

گوش اورامی (هورامی)

کلیات دستور زبان و متون

نویسنده: پروفیسور دی. ان. مکنزی
(استاد دانشگاه آکسفورد)

مترجم: محمد صدیق زاہدی (PHD)



گویتن اور داک
(ہورامی)

سرشناسه	مکنزی، دی.ان.، ۱۹۲۶ - ۲۰۰۱ م. Mackenzie, D.N.
عنوان و نام پدیدآور	گوش اورامی (هورامی) : کلیات دستور زبان و متون / نویسنده دی. ان. مکنزی؛ مترجم محمدصدیق زاهدی.
مشخصات نشر	پایند ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	ص ۱۹۶
شابک	978-964-2797-07-3
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی : Hawraman - I - Luhon) , 1966) The dialect of Awroman :
موضوع	اورامانی — دستور
شناسه افزوده	زاهدی، محمدصدیق؛ ۱۳۵۳ - ، مترجم
شناسه افزوده	دانشگاه کردستان
رده بندی کنگره	PIR ۳۲۵۶/الف، ۸۲ م ۱۳۹۲۷
رده بندی دیویی	۹۶۴ ک
شماره کتابشناسی ملی	۱۱۸۳۰۳۳

گویتراورامے (ہورامی)

(کلیات دستور زبان و متون)

نویسنده: پروفیسور دی. ان. مکنزی (استاد دانشگاه آکسفورد)

مترجم: محمد صدیق زاہدی (phD)



نشر پانیذ

۱۳۹۳



نشر پانیز

گویتن اولک
(هورامی)

کلیات دستور زبان و متون

مؤلف: پروفیسور دی. ان. مکنزی (استاد دانشگاه آکسفورد)
مترجم: محمد صدیق زاهدی (phD)

نوبت اول ۱۳۹۳

شمارگان ۲۰۰۰

لیتوگرافی باختر چاپ دالاهو

تهران خیابان انقلاب خیابان ابوریحان خیابان وحید نظری پلاک ۲۶

۲۲۱۹۰۹۵۱-۶۶۴۱۵۹۸۲

nashrepaniz@hotmail.com

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۹۷-۰۷-۳ ISBN: 978-964-2797-07-3

۲۲۲۸۳۲۷ - ۹۸ ۸۷۱ +

مرکز پخش: سندج کتاب میدیا

ترجمہی این کتاب را بہ ہمہی مردم خوب ہورامان بہ طور عام

ہمسر و ہمراہ خوب زندگی ام بہ طور خاص

روان پاک عزت اللہ (عزت بزم آور) کہ سمبل فداکاری، اخلاق،

دمکراسی و آزاد منشی عملی بود، بہ طور اختص

تقدیرم می نمایم

فهرست

صفحه	عنوان
۱	یادداشت مترجم
ج	سپاسگزاری
هـ	نشانه‌های آوایی و اختصارات
۱	فصل اول: مقدمه
۹	فصل دوم: واجشناسی
۲۱	فصل سوم: ساختواره
۱۱۵	فصل چهارم: متون
۱۷۳	فصل پنجم: یادداشت‌ها

یادداشت مترجم:

کتابی که ترجمه‌ی آن را در دست دارید در دهه‌ی شصت میلادی نگاشته شده است. نویسنده‌ی این کتاب زبانشناس مشهور پروفیسور دی. ان. مکنزی، استاد زبانشناسی دانشگاه آکسفورد انگلیس، خود شخصاً به مناطقی که به هورامی تکلم می‌نمایند سفر ننموده و کلیه‌ی تحلیل‌ها و توصیفات وی از این زبان بر اساس مواد زبانی‌ای است که از طریق پرسش و پاسخ‌های صورت گرفته در شهر لندن با فردی هورامی زبان که منبع اطلاعات زبانی (*informant*) وی بوده در اختیار ایشان قرار گرفته است. توصیف‌ها و تحلیل‌های صریح و دقیقی که در همه‌ی سطوح (واجشناسی، صرف و نحو) به دست داده شده مهارت و دقت نظر بالای نویسنده را به عنوان یک زبانشناس نشان می‌دهد. به همین دلیل است که این کتاب و کتاب دیگر وی تحت عنوان *بررسی گویش‌های کردی* (۱۹۶۵) تا به امروز مهمترین و معتبرترین منابع و مراجع مطالعه‌ی زبان کردی به طور عام و گویش‌های متعدد و متفاوت آن به طور خاص بوده و می‌باشد؛ به طوری که تقریباً کلیه‌ی مقالات، کتب، پایان نامه‌های دانشجویی و غیره، که طی چند دهه‌ی اخیر در ارتباط با زبان کردی و گویش‌های آن در دانشگاه‌ها و محافل علمی غرب، ایران، و کشورهای دیگر به رشته‌ی

تحریر درآمده اند به این دو کتاب ارجاع می دهند و به آن ها استناد می نمایند.

نویسنده در قسمت پایانی متن انگلیسی بخشی را هم به واژگان اختصاص داده و واژه نامه ای را در دو بخش هورامی به انگلیسی و انگلیسی به هورامی تهیه نموده است که حدوداً مشتمل بر هزار واژه است. این قسمت به دلیل گذشت حدود پنجاه سال از نوشتن آن احتیاج به بازنگری خاص داشت. بنابراین تصمیم گرفته شد پس از بازنگری و به روز نمودن و افزودن واژه های بیشتر، به صورت یک فرهنگ لغت کوچک سه زبانه ی هورامی - انگلیسی - فارسی، در آینده، به صورت جداگانه، چاپ و در اختیار خوانندگان محترم قرار گیرد.

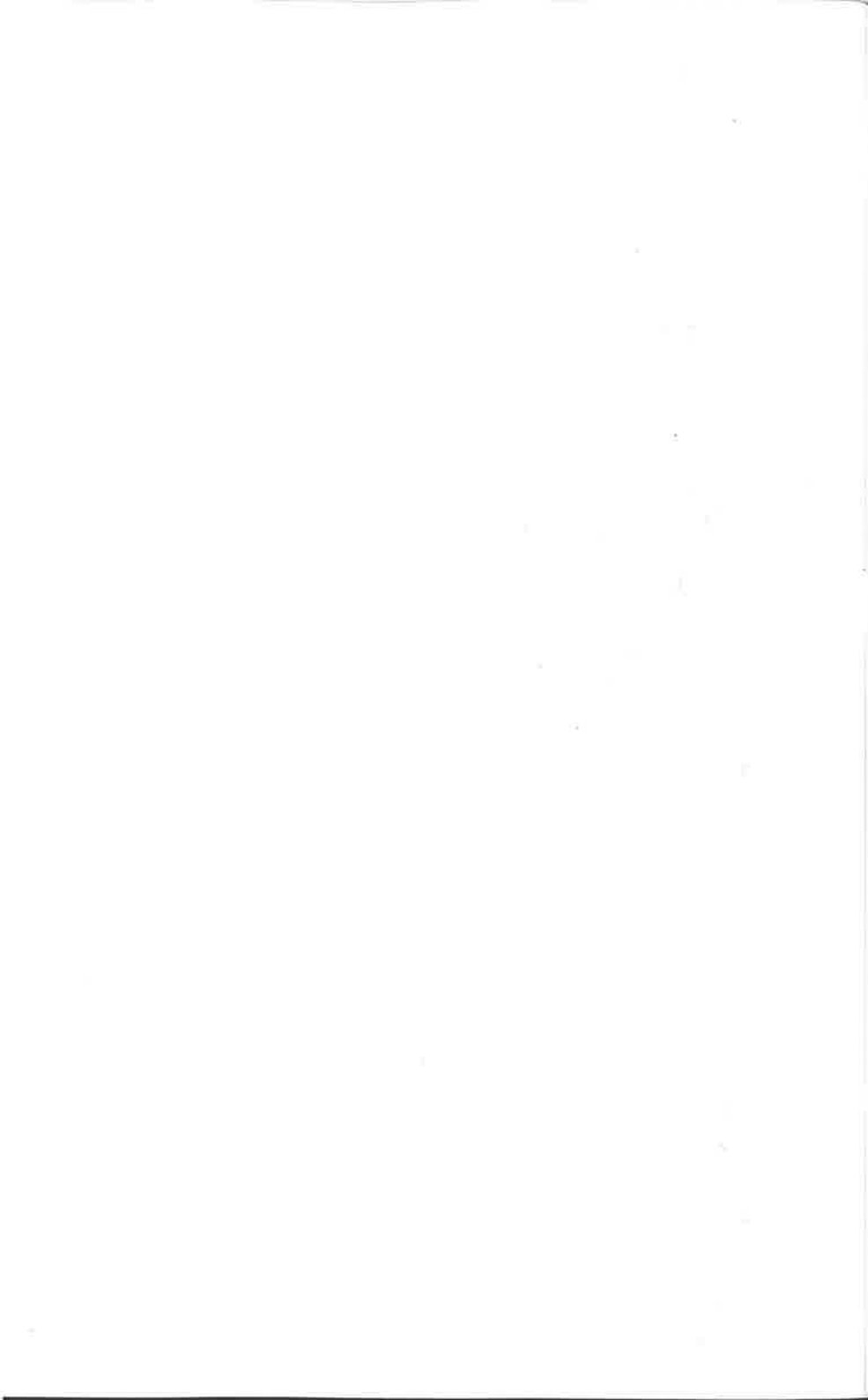
لازم به ذکر است که کلیه ی توضیحات نویسنده به صورت یکجا در آخر کتاب و توضیحات مترجم هم در متن داخل قلاب [] داده شده و یا در پاورقی با قید کلمه ی «مترجم» بعد از آنها مشخص شده است. به علاوه، به منظور راهنمایی خواننده، جدول نشانه های آوایی که توسط نویسنده برای واج نویسی واژه های هورامی در متن کتاب به کار گرفته شده، همراه با معادل آن ها در خط فارسی و مثال برای هر یک از آن ها توسط مترجم به کتاب افزوده شده است. همچنین، نویسنده برای آوانگاری (ع) از علامت /*l*/ استفاده نموده است که در اینجا (بجز در قسمت حکایات) به جای آن نشانه ی /*ʔ*/ را قرار داده شده که نشانه ی تعیین شده در الفبای بین المللی آواشناسی (IPA) برای (ع) است.*

م. ص. زاهدی

تابستان ۱۳۸۶

سپاسگزاری:

اینجانب بر خود لازم می‌دانم از همه‌ی کسانی که به نحوی در آماده نمودن این کتاب بنده را یاری نمودند سپاسگزاری نمایم. از دوست گرانقدرم جناب آقای منصور رحمانی که ویرایش متن اولیه را بر عهده گرفتند صمیمانه تشکر و زحماتشان را ارج می‌نهم. چاپ این کتاب را مدیون تلاش‌ها و پیگیری‌های مستمر و دلسوزانه‌ی ایشان می‌دانم. از دوست عزیزم جناب آقای رحمت قادریور که معادل فارسی ضرب‌المثل‌ها را در اختیارم قرار دادند از صمیم قلب سپاسگزاری می‌نمایم.



نشانه‌های آوایی

الف) همخوان‌ها

نشانه‌ی آوایی	معادل در خط فارسی	مثال
b	ب	بلچی (زالزالک)
č	چ	چه توون (ناآرام و بازبگوش)
d	د	ده م (دهان)
f	ف	فیکه (سوت)
g	گ	گزی (جارو)
h	ه	هانه (چشمه)
h̥	ح	حه وش (حیاط)
ǰ	ج	جاران (قبلاً)
k	ک	که ی (بازی، شوخی)
l	ل	زل (بزرگ)
ɬ	ل (مفخم : dark)	دوّل (دره)
m	م	مزی (مسجد)
n	ن	نزم (کم ارتفاع)
ŋ	نگ	ده نگ (صدا)
p	پ	پشک (قرعه)
q	ق	قوننه ره (کفش پاشنه بلند)
r	ر (زنشی : tap)	لار (کج)
ṛ	ر (لرزشی : trill)	راز (حکایت)
s	س	هه ناسه (نفس)
š	ش	که ش (کوه)

تاف (آبشار)	ت	t
ئاو (آب)	ء (همزه)	ʔ
قورعان (قرآن)	ع	ʕ
به غذا (بغداد)	غ	ɣ
ئه‌دا (مادر)	ناسوده‌ی نرمکامی معادل <i>u</i> در علائم بین‌المللی آواشناسی <i>IPA</i>	d̪, t̪
خاس (خوب)	خ	x
وه زی (گردو)	ز	z
قژ (موی سر)	ژ	ʒ

(ب) واکه‌ها و نیم‌واکه‌ها

نشانه‌ی آوایی	معادل در خط فارسی	مثال
a	ف ت ح ه _	ق ه ن (قند)
ā	آ ا	ناوات (آرزو)
e*	ک س ر ه _	در تلفظ فارسی کلمه ی دل
ē	ک س ر ه ی کشیده	ریژ (احترام)
i	ی	زیر (عاقل، مودب)
ɔ / o	(واو مجهول)	زور (زیاد)
u	ض م ه _	کور د (کُرد)
ū	و کشیده	سوور (قرمز)
ɪ	معادل واکه‌ی میانی ɪ در IPA، واکه‌ای بسیار کوتاه و ناپایدار که گاهی فقط با دستگاه‌های آزمایشگاهی قابل تشخیص است.	در کلمهٔ کردی پرد: (پُل)
W	و (دو لبی)	در کلمه‌ی انگلیسی wall
Y	ی	یار

این واج امروزه نه در هورامی و نه در دیگر گویش‌های کردی وجود ندارد و در واقع باید از جدول واج‌ها حذف و در عوض، واج /v/ که در جدول دیده نمی‌شود و در هورامی (لهون) و کرمانجی کاربرد زیادی دارد، به آن اضافه شود. مترجم

علائم اختصاری

(female) F : مؤنث

(male) M : مذکر



فصل اوّل

مقدمه:

در حدود اوایل این قرن [قرن بیستم] سه اروپایی به تناوب از منطقه‌ی کوهستانی اورامان (هورامان) در غرب استان کردستان (اردلان) در ایران دیدن نمودند و مطالبی در مورد گویش‌هایی که در آنجا به آنها صحبت می‌شود یادداشت کردند. اولین نفر از میان این سه تن که یادداشت‌های نه چندان قابل توجه خود را در ۱۹۰۴ منتشر کرد جی. دومورگان^۱ بود. در همان زمان ایچ می‌یر بندیکتسون و اُسکار مان هر دو با نتایج تحقیقاتشان برگشته بودند اما هیچکدام مطالبشان را بیدرنگ در همان زمان منتشر نکردند.

اگرچه این محققان هر دو واقعاً از اورامان دیدن کردند اما بخش بیشتر یادداشت‌های زبانشناختی آنها قبلاً در شهر سنندج (سنه) صورت گرفته بود. ممکن

است مان خود از وجود یک تفاوت قابل توجه میان یادداشت‌هایش و لهجه‌ی خاص اورامان به دلیل عدم آگاهی کامل شخصی که منبع اطلاعات زبانشناختی وی بوده است واقف بوده باشد. بنابه هر دلیل حداقل در جایی که در اثر عظیم خودش «مطالعات کردی - فارسی» برای این گویش در نظر گرفته بود، اسمی از آن به میان نیاورد. با این وجود یادداشت‌های او پس از مرگش به وسیله‌ی هَدَنک منتشر گردید.^۱ بنابراین زیر سؤال بردن صحت و دقت این یادداشت‌ها لازم به نظر می‌رسد.

بیگمان مهمترین مجموعه‌ی یادداشت‌ها و متون، مجموعه‌ای است که توسط بندیکتسون نوشته شده است. متأسفانه چون به گفته‌ی خود او: «این متون دیگر زیاد برایم آشنا نبودند و بسیاری از قسمت‌ها برایم غیرقابل فهم شده بودند» تا سال ۱۹۲۱ که به لطف راهنمایی‌ها و انگیزه و شوق فراوان و خستگی‌ناپذیر آرتور کریستنسن منتشر شدند، امکان انتشار پیدا نکردند.^۲

اکنون در پرتو مطالب جدید امکان ارائه‌ی تصویر روشنتری از فرایندهای ساختوازی (صرفی) زبان وجود دارد. این فرایندهای ساختوازی برای این گویش امروزی از زبان‌های ایرانی غربی به طرز شگفت‌انگیزی پیچیده‌اند و اگرچه هورامی در دریای زبان کردی جزیره‌ای را تشکیل داده است، این فرایندها به عنوان مثال از فرایندهای ساختوازی هر یک از گویش‌های کردی بسیار پیچیده‌تر است. در واقع هورامی از جهات زیادی زمینه‌ی آنرا دارد که یک گویش نسبتاً قدیمی ایرانی میانه شمرده شود. کمترین دلیل برای مطالعه‌ی هورامی پرتوی است که مطالعه‌ی این گویش بر تاریخ گویش‌های کردی که آنرا در میان گرفته‌اند می‌اندازد که خود دلیلی ارزشمند است.^۳

در سال ۱۹۵۷ فرصت خوبی پیش آمد تا در لندن با مرد جوانی از اهالی اورامان

آشنا شوم: تحسین، پسر محمدامین، که اصالتاً اهل منطقه ی لهون بود. (ر.ک. به نقشه). هنگامی که بندیکتسون در سال ۱۹۰۱ از نوسود دیدن کرد، مهمان سلطان لهون بود که با چشم بدبینی در او می‌نگریست. هر روز بر بدبینی سلطان افزوده می‌گشت و سرانجام هم به خصومت آشکار تبدیل شد و او را مجبور نمود زودتر از آنچه مایل بود، نوسود را ترک کند. بنابراین تحسین و من به دلیل علاقه‌ی مشترک به این نتیجه رسیدیم که این «سلطان» باید جد بزرگش یعنی حمه سعید سان (= سلطان) پدر جعفر سان، پدر محمدامین سان باشد.^۴ دوست من ثابت کرد که با اشتیاق حاضر است بی‌احترامی جدش را جبران نماید و مطالب زیر تماماً بر اساس اطلاعاتی است که طی پرسش و پاسخ‌های دوره‌ای، که ماه‌ها به طول انجامید، از سوی وی با مهربانی ارائه شده است. از دانشکده‌ی مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن هم که امکان همکاری تحسین را فراهم نمود تشکر می‌شود.

هورامی گویشی گورانی است و به‌طوری که آشکار خواهد شد، شاید قدیمی‌ترین گویش این گروه باشد که از همه‌ی آن‌ها بهتر حفظ شده است. لهجه‌ای که در این‌جا توصیف می‌شود مربوط به منطقه‌ی هورامان لهون و به‌طور مشخص مربوط به روستای [اکنون دیگر شهر شده است] اصلی آن یعنی نوسود است. این روستا تا سال ۱۹۳۲ که جعفر سان به عراق تبعید شد محل اقامت وی و خانواده‌اش بود. او در آن‌جا در حدود سال ۱۹۴۳ در حلبچه درگذشت. تحسین در روستایی هورامی در عراق به دنیا آمد. پس از بازگشت خانواده به ایران پدرش برای زندگی به پاوه رفت و به همین خاطر تحسین، پاوه را شهر خودش می‌داند. با این وجود او به خوبی از تفاوت‌های موجود میان زبان [لهجه‌ی] مادریش با لهجه‌ی پاوه آگاه بود، به هر صورت برای جلوگیری از امکان هر نوع سردرگمی ترجیح دادم تحقیقاتم را به لهجه‌ی خود او محدود کنم. باید

این نکته را هم اضافه کرد که زبان [لهجه ی] دوم او کردی سلیمانیه است و با وجود این که این امکان همیشه وجود دارد که این امر هورامی او را تحت تأثیر قرار داده باشد ثبات رأی قابل توجه او در سؤال و جوابها مرا به این نتیجه می‌رساند که چنین نیست.

Fr. 3

5



راهنمای نقشه: (روستاها از یک نقشه ۱/۴ اینچ: ۱ مایل توسط تحسین تشخیص داده شدند)

a Daray mar. دَرِی مَرّ d Barwāz. بَرَوَاز g Baḥxa. بَلَخَه

b Guḥp. گُلُپ e Hāna garmḥa هانه گرمه h Biāra. بِيَاَرَه

c Bāxa kon. باخَه کون f Xarpāni خَرپَانِي

Luhon. Nawsū d a. لَهون (به مرکزیت نوسود)

la Zāwar. زَاوَر ld Nod sa. نودشه lg Sarākān. شَرَه کَان

lb Sosakān. سوسَه کَان le BenIrwe. بِنِرَوِه lh Daraw Ha ji jiā. دِه جِي جِيَا

lc Sosme. سوشمه lf Narwi. نَرَوِي li Wura. وُرَا

Ha ji j. هِه جِي جِي

J wānro. جَوَانرَو

ja Hirwe. هِيرَوِه jd Komadara. کومَه دره jg DI sa. دِشَه

jb Daribar. دَرِی بَر je NI jar. نِجَار jh G(I)rāḥa. گِرَالَه

jc Dārian. دَارِيَان jf Sawa ḥxe. شولَخَه ji Nūriāw. نَوَرِيَاو

- Pāwa.pāwa* پاوه (به مرکزیت) پاوه
- pa Xānagā* (خانگا) *pd Nosma* (نوسمه) *pg BIndara.* (بندره)
- pb Dūrisān.* (دوريسان) *pe Darmūr* (دَرمور)
- pc Darabayan.** (دره بیان) *pf Sarkrān* (سرکران)
- Taxt. Šari Hawramān.* تخت (به مرکزیت) شاری هورامان
- ta Kamāta* (کماله) *.ta Dizti.* (دزلی) *te Tlfti.* (تفلی)
- tb Darawki* (دَرَوکی) *td Baramāwā* (باراماوا) *tf S()len.* (سلین)
- Razaw. Razaw.* رَزاو (به مرکزیت رزاو)
- ra Dagāgā.* دگاگا *rd Daṭamarz.* دَکَه مرز *rf Asparez.* اسپَرز
- rb MazibIn'.* مازبین *re Zom.* زوم *rg Kalji.* کلجی
- rc Bīridar'.* [Bori d ar] بوریدَر

* ساکنین این مناطق گویشور سورانی هستند.

۱ و ۲ و ۳- ساکنین این مناطق گویشور سورانی هستند. (مترجم)



فصل دوّم

واجشناسی

§ ۱. نظام آوایی هورامی شباهت فوق‌العاده‌ای با نظام آوایی گویش‌های کردی سلیمانیه و سنه (سنندج) دارد که آنرا در میان گرفته‌اند. در این گویش ۲۶ همخوان (از جمله دو نیمواکه) وجود دارد که می‌توان آن‌ها را با همان نشانه‌هایی که برای گویش‌های کردی تطبیق داده شده‌اند، نشان داد.^۱ البته نشان دادن واکه‌ها که تعدادشان ده تا است مشکل‌ساز می‌باشد. به دلایل متعدد، به ویژه رابطه‌ی نزدیک میان واکه‌های $\bar{i}$ و $\bar{u}$ کشیده و نیم واکه‌های معادل آن‌ها علائم زیر و زبری که به طور سنتی به کار می‌روند برای منظور ما کافی نیست. بنابراین علایمی که در زیر به کار رفته‌اند ممکن است در نگاه اول عجیب به نظر برسند.

همخوان‌ها

	لبی	دندانی لثوی	کامی لثوی	نرمکامی	ملازی	حلقی	چاکنایی
انسدادی و انسایشی	<i>b p</i>	<i>t d</i>	<i>č j</i>	<i>k g</i>	<i>q</i>		
سایشی	<i>f</i>	<i>z' s</i>	<i>ž š</i>	<i>x</i>		<i>ʃ h</i>	<i>h</i>
خیشومی	<i>m</i>	<i>n</i>					
کناری		<i>l ɭ</i>					
لرزشی		<i>r r̄</i>					
نیمواکه	<i>w</i>		<i>y</i>				

جدول همخوان‌ها

§ ۲. از میان همخوان‌ها گروه دندانی و لثوی به بیشترین توضیح نیاز دارد.

(الف) محل تولید *d* که در حالت عادی یک آوای انسدادی دندانی واکدار است، پس از واکه، مابین دو واکه و همچنین پس از *r* و قبل از یک واکه درست همانند گویش‌های سلیمانیه و سنه به صورت یک [ɖ] پیوسته شنیده می‌شود.^۲ این آوا که در یادداشت‌های آندریاس^۳ و بندیکتسون بدون توضیح بیشتر به صورت نشان داده شده، یک آوای پیوسته‌ی نیم باز مرکزی است که با نزدیک شدن نوک زبان به دندان‌های بالا بدون برخورد به آن‌ها تولید می‌شود. پس یک آوای سایشی نیست و در اینجا به صورت *d* یعنی به عنوان یک واجگونه‌ی پیوسته‌ی *d* نوشته می‌شود.

یک مورد استثنای، تلفظ *d* در پایانه‌ی فعلی دوم شخص جمع *de* است. اگرچه بندیکتسون *ä* را به عنوان گونه‌ای از *d ä* ارائه می‌کند تحسین هرگز

در هیچ بافتی آنرا به صورت آوایی غیر از یک انسدادی دندانی درک نکرد.

مثال: (انجام می‌دهید) *karde* ، (انجام داده) *kar da* ، (انجام داد) *kard*
در یک بافت *d* به طور کامل در *i* بعد از آن حل می‌شود. مثلاً در: (نگاه کن)
 $I di > i \quad bi dia [bi3:]$

(ب) همان آوای پیوسته‌ی [ə] در جایگاه پایانی پسوند ضمیر شخصی دوم شخص مفرد در تقابل با صورت غیر پایانی $(I)t$ به صورت عادی شنیده می‌شود. به این ترتیب این آوای پیوسته به صورت *t* نوشته می‌شود.

(مادرت) $ad \bar{a} \quad t$ ، (دشمنت) $di \quad zman \quad I t$ ، (بیداری؟) $h \bar{a} y \quad t \bar{a}$

(پ) واج *n* علاوه بر آوای خیشومی دندانی واکدار، دارای یک واجگونه‌ی نرم‌کامی است: [ɲ]. این آوا اگرچه لحظه‌ای و کوتاه است هرگز بدون وجود $g(k)$ بعد از *n* شنیده نمی‌شود.

$angusa [a \quad gusa, a \quad ^susa]$ (انگشت)

$dang [da \quad g, da \quad ^s/k]$ (شهرت)

در شمار کمی از اعداد هم به صورت خیشومی شدگی واکه‌ی $\bar{a}$ قبل از *n* شنیده می‌شود مانند:

$y \bar{a} nza [j \bar{a} : za]$ (یازده)

(ت) واجهای *l* , *t* , $\bar{t}$ دقیقاً معادل همین واج‌ها در گویش سلیمانیه هستند.
l یک دندانی کناری پیشین و $\bar{t}$ یک دندانی کناری نرم‌کامی شده‌ی پسین است. *r* یک زبشی لثوی اما $\bar{r}$ یک غلطان است. نه $\bar{t}$ و نه *r* هیچ‌کدام هرگز در آغاز کلمه

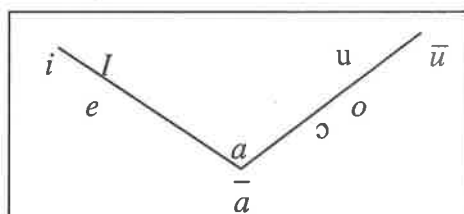
ظاهر نمی‌شوند.

<i>mlla</i>	(گردنه)	: <i>mlta</i>	(موش)
<i>marū</i>	(می‌آورم)	: <i>marū</i>	(می‌شکنم)

(ث) واجهای *h* (ح) و *ʕ* (ع) که عمدتاً در کلمات قرضی عربی ظاهر می‌شوند به ترتیب از *h* (ه) و بست چاکنایی [*ʔ*] (همزه) کاملاً متفاوت هستند.

<i>hōria</i>	(حوری)	و	<i>hāzlr</i>	(حاضر)
<i>ʕ umr</i>	(عمر، سن)	و	<i>(ʔ) amra</i>	(امر، دستور)

واکه‌ها



جدول واکه‌ها

§ ۳. از میان واکه‌ها هفت واکه کشیده‌اند: *i, e, a, u, o, ɔ* و سه واکه هم

کوتاه *i, a, u*.

(الف) از بین واکه‌های کوتاه، واکه‌ی مرکزی و کمی باز [*i̯*] : *I* به طور مشخص بی‌ثبات است و در جایگاه بدون تکیه بین همخوان‌ها اغلب شنیده نمی‌شود:

<i>w'lt</i>	(گفت)	:	<i>n'awt</i>	(نگفت)
-------------	-------	---	--------------	--------

* صورت درست این دو کلمه به ترتیب *wālīs* و *nawālīs* است و به صورتی که در اینجا آمده‌اند

فاقد معنی می‌باشند. (مترجم)

* در بحث واکه‌ها، در تعیین تعداد و نحوه‌ی واجنویسی و نیز در هجابندی و جایگاه تکیه در سراسر متن کتاب اشتباهات محرز دیده می‌شود که به عنوان نمونه، سبب قائل شدن به ده واکه به جای هشت شده است به دلیل رعایت امانت، آگاهانه از اصلاح این موارد خودداری شده است. (مترجم)

(آن کتابم) $\bar{a} \ k(I)tebm'a$: (کتابم) $kIt'eb \ Im$

(آنها انداختی) $w,Isttar'a$: (گذاشتی) $w'IstI \ t$

در این گونه موارد I اندکی بالاتر نوشته می شود مانند:

$naw't, \bar{a} \ klteb'ma, wIst'tara.$

(ب) I و u در هجای آغازین در بعضی بافت‌های خاص، حتی وقتی که تکیه دارند مستعد کاهش هستند.

$t'Ifi > t'fi, *k'Ita > k't'a, *b'Isan\bar{u} > b's'an\bar{u}, *k'usi > k''s'i, *k'us\bar{u} > k''s\bar{u}.$

(پ) w به صورت یک $[u]$ کوتاه و اندکی باز شنیده می شود، بجز مواردی مانند مثال‌های اخیر (یعنی کلمه‌ی $k''si$ و ریشه‌ی فعلی $ku \ stay < k''s.$) که در آن رشته‌ی $u * k$ به یک نرمکامی لبی شده $[k'']$ بدون ارزش هجایی کاهش می یابد. اگر $[u]$ پس از w قرار گیرد این امکان وجود دارد که در همه‌ی موارد به صورت واج گونه‌ای از I در نظر گرفته شود.

(ت) دامن‌ی a از یک واکه‌ی پیشین باز $[a]$ در حالت عادی تا یک واکه‌ی تقریباً نیم باز $[\varepsilon]$ به ویژه در جایگاه پایانی در تغییر است. با این وجود از واج کشیده‌ی ε کاملاً متمایز است.

(ث) واکه‌های کشیده‌ی i و $\bar{u}$ به محل واکه‌ی اصلی بسیار نزدیک‌اند. این واکه‌ها اگر تکیه بر نباشند و قبل از آن‌ها یک واکه‌ی دیگر وجود داشته باشد، به

صورت نیمواکه درک می‌شوند یعنی تشکیل یک واکه‌ی مرکب می‌دهند (ر. ک. به زیر همین بخش). اما i و $\bar{u}$ بدون تکیه که بعد از آن‌ها یک واکه آمده باشد به‌طور کامل به نیمواکه تبدیل نمی‌شوند یعنی چنین به نظر می‌رسد که ماهیت هجایی بودنشان را همیشه از دست نمی‌دهند.

(اگر رفته بود) [$l\bar{u} :$] [$l'u :$] : (رفتند) [$l\bar{u} / w' :$]

(نمی‌خواهید) $n'awse$: (می‌خواهید) $\bar{u}s'e$

(اگر بگذرانم) [$w'iar\bar{u} [wi : ar\bar{u}] :$] (می‌گذرانم) [$wi / ja' r\bar{u} :$]

(بچه) $\dot{t}ay'a, z\bar{a}ro' z\bar{a}ro\dot{t}$: (کتاب: مستقیم، غیر مستقیم، مفرد) $kIt'eb, kIt'ebi$

(ج) صورت خاصی از i و $\bar{u}$ بدون تکیه که بعد از آن‌ها یک واکه آمده باشد در افعالی شنیده می‌شود که با y و w شروع می‌شوند و قبل از آن‌ها پیشوندهای فعلی $m(I)$ و $b(I)$ وجود دارد. مثال:

$ml\ y\bar{a}r'i$ به صورت [$mi / ja' : ri :$] شنیده می‌شود.

$ml\ war'u$ به صورت [$m\bar{u} / wa' r\bar{u} :$] شنیده می‌شود.

به کار بردن صورت نمایش واجی Iy و Iw به جای $\bar{u}$ و i آسانتر به نظر می‌رسد:

(می‌خورم) $mlwar'u$

(می‌نوشم) [$m\bar{u} / war\bar{u} / w' :$] $mlwar\bar{u}'$

(می‌خوری) [$m\bar{u} / wa' ri :$] $mlwar'i$

(می‌نوشی) [$m\bar{u} / wari / j' :$] $mlwari'$

(چ) در تقابل با واکه‌ی مرکب ay ، توالی واکه‌های $a'i$ هم وجود دارد. مثال:

$zāroʔ a'i$ (دوران بیچی)

بنابراین به سختی می‌توان واکه‌های مرکب را به صورت دیگری غیر از ay و به همین قیاس aw نوشت به همان اندازه هم امکان دارد هر جا این آواها ظاهر می‌شوند نمایش آوایی آنها را به صورت yV و wV نوشت (V می‌تواند هر واکه‌ای باشد). با این وجود با در نظر گرفتن تناوب ثابت میان $iV, i/yV$ و نیز $ū/w'V, ū/w'V$ در صیغگان فعل کاربرد منظم صورت‌های واجی i و $ū$ در بافت‌هایی مانند مثال‌های بالا ارجح به نظر می‌رسد. به همین دلیل استفاده از ماکرون به عنوان یک علامت زیر و زبری در اینجا موردی ندارد.

(ح) واکه‌های کشیده و نیم بسته‌ی e و o به ترتیب از واکه‌های نیم باز و $ɔ$ کاملاً متمایزاند:

$b'ie$ (بودند) $b'i$ (اگر او بوده باشد)
 $lū'ene$ (داشتند می‌رفتند) $lū'ne$ (رفته‌اند)
 $w'aro$ (اگر بخورد) $war ɔ$ (بنوش!)
 $wari'o$ (خورده می‌شود) $wari' ɔ$ (می‌نوشی)

(خ) o در موضع بدون تکیه و قبل از یک واکه معمولاً از $ū$ بسته متمایز نمی‌شود. مثال:

$rō'a [rū'a:]$; $rō$ (روزها جمع غیرمستقیم (روز))
 $blro'e [blrū'e:]$; $blro$ (ابروها جمع (ابرو))

(د) اغلب نتیجه‌ی التقای a و واکه‌ی e بعد از آن است. موارد زیر را با هم مقایسه کنید:

(او آمد / آنها آمدند) $\bar{a}m'a/\bar{a}m'$: (او خوابید / آنها خوابیدند) $wIt/w'te$
 (روستا / روستاها) $dag'a/dag'$: (کتاب / کتاب‌ها) $kIt'eb/kIt'ebe$
 این واژه همچنین نتیجه‌ی کاهش ewa پایانی در شرایط خاصی است. (ر. ک
 § ۲۴) در موارد کمی هم به نظر می‌رسد نتیجه‌ی «اماله»^{*} باشد مانند (آتش)
 $r (> \bar{a}dir, *OIr, \bar{a}tar)$ ؛ آنرا با (کتاب) $kIt'eb (> \text{عربی. } kItab)$. مقایسه
 کنید. دومی در گویش‌های کردی صورت معمول است و احتمالاً از آنها هم به قرض
 گرفته شده است.

(ذ) فقط یک عملکرد دارد: به جای پسوند $(a)wa$ وقتی که بعد از یک
 همخوان یا واژه‌های $\bar{u}$ و i آمده باشد ظاهر می‌شود:

(می‌نوشم) $\bar{u}$ $waru'$ ، (داشتم می‌نوشیدم) $warenew'a$

(می‌نوشتی) $\bar{u}$ $wari'$ ، (داشتی می‌نوشتیدی) $wareni'$

(می‌نوشتد) $\bar{u}$ $warow'a$ ، (داشت می‌نوشتید) $warew'a$

(بنوش!) $\bar{u}$ $w'ar$ ، (بنوشید!) $w'ardewa$

التقای واژه‌ها

§ ۴. غیر از التقای $\bar{a} + e$ که از آن حاصل می‌شود مورد زیر به تنهایی

تا حد زیادی فرآیندهای ساختوازی را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

^{*} اماله یا ممال به معنی تبدیل واژه‌ی بلند $\bar{a}$ به i است مانند جهاز: جهیز. (مترجم)

a- معمولاً به طور کامل در واکهای قبل از خودش بجز واکهای $\bar{u}$ و i حل

می شود. مثال:

$y\bar{a}n'a, pi'\bar{a} + 'a > y\bar{a}n'a, pi'\bar{a}$

$war'e, war'o + aw'a > warew'a, warow'a$

از طرف دیگر اگر e بعد از (a) ای پایانی بیاید جایگزین آن می شود:

$da + 'ene > d'ene, y\bar{a}n'a + ew > y\bar{a}n'ew$

تکیه

§ ۵. تکیه در هورامی نقش مهمی بازی می کند. جایگاه آن به تنهایی می تواند یا باعث ایجاد تمایز میان دو صورت شود که در صورت نبود تکیه یکسان اند و یا به پیامدهای ساختوازی خاصی منجر گردد.

$l\bar{u}'$ (رفتند) : $l'\bar{u}$ (اگر رفته بود)

$\bar{a}m' ne$ (آمده اند) : $'\bar{a}m ne$ (اگر آمده بودم)

$m'\bar{a}r\bar{a}$ (مار است) : $m\bar{a}r'\bar{a}$ (می آورند)

$x\bar{u}'a$ (خنده) : $x'\bar{u}a$ (بخند!)

$x\bar{a}s'a$ (خوبی، نیکي) : $'x\bar{a}sa$ (خوب، مفرد مؤنث)*

$po\bar{t} \bar{a} n$ (فولاد است) : $po\bar{t} \bar{a}m\bar{a} na$ (فولاد ما است)

(الف) هر کلمه ای یک تکیه ی بلند ثابت دارد که جای آن بجز در بعضی الگوهای

* این کلمه فعل سوم شخص مفرد حال ساده و معنی آن (خوب است) می باشد و مذکر است. (مترجم)

تصریفی خاص غیر قابل پیش‌بینی است. تکیه اصلی کلمه قبل از واک‌های تکیه بر (نه لزوماً هجا) به صورت ['] نشان داده می‌شود. کلمات یا عباراتی که سه هجا یا بیشتر دارند ممکن است یک تکیه ی دومین قابل تشخیص هم داشته باشند که به صورت [,] نشان داده می‌شود و جایگاه آن با جایگاه تکیه‌ی اصلی ارتباط ثابتی ندارد.

پیش‌نواختی:

- ۱ $m\bar{ni}\bar{s}\bar{u},ar'a$ (دارم می‌نشینم)
- ۲ $ni\bar{s},ener'a$ (داشتم می‌نشستم)
- ۳ $ni\bar{s}\bar{t}aner'a$ (نشستم)

پس‌نواختی:

- ۱ $n'al,\bar{ane}$ (نرفتم)
- ۲ $m'as\bar{a}\bar{n},\bar{u}$ (نمی‌خرم)
- ۳ $n'ani\bar{s}\bar{u},ar,a$ (اگر ننشینم)
- ۴ $n'ani\bar{s}ener,a$ (در حال نشستن نبودم)
- ۵ $n'ani\bar{s}tabener,a$ (ننشسته بودم)

در این مثالها الگوی تکیه از روی ترتیب ثابت اولویت تکیه‌ی پیشوندها، ستاک‌ها، پایانه‌ها و پسوندهای مختلف تعیین می‌شود.

(ب) تنها موردی که در آن جای تکیه تغییر یافته، از الگوی معمول آن دور می‌شود زمانی است که یک واکه به صورت نامنظم، مشخصه‌ی هجایی خود را از دست می‌دهد. بنابراین تکیه‌ی آن توسط هجای بعدی گرفته می‌شود:

$b's'anū$ [$b'sa:nū$] (اگر بگیرم) اما، $b'Ilū$ (اگر بروم)

$blr'o/blr'o'e$ [$blr'ūe$] (ابرو / ابروها) اما، $ro/r'oe$ (روز / روزها)

(پ) تکیه جمله فقط از نظر شدت با تکیه کلمه تفاوت دارد. در پاره گفتارهای کامل تکیه اصلی به صورت $[-]$ و تکیه دومین به صورت $[-]$ نشان داده می‌شود. مثال:

$dIrežā'i + hiz'i + š'awe + i zangIm'a + a'žni > d'režāi hiziš'awe i$

$zang'm'a a'žni$

(سراسر شب گذشته این صدای زنگ را شنیده‌ام)

فصل سوّم

ساختواژه

تصريف اسم

§ ۶. در تصريف اسم و صفت هر دو بايد تمايز ميان دو شمار (مفرد و جمع) ، دو جنس دستوري (مذكر و مؤنث) و دو حالت (مستقيم و غيرمستقيم يا غير فاعلي) را در نظر داشت.

(الف) اسم در حالت غيرمستقيم ظاهر مي شود اگر:

(۱) مفعول مستقيم يك فعل و در همان حال معرفه هم باشد.

(۲) با يك اسم ديگر رابطه ي اضافه ي ملكي داشته باشد. (ر. ك به § ۹، ۲).

(۳) تحت عامليت يا حاكميت يك حرف اضافه قرار داشته باشد. (اما ر. ك. به §

۴۳ (ث)).

(۴) كنشگر يك فعل متعدي در شرايط خاصي باشد. (ر. ك. § ۳۸ (الف)).

در كليهي شرايط ديگر، اسم در حالت مستقيم ظاهر مي شود.

(ب) چون اسم فاقد جنس طبيعي است تمايز ميان جنس دستوري عمدتاً به شكل كلمه بستگي دارد. به اين ترتيب كه اسم هايي كه در شكل ساده ي خود به يك همخوان يا واكه هاي تكيه بر 'a, 'i, 'o يا 'u ختم مي شوند، مذكر و آنهايي كه به واكه هاي 'a يا 'i بدون تكيه يا 'e تكيه بر ختم مي شوند، مؤنث هستند. بيشتر اسم هايي كه به 'a ختم مي شوند مذكر اما تعداد كمی هم

مؤنث اند.

§ ۷. همه‌ی صفت‌ها (به جز آن‌هایی که در § ۱۳ فهرست شده‌اند) چه بیانی و چه اسنادی از نظر شمار، جنس و حالت با اسمی که توصیف می‌کنند مطابقت دارند.^۱ بنابراین کاملترین حد تصریف را نشان می‌دهند. تکواژهای تصریفی برای همه‌ی اسم‌ها و صفت‌ها یکسان و به صورت زیر است:

برای مفرد، غیرمستقیم و مذکر (y) i (برای مؤنث e) و برای جمع غیرمستقیم هر دو جنس e (برای مستقیم $\bar{a}$). این تکواژها هنگامی که با صورت‌های اسمی ساده ترکیب می‌شوند، سه الگوی اصلی تصریفی به وجود می‌آورند:

(۱) صفت‌ها و اسم‌های مذکری که به یک همخوان یا واکه‌های تکیه بر i o و $\bar{u}$ و اسم‌های مؤنثی که به a و i بدون تکیه ختم می‌شوند.

مؤنث	مذكر	
<i>p'ira</i>	<i>pir</i> پیر (جاندار)	مفرد مستقیم
<i>p'ire</i>	<i>p'iri</i>	غیر مستقیم
	<i>p'ire</i>	جمع مستقیم
	<i>pir'a</i>	غیر مستقیم
<i>māh'ara</i> ماده الاغ	<i>har</i> الاغ	مفرد مستقیم
<i>māh'are</i>	<i>h'ari</i>	غیر مستقیم
<i>māh'are</i>	<i>h'are</i>	جمع مستقیم
<i>māhar'a</i>	<i>har'a</i>	غیر مستقیم
	<i>ro</i> روز	مفرد مستقیم
	<i>roy</i>	غیر مستقیم
	<i>r'oe</i>	جمع مستقیم
	<i>ro'a</i>	غیر مستقیم

اسم‌های مؤنث مختوم به *i* در حالت مستقیم، هم در حالت مفرد و هم در حالت جمع اما فقط هنگامی که به صورت منفرد به کار می‌روند، این *i* پایانی را حفظ می‌کنند. هرگاه در کنار هر صورت دیگری (بجز یک صفت مفرد) قرار بگیرند به صورتی تصریف می‌شوند که گویی به *a* ختم شده‌اند.

<i>k'ar di (k'ar da)</i> چاقو	مفرد مستقیم
<i>k'ar de</i>	غیر مستقیم
<i>k'ar di (k'ar de)</i>	جمع مستقیم
<i>k'ar d'a</i>	غیر مستقیم

(۲) صفت‌ها و اسم‌های مذکری که به واک‌ه‌ی تکیه بر a' و اسم‌هایی که به واک‌ه‌ی تکیه بر e' ختم شده‌اند.

مؤنث	مذکر	
$kon'e$	$kon'a$ کهنه (غیر جاندار)	مفرد مستقیم
$kon'e$	$kon'ay$	غیر مستقیم
$kon'e$		جمع مستقیم
$kon'a$		غیر مستقیم
	$yan'a$ خانه	مفرد مستقیم
	$yan'ay$	غیر مستقیم
	$yan'e$	جمع مستقیم
	$yan'a$	غیر مستقیم

اسم‌های مؤنث مختوم به e' فقط وقتی به صورت منفرد به کار می‌روند آنرا حفظ می‌کنند. اگر با هر صورت دیگری (بجز انواع اضافه) ترکیب شوند، این پایانه را از دست داده، طوری تصریف می‌شوند که گویی به a' ختم شده‌اند.

$kinā'če(kinā'č'a -)$	مفرد مستقیم
$kinā'čē$	غیر مستقیم
$kinā'čē$	جمع مستقیم
$kinā'č'ā$	غیر مستقیم

(۳) صفت‌ها و اسم‌های مذکر و مؤنث که به a' تکیه بر ختم شده‌اند.

مؤنث	مذكر	
<i>ji'</i>	جدا <i>ji'ā</i>	مفرد مستقیم
<i>ji'</i>	<i>ji'āy</i>	غیر مستقیم
<i>ji'</i>		جمع مستقیم
<i>jiāy'ā</i>		غیر مستقیم
مادر <i>ad'ā</i>	مرد <i>pi'ā</i>	مفرد مستقیم
<i>ad'</i>	<i>pi'āy</i>	غیر مستقیم
<i>ad'</i>	<i>pi'</i>	جمع مستقیم
<i>adāy'ā</i>	<i>pi'āy'ā</i>	غیر مستقیم

مثال‌ها:

kl̄t eb / kl̄tē be b̄ara کتاب / کتاب‌ها را بیاور!

yana / yane kar خانه / خانه‌هایی بساز!

kā r di b̄ara چاقو / چاقوها را بیاور!

kl̄nāče čl̄ra دختر / دخترها را صدا بزن!

dagā / dag b'sāna روستا / روستاها را بخر!

ja ās, l̄ni / taxt, ay / taw, ane r̄aqt'ar
سخت‌تر از آهن (*ās l̄n*) / تخته (*taxt'ā*) / سنگ (*taw'ani*)

صورت زن (žā'ni) دختر / مادر ž'ane / kInāč'e / a d' čI ruč, amū

kIt, ebū kur' ā / piāy' ā / žan' ā / kInāč' ā

کتاب پسران

(kur') / مردان / زنان / دختران

معرفه

§ ۸. میزان معرفه بودن یک اسم بر اساس جنس آن می‌تواند با هر یک از سه جفت پسوند زیر مشخص شود:

(الف) پسوندهای مذکر ew و مؤنث ewa^۱ بیانگر مفرد یا نکره هستند و حضور آنها طبیعتاً مانع از حضور تکواژهای جمع^۲ و تکواژهای غیرمستقیم می‌شود که بیانگر مفعول مستقیم هستند. در غیر این صورت اسمی که هر کدام از این پسوندها را بگیرد مطابق الگوی تصریف ۱ در بالا صرف می‌شود.

یک الاغ، روز، خانه، مرد h'arew, r' oew, yān' ew, pi' w

māh arewa, k'ar d ewa, kInāč' ewa, a d' wa

یک الاغ ماده، چاقو، دختر، مادر

یک کتاب / چاقو بیاور! kIt e bew / kār d ewa bāra

تیغی یک چاقو d, amū k'ar d ewe

sar, aw pi' wi / kInāč' ewe سر یک مرد / دختر

(ب) اسم معمولاً با یکی از پسوندهای مذکر ak'a و مؤنث ak'e معرفه

می‌شود. با این پسوندها اسم عمدتاً مطابق الگوی تصریف ۲ در بالا صرف می‌شود.

harak'a, rok'a, yanak'a, piak'a - الاغ، روز، خانه، مرد

harak'e, rok'e, yanak'e, piak'e - الاغ‌ها، روزها، خانه‌ها، مردان

maharak'e, kar d ak'e, kInačak'e, ad ak'e

- ماده الاغ(ها)، چاقو(ها)، دختر(ان)، مادر(ان)

/ma/

ad k'e - مادران

kItebaka y / kItebaka b̄ara - کتاب / کتاب‌ها را بیاور

kar d ake / kar d akā b̄ara - چاقو / چاقوها را بیاور

sar,aw piak'ay / kInačak'e - کله‌ی مرد / دختر

čI r̄uč, amū žanak'e / ad ak'e - چهره‌ی زن / مادر

kIt, epe kurak'ā / kInačak'ā - کتاب‌های پسرها / دخترها

§ (پ) اسمی که خارج از جمله با یک صفت اشاری توصیف شده باشد (ر. ک به §

۱۳، ۱). همیشه یکی از پسوندهای مذکر *a'* یا مؤنث *e'* را می‌گیرد.

i har'a, yan'a, pi'ā این الاغ، خانه، مرد

ā mahar'e, kar d' e, kInač'e آن ماده الاغ، چاقو، دختر

اما بر خلاف *aka* معرفه‌ساز *a' / e'* معمولاً بعد از همه‌ی پسوندها و

تکواژهای تصریفی دیگر به کار می‌رود. به این ترتیب وقتی از اسمی که آنرا توصیف

می‌کند جدا می‌شود برای هر دو جنس مذکر و مؤنث به صورت *a'* نشان داده

می‌شود (و بنابراین پس از هیچ واکه‌ای غیر از *i* و *ū* شنیده نمی‌شود).

ā *klteb' m' a / kInāč'em' a* آن کتاب / دخترم

i *haria / yānaya* *b' s ā na* این الاغ / خانه را بخر!

ā *kār d e / dage* *bIs ā na* آن چاقو / روستا را بخر!

ā *kltebima / kInāč'em ā* *b ā ra* آن کتاب من / دختر من را بیاور!

⁺*ā* *kltebimā / kInāč'em ā* *b ā ra* آن کتاب ما / دختر ما را بیاور!

i *har' e, yāne, pi* این الاغها / خانه‌ها / مردان

ā *māhar' e, kār d' e, kInāč' e* این ماده الاغها / چاقوها / دخترها

ā *kltebem' a / kInāč'em' a* آن کتابها / دختران من

⁺*ā* *kltebām' a / kInāč'em ā* آن کتابها / دختران ما

i *har ā / yān ā* *b' s ā na* این الاغها / خانه‌ها را بخر!

ā *kār d ā / dag ā y ā* *bIs ā na* آن کاردها / روستاها را بخر!

ā *kltebāma / kInāč' āma* *b ā ra* آن کتابها / دختران من را بیاور!

⁺*ā* *kltebām ā / kInāč' ām ā* *b ā ra* آن کتابها / دختران ما را بیاور!

هرگاه یک پسوند ضمیری جمع مانند مثال‌هایی که در بالا با علامت + مشخص شده‌اند وجود داشته باشد، پسوند معرفه‌ی *a* پنهان می‌شود. در موارد بسیار

معدودی پسوند a یا حداقل تکیه‌ی آن ممکن است قبل از این پسوند ضمیری ظاهر شود که در اثر آن فردیت شیء معرفه شده مورد تأکید قرار می‌گیرد.

آن کتاب / دختر ما $\bar{a} \quad kItēb' amā / kInāč' emā$

آن کتاب / دختر را برای ما بیاور! $\bar{a} \quad kItēbā mā / kInāč' emā \quad pay \quad bāra$

این کتاب سیاه را خوانده‌ایم. $\bar{o}i \quad kItēbā \quad siāw mā \quad wānān$

این کتاب سیاه را خوانده‌ایم. $\bar{o}i \quad kItēbā \quad siāwā mā \quad wānān$

اضافه

§ ۹. دو صورت از اضافه در هورامی وجود دارد که اسم را به ترتیب به صفت یا مضاف‌الیه بعد از آن ربط می‌دهند.

(۱) اضافی وصفی که به صورت $i(y)$ است اما پایانه‌های اسمی مفرد $'i, 'e, 'i$ و همگی تکواژهای تصریفی به جای آن به کار می‌روند. صفت و حتی اسمی که نقش بدل دارد و به دنبال اسم می‌آید، در شمار، جنس و حالت با آن مطابقت می‌کند.

یک کتاب سیاه رنگ $kIt,ebi / kIt,ebewi \quad siāw$

کتاب‌های سیاه رنگ $kIt,ebe \quad si \quad āwe$

یک خانه‌ی بزرگ $yān,ay / yān,ewi \quad gawr' a$

خانه‌های بزرگ $yān,e \quad gawr' e$

یک تاج $(\bar{a}t \quad j \quad a)$ طلا $(\bar{a}t \quad t' \quad ūn)$ $\bar{a}t \quad j \quad eway \quad \bar{a}t \quad t' \quad ūn \quad a$

<i>māray / m, āreway gawr' e</i>	یک غار (<i>māra</i>) بزرگ
<i>dag, āy / dag, way gawr' e</i>	یک روستای بزرگ
<i>m, āre / dag, gawr' e</i>	غارها / روستاهای بزرگ
<i>taw, ani / taw, aneway si āwa</i>	یک سنگ سیاه
<i>taw, ani si āwe</i>	سنگ‌های سیاه
<i>kInāč, e / kInāč, eway zar' ifa</i>	یک دختر زیبا
<i>kInāč, e zar' ife</i>	دختران زیبا
<i>j a ās, Inī xlr ābi</i>	(ساخته شده) از آهن بد
<i>J a taxt, ay kon ay</i>	(ساخته شده) از تخته‌ی کهنه
<i>ǰa poł, āy blriqad āri</i>	(ساخته شده) از فولاد براق
<i>j a taw, ane si' āwe</i>	(ساخته شده) از سنگ سیاه
<i>h, inū ž, anewe gošt' Ine</i>	متعلق به یک زن چاق

(الف) در جمع غیرمستقیم از توالی دو کلمه: یک اسم و یک صفت که هر دو دارای تکواژ *'ā* باشد اجتناب می‌شود و اولین *ā* به *a* کاهش می‌یابد.

<i>dag, w parū yān, a gawr' ā</i>	روستایی پر از خانه‌های بزرگ
<i>k, ašew parū mār, a wuč kl' ā</i>	کوهی پر از غارهای کوچک
<i>yān, ew pay zaro ǰa bad āraft ā</i>	خانه‌ای برای بچه‌های بزه‌کار

این جای پاها مال زنان چاق است. *ine yāgap` žan`a goštInane*
 اینکه واکه‌ی *a* صورت کاهش یافته‌ی تکواژ *'ā* است و فقط یک واکه‌ی

مرکب نیست (ر. ک. پایین) به روشنی در مثال زیر که در آن پس از $\bar{a}$ نمود پیدا کرده، نشان داده شده است.

$h,ine\ pi\bar{a}y,a\ go\dot{s}tIn\ \bar{a}$ متعلق به مردان چاق

(ب) هنگامی که عبارت اسمی توصیف شده، با پسوندهای $ak'e, ak'a$ یا یک صفت اشاری معرفه می‌شود، یک ساختار ترکیبی «باز» جایگزین ساختار اضافه می‌شود یعنی اسم با واکهای مرکب a (که بعد از a و $\bar{a}$ نمود پیدا نمی‌کند بلکه جای پایانه‌های مؤنث i و e را می‌گیرد) به صفت خودش وصل می‌شود و عنصر صفتی به گونه‌ای صرف می‌شود که گویی کل عبارت یک اسم مفرد است.

$kIt,eba\ si\bar{a}wak'a / si\bar{a}wak'e$ کتاب / کتاب‌های سیاه

$kIt,eba\ si\bar{a}wak'aw / x'\bar{a}ni$ کتاب سیاه رنگ خان

$kIt,eba\ si\bar{a}wak'ay / si\bar{a}wak\bar{a}\ b\bar{a}ra$ کتاب / کتاب‌های سیاه رنگ را بیاور!

$\bar{a}\ y\bar{a}n,a\ gawr'a / gawr'e$ آن خانه / خانه‌های بزرگ

$\bar{a}\ y\bar{a}n\bar{a}\ gawraya\bar{a} / gawr\bar{a}\ w\bar{u}rna$

آن خانه / خانه‌های بزرگ را خراب کن!

$\bar{a}\ y\bar{a}n\bar{a}\ gawr\bar{a}w / gawr\bar{a}\ x\bar{a}nia\ w\bar{u}rna$

آن خانه / خانه‌های بزرگ خان را خراب کن!

$i\ dag,\bar{a}\ gawr'e$ این روستا / روستاهای بزرگ

$i\ dag\bar{a}\ gawre / gawr\bar{a}\ b's\bar{a}na$

این روستا / روستاهای بزرگ را بخور!

سنگ / سنگ‌های سیاه [معرفه] *taw,ana siāwak'e*سنگ / سنگ‌های سیاه را بیاور! [معرفه] *taw,ana siawake / siawakā bāra*آن دختر / دختران زیبا *ā kInāč,a zarif'e*آن دختر / دختران زیبا را صدا بزن!
ā kInāča zarife / zarif ā člra

(پ) در مورد اسم مذکر مفردی که با یک صفت از نوع الگوی تصریف *ا* و یک صفت اشاری هر دو توصیف شده باشد پسوند *a* ممکن است دوبار بیاید. یعنی یک بار (با تکیه‌ی دومین) بلافاصله به دنبال صفت که باعث می‌شود مورد تأکید قرار گیرد و یک بار هم در آخر.

آن کتاب سیاه را بیاور! *ā klĭeba siāwia bāra*آن کتاب سیاه را بیاور! *ā klĭe'ba siawayā bāra*آن کتاب سیاه رنگ خان را بیاور!
*ā klĭeba siāwū xania bāra*آن کتاب سیاه رنگ خان را بیاور!
ā klĭ eba siāwa w xani a bāra

(پ) اضافه‌ی ملکی *ū(w)* است که جایگزین تکواژهای مفرد غیرمستقیم *i* و *e* می‌شود اما پایانه‌های مفرد مذکر *i* و مفرد مؤنث *e* و هر دو تکواژ جمع

مستقیم *e* و غیرمستقیم *'ā* جایگزین خودش می‌شوند مضاف‌الیه بعد از آن تقریباً همیشه در حالت غیرمستقیم ظاهر می‌شود.

h,arū / yān,aw šūān'ay الاغ / خانه‌های چوپان

h,are / yān,e šūān'ay الاغ‌های / خانه‌های چوپان

māh,araw / k,ar d aw / dag,aw šūān'ay

ماده الاغ‌های / چاقوهای / روستاهای چوپان

kInāč,e šūān'ay دختر / دخترهای چوپان

māh,are / k,ar d e / dag, šūān'ay

ماده الاغ‌های / چاقوهای / روستاهای چوپان

h,arewū / yān,ewū šūān'ay الاغ / خانه‌ی چوپان

māh,arewaw / k,ar d ewaw šūān'ay یک ماده الاغ / چاقوی چوپان

dag, waw / kInāč,ewaw šūān'ay یک روستای / دختر چوپان

harak,aw / yānak,aw šūān'ay الاغ / خانه‌ی چوپان [معرفه]

harak,e / yānak,e šūān'ay الاغ‌های / خانه‌های چوپان [معرفه]

māharak,e / kār d ak,e / kInāčak,e šūān'ay

الاغ(های) / چاقو(های) دختر(های) چوپان [معرفه]

dagāk,e / dag k,e šūān'ay روستای / روستاهای چوپان [معرفه]

h'arū šūānka y / haraka w šūān ay bāra

الاغ چوپان را بیاور! [معرفه]

kār d aw šūānak a y / kār d ake šūāna y bāra

چاقوی چوپان را بیاور! [معرفه]

h`are      šū`anka y / harak`ā      šū`ana y b`ara

الاغ‌های چوپان را بیاور! [معرفه]

kar de šū`anaka y      kard aka      šū`ana y b`ara

چاقوهای چوپان را بیاور! [معرفه]

ā h,arū / mah,araw šū`anaya آن الاغ / ماده الاغ چوپان

ā h,are / mah,are šū`anaya آن الاغ‌های / ماده الاغ‌های چوپان

ā h,arū / k`ar d aw      šū`anaya b`ara

آن الاغ / چاقوی چوپان را بیاور!

ā h,ar ā / k`ar d ā      šū`anay' a b`ara

آن الاغ‌های / چاقوهای چوپان را بیاور!

(الف) همین شکل اضافه در بعضی ترکیب‌ها که در آنها ماهیت ملکی عنصر دوم

گاهی کاملاً مشخص نیست ظاهر می‌شود. مثال

p,arū āfta w' ewi پر یک آفتابه (parū ... معمولاً «پر از...»)

maš ,ū tū harmānā مشغول کار

p,āw qan' ūni مطابق قانون / قانونی

ʔ`aynū čewiā دقیقاً همین‌طور است (عین خودش است).

همین صورت در ساختن تعدادی از حروف اضافه‌ی مرکب هم به کار می‌رود.

(ر.ک. § ۴۳ (الف))

روابط بخشی

§ ۱۰. رابطه‌ی بخشی نه به صورت ملکی (غیرمستقیم) بلکه به صورت همنشینی ساده‌ی اسم کمیت نما و اسمی که کمیت آن تعیین شده، بیان می‌شود.

ĵsin, iew bIr'In - یک سینی برنج

čInna s,arew nač'ir - چند رأس شکار

nimsāſāt rā - نیم ساعت راه

pārū aftaw'ewi n'awtam pay bāra

- یک گالن پُر نفت برایم بیاور!

اگر اسم کمیت نما مؤنث و مفرد باشد، پسوند *ew* می‌گیرد نه *ewa*.

h,utew k' tāsē یک جفت (*h'ita*) گیوه

m,Ištew m'aki یک مشت (*m'Išta*) نمک

kom, w taxt,e mārī' یک کپه تخته‌ی شکسته شده

به تفاوت غیرقابل توجه میان دو جمله‌ی

zārū piāt ew čāym dā pan'a پول یک فنجان چای به من بده!

zārū dūē piāt 'e čāym da pana پول دو فنجان چای به من بده!

که (فنجان) در هر دو جمله در حالت مستقیم است و جمله‌ی زیر توجه کنید که

(فنجان) همان گونه که انتظار می‌رود در حالت غیرمستقیم است.

zārū cūār / flrā piāṭā čāym da pana

پول چهار / چند فنجان چای به من بده!

منادا

§ ۱۱. اسم ساده یا اسمی که با یک صفت مفرد که به صورت اضافه به آن

می‌چسبد توصیف شده است هرگاه به عنوان منادا به کار برود صرف نمی‌شود.

,ay mat'ia ای عمه / خاله!

,ay matia x'āsa ای عمه‌ی / خاله‌ی خوب!

,ay k'ur ای پسر!

,ay k,urī jū'an ای پسر جوان!

,ay mā moy x'ās ای عموی خوب!

البته چنین صفتی می‌تواند با یک اسم ترکیب شود و ترکیب باز حاصل در حالت

منادا پسوندهای توصیفی مذکر *'a* و مؤنث *'e* را می‌گیرد:

,ay mat,ia xās'e ای عمه‌ی / خاله‌ی خوب

,ay k,urā jū'an'a ای پسر جوان

و به همین ترتیب وقتی اسمی با بیش از یک صفت توصیف می‌شود ممکن است

آخرین صفت، پسوند توصیفی مناسب را بگیرد.

ay fāhiša y beša rmi bewaqār e ای فاحشه‌ی بی‌شرم بی‌وقار!

اگر هیچ حرف ندایی وجود نداشته باشد تکیه جلو آمده و روی هجای اول اسم قرار می‌گیرد.

ro ta فرزندم!

a dā مادر!

h ama tama t محمد تنبل!

مقایسه‌ی صفات

§ ۱۲. (الف) صفت برتر با افزودن *t'ar* به صفت ساده شکل می‌گیرد و معمولاً صرف می‌شود. در صفت برتر «از» به صورت حرف اضافی *ǰ a* بیان می‌شود.

połā ǰ a taw ane raqt arā فولاد از سنگ سخت‌تر است.

taw`anewa n'iana ja a ɬmāsi řaqtār a

هیچ سنگی سخت‌تر از الماس نیست.

i tawane ja kārde težtarana

این سنگ از چاقو تیزتر است.

ma žgewi xās xāstarā ja cIṛūcāmewi jūān xāsi

فکر / مغز خوب از صورت زیبا بهتر است.

(ب) صفت برترین که با *tar'in* ساخته می‌شود به صورت توصیفی قبل از اسم بکار می‌رود.

مدالی برای شجاع‌ترین سرباز *madāt i,ew pay azatar,in šaskàri*

کتابی برای زرنگ‌ترین بچه *klIt,ebew pay ziraktar,in zāro t ay*

اما به صورت اسنادی معمولاً با عبارت غیر صرفی (از همی... تر...) بیان می‌شود.

الماس از همی سنگ‌ها سخت‌تر است.
at mas ja glrd tawa`newe raqt arā

الماس از همی سنگ‌ها سخت‌تر است.

صفت‌هایی که قبل از اسم قرار می‌گیرند.

§ ۱۳. طبقات زیر از صفت‌ها قبل از اسم قرار می‌گیرند و آنرا توصیف می‌کنند:

(۱) صفت‌های اشاری *a* (آن) و *i* (این) که صرف نمی‌شوند. اسم یا عبارت اسمی توصیف شده، پسوند *a* و *e* می‌گیرد (ر. ک. به § ۸ (پ)).

(۲) اعداد اصلی (§ ۱۴) و ترتیبی (§ ۱۵) هر دو.

(۳) صفات برترین (§ ۱۲ (ب)).

(۴) صفت‌های پرسشی و مبهم زیر که هیچکدام با اسمی که آنرا توصیف می‌کنند مطابقت ندارند. اسم ممکن است پسوند مبهم *ew* یا *ewa* بگیرد. (ر. ک. به § ۱۸ (الف)).

čI چه چیزی، هر چه

čInn(a) چند، مقداری

<i>fI t̄ān(a)</i>	فلان، فلانی
<i>gIrd</i>	همه
<i>hič</i>	هیچ (با منفی به کار می‌رود)
<i>har, h'ar ci, hač</i>	هر، هر چه، هر کدام
<i>kām</i>	کدام
<i>čI kIt ebew mIwāni</i>	چه کتابی می‌خوانی؟
<i>čInⁿ š'awew</i>	چند شبی
<i>čInna mIdd'atew</i>	چند مدتی
<i>mIdd,atū č,Inna m'angewi</i>	مدت چند ماه
<i>fIt̄,āna k'as</i>	فلان کس
<i>ja g,Ird taw'aneve</i>	از همه‌ی سنگ‌ها
<i>gIrd čewIt̄_Δ h'an</i>	همه چیز داری
<i>g'Ir̄oew (gIrdr̄oew)</i>	هر روز
<i>hič n'awɤ a harmānewa na kare</i>	هیچ کاری انجام نمی‌داد.
<i>har n'aw ɤew</i>	به هر نحوی، به هر صورتی

کدام کتاب را می‌خوانی؟

kā m kItē bi mlwāni

(الف) صفت *flr'a* (تعداد / مقدار زیادی) می‌تواند قبل یا بعد از موصوف بیاید.

این صفت فقط وقتی با اسم مطابقت می‌کند که بعد از آن قرار بگیرد.

تعداد زیادی مار

m,are flr'e

فنجان‌های چای زیادی

flr,a piā t,e č'ay

(ب) صفت *tar* (دیگر) همیشه پس از موصوف می‌آید و بنابراین با آن مطابقت

دارد.

یک ساعت دیگر

saŋ,ātew t'ar

یک دختر دیگر

kInāč,eway t'ara

لباس‌های کهنه‌ی دیگران

jIla kon,e x,alqi t'ari

دختران دیگر

kInāč,e t'ara

البته *tar* در یک مورد استثناء است و آن این که تکواژ جمع غیرمستقیم *'ā*

نمی‌گیرد بلکه برای هر دو جنس *i* می‌گیرد. بنابراین تکواژ غیرمستقیم اسمی که

قبل از آن قرار گرفته است بدون تغییر باقی می‌ماند. (ر. ک. به § ۹، ۱ (الف))

مثل هزاران جوان دیگر

pes,a haz,ār jūān,ā t'ari

مثل دختران دیگر

pes,a kInāč,ā t'ari

l'ūtaw kaš,ā t'ari

قله‌ی کوه‌های دیگر

(پ) معادل (چنین) در این گویش *čāmn a, pās(n)a* و غیره است که در اصل قیدهایی به معنی (بدین گونه، این طور) هستند و پس از موصوف خود به کار می‌روند.

sūāṭ k,ari čāmn'a

چنین گدایی

č'ewi pās(n)`a na bian

چنین چیزی نبوده است.

(ت) ممکن است در موارد بسیار اندکی بعضی صفت‌های عادی مشخص قبل از موصوف خود بیایند و بنابراین صرف نمی‌شوند. تأثیر این امر رساندن تأکید بیشتر است.

ʔ a j'ab kas'b,iew

عجب شغلی!

xās jūābšā na dāwa

خوب جوابش را ندادند.

اعداد اصلی

§ ۱۴.

۱ yak ۱۱ *yānz'a`* ۲۱ *wis ū y'ak*

۲ *d'ūe* ۱۲ *dūānz'a*

۳ *y'are* ۱۳ *senz'a* ۳۰ *si*

۴	<i>čū'ar</i>	۱۴	<i>čū'ar d' a</i>	۴۰	<i>čll</i>
۵	<i>pan j</i>	۱۵	<i>pānz' a</i>	۵۰	<i>pan j' a</i>
۶	<i>šIš</i>	۱۶	<i>šānz' a</i>	۶۰	<i>šas^۲</i>
۷	<i>hawt</i>	۱۷	<i>hawd' a</i>	۷۰	<i>haft' a</i>
۸	<i>hašt</i>	۱۸	<i>hažd' a</i>	۸۰	<i>hašt' a</i>
۹	<i>no</i>	۱۹	<i>noz' a</i>	۹۰	<i>naw' a d</i>
۱۰	<i>da</i>	۲۰	<i>wis</i>	۱۰۰	<i>^۲sad</i>
				۱۰۰۰	<i>haz' ar</i>

(الف) *yak* تنها صورت « یک » است که به صورت صفت به کار می‌رود.

yak pi'ā / ž'ani یک مرد / زن

اما هنگام شمارش صورت *y'ūwa* به کار می‌رود. مانند:

یک، دو، سه، چهار...

y'ūwa, d'ūe, y'are, čū'ar, ...

البته *y'ūwa* یک ضمیر مؤنث است و معادل مذکر آن *yo* می‌باشد.

y'ošā / y'ūwašā یکی (مذکر/مؤنث) از آنها

taniā yo / y'ūwa āma فقط یک (مرد/زن) آمد.

(ب) معمولاً اسمی که معدود یکی از اعداد اصلی باشد، به شکل جمع ظاهر

می‌شود.

پنج، شش سوار *panj, šš sū'are*

صد سال *sad s'a te*

دو / سه کتاب برایم بیاور! *dūe/yare kltebem pay bāra*

(پ) هنگامی که یک اسم معرفه معدود اعداد (۲) یا (۳) باشد که به صورت *d,ūa* یا *y,ara* ظاهر می‌شوند با آن تشکیل یک ترکیب باز می‌دهند که مجموعاً به عنوان یک واحد منفرد در نظر گرفته می‌شود.

آن دو کتاب [معرفه] را بیاور! *dūa kltebak ay bāra*

آن سه بچه را صدا بزن! *ā ya ra zāro ūayā člāra*

اما

آن چهار بچه را صدا بزن. *ā čūar zāro ūā člāra*

(ت) به کاربرد اصطلاحی عدد اصلی *čūard'a* در نقش صفت در عبارت (ماه

کامل / ماه چهارده) *m'angay čūard'e* دقت کنید.

(ث) همه‌ی اعداد اصلی (بجز *y'ūwa* که صورت مؤنث غیرمستقیم آن

y'ūwe است) وقتی به صورت اسم به کار می‌روند ممکن است تکواژ غیرمستقیم

i(y) بگیرند.

pay yoy, d'ūi, y'ari, čū'ari, noy, day, w'isi

برای یک، دو، سه، چهار، نه، بیست

اعداد ترتیبی

§ ۱۵. اعداد ترتیبی معمولاً با افزودن *'am* به اعداد اصلی (برای اعداد ۱۰-۱۹)

ham (ساخته می‌شوند.

yak'am, dū'am, yar'am, cūar'am, no'am, dah'am, yānzah'am

اول، دوم، سوم، چهارم، نهم، دهم، یازدهم

yak'am pi'ā

اولین (مهم‌ترین) مرد

می‌توان از *am'in* هم برای این منظور استفاده کرد.

yaram, in j'ār

سومین بار

cūar'am(ʿln) zāro ʔakāy bāra

چهارمین بچه را بیاور!

ضمایر شخصی و اشاره

§ ۱۶. هورامی در واقع نه دو دسته بلکه سه دسته ضمیر منفصل دارد که می‌تواند

زیر این عنوان دسته‌بندی شود.

(الف) ضمایر اول و دوم شخص مفرد و جمع که صرف نمی‌شوند.

مفرد

جمع ۱ *em'a* ما، به ما/ ما را

۱ *mʔn* من، به من/ من را

۲ $\check{I}m' a$ شما۲ to تو

(ب) ضمائر سوم شخص ed و $\bar{a}d$ که مشخصه‌های ضمائر شخصی و اشاره هر دو را دارند. این ضمائر مطابق الگوی تصریف ۱ به‌طور کامل صرف می‌شوند. البته صورت‌های جمع غیرمستقیم استثنا هستند.

۳ نزدیک

مؤنث	مذكر	
$'eda$ او	ed او (اینجا)	مفرد مستقیم
$'ede$	$'edi$	غیرمستقیم
$'ede$ آنها		جمع مستقیم
$\bar{ed}i\check{s}'\bar{a}$		غیرمستقیم

۳ دور

$\bar{a}da$ او	$\bar{a}d$ او (آنجا)	مفرد مستقیم
$'\bar{a}de$	$'\bar{a}di$	غیرمستقیم
$'\bar{a}de$ آنها		جمع مستقیم
$\bar{ed}i\check{s}'\bar{a}$		غیرمستقیم

ضمائر اشاری محض $in'a$ و $\bar{an}'a$ مطابق الگوی تصریف ۲ به صورت کامل صرف می‌شوند البته هر جا قابل مشاهده باشد (در مفرد مذكر غیرمستقیم) پسوند $'a$ و ضمیر جمع که همان ضمیر جمع غیرمستقیم است افزوده می‌گردد. اگرچه تکیه در حالت عادی روی هجای آخر می‌نشیند، ممکن است به هجای اول منتقل شود

که حاصل آن صورت های تأکیدی $'ina$ و $'ana$ است.

نزدیک

مؤنث	مذکر	
$in'e$	این $in'a$	مفرد مستقیم
$in'e$	$inay'a$	غیر مستقیم
$in'e$		جمع مستقیم
$iniš'a$		غیر مستقیم

دور

$\bar{an}'e$	آن $\bar{an}'a$	مفرد مستقیم
$\bar{an}'e$	$\bar{anay}'a$	غیر مستقیم
$\bar{an}'e$		جمع مستقیم
$\bar{aniš}'a$		غیر مستقیم

پسوندها

§ ۱۷. علاوه بر ضمایر منفصل، شش ضمیر شخصی پسوندی در این زبان وجود دارد.

مفرد ۱ $(I)m'$	جمع ۱ $\bar{m}a$
۲ $(I)t$ و $(I)t$	۲ $\bar{t}a$
۳ $(I)\bar{s}$	۳ $\bar{s}a$

(الف) این ضمایر متصل نقش ضمیری را ایفا می‌کنند که به یکی از صورت‌های

زیر باشد:

(۱) با یک اسم رابطه‌ی اضافی ملکی داشته باشد. (ضمیر ملکی).

(۲) مفعول مستقیم یک فعل متعدی در زمان های حال باشد.

(۳) کنشگر (عامل) یک فعل متعدی در زمان های گذشته باشد.

(۴) تحت عاملیت یا حاکمیت یک حرف اضافه باشد.

در تلفیق با افعال ربطی (ر. ک. § ۲۸) ممکن است مفهوم مفعول با واسطه هم داشته باشند.

(ب) ضمیر ملکی مستقیماً به اسم یا عبارت مربوطه متصل می‌شود. هر گاه این اسم یا عبارت بیانگر چیزی از اموال شخصی یا چیزی باشد که با مالکش رابطه‌ی شخصی نزدیک دارد معمولاً با پسوند $ak'e$, $ak'a$ معرفی می‌شود.
کتابم، ت، ش $kItebak'am$, $ak'at$, $ak'aš$

$yān,a$ $harin,a$ $kawIlbiak'ašā$

خانه‌ی گلی ویران شده‌ی آن‌ها / ویران شده‌شان

اما

یکی از خانه‌هایمان خراب شده است. $yān'ewmā$ ($wurān$)

اعضای بدن و بستگان بزرگ‌تر به این صورت معرفی نمی‌شوند.

دستم $d'asIm$

سرت $s'arIt$

پای راستم درد می‌کند. $pāy$ $r'asIm$ ($mešo$)

māinak,e a d' m

مادیان مادرم

āna aspū tat aymana

آن اسب مال پدرمان است.

(پ) همان گونه که دو مثال اخیر نشان می‌دهند، ضمیر ملکی، بعد از همهی تکواژهای غیرمستقیمی که ممکن است در جمله باشند می‌آید و این در مورد شناسهی کنشگر هم صدق می‌کند.

sara w kurewim / kInačewem marā

سرِ پسر / دختری را شکستم.

تفاوت اصلی ضمیری که تحت عاملیت یا حاکمیت یک حرف اضافه است با همتای ملکی یا کنشگر (فاعلی) آن در این است که این پسوند به جای تکواژ غیرمستقیمی می‌آید که در صورت عدم وجود این پسوند در جمله وجود دارد (هر چند که این امر در مورد اسم‌های مفرد مؤنث قابل تشخیص نیست) مثال:

kItebaka ym (kInā c ake m) b ā ra

کتابم / دخترم را بیاور

kItebakā m / kInāčakā m b ā ra

کتاب‌هایم / دخترانم را بیاور.

ā kItebima (kInāčema) b ā ra

آن کتابم / دخترم را بیاور.

ā kItebāma / kInāčāma b ā ra

آن کتاب‌هایم / دخترانم را بیاور.

kItebaka m (kInāčake m) pay bāra

کتاب / دختر را برایم بیاور. [معرفه]

kItebakeam / kInāčake m pay bāra

کتابها / دخترها را برایم بیاور. [معرفه]

ā kIteb' ma (kInāčema) pay bāra

آن کتاب / دختر را برایم بیاور.

ā kItebema / (kInāčema) pay bāra

آن کتابها / دخترها را برایم بیاور.

(ت) قبل از پرداختن به جزئیات این مثال‌ها زمان مناسبی است تا آخرین پسوندی را معرفی کنیم که ممکن است با یک صورت اسمی ظاهر شود یعنی پسوند قیدی *ič* (*č*, *yč*) که فقط بعد از *y*, *i*, *e* می‌آید) که به معنی «همچنین، به علاوه، حتی» است. از مجموعه‌ی جملات زیر می‌توان به وضوح مشاهده کرد که جایگاه آن بعد از یک تکواژ غیرمستقیم اما قبل از هر گونه ضمیر متصل است.

kIte ba siāwaka y(č) bāra کتاب سیاه را (هم) بیاور.

kIteba siāwaka y(čI)m bāra کتاب سیاه من را (هم) بیاور.

kIteba siāwaka (yč I)m pay bāra

کتاب سیاه را (هم) برایم بیاور.

ā kl̥eba siāwi(č̣)a / siāway(č̣)a bāra

آن کتاب سیاه را (هم) بیاور.

ā kl̥eba siāwi(č̣')ma / siāway(č̣')ma bāra

آن کتاب سیاه من را (هم) بیاور.

ā kl̥eba siāw(ič̣')ma / siāwa(yč̣')ma pay bāra

آن کتاب سیاه را (هم) برایم بیاور.

kārd a težake (č̣) bāra

[آن] چاقوی تیز را (هم) بیاور.

kārd a težake (č̣l)t bāra

چاقوی تیزت را (هم) بیاور.

kārd a težake (č̣l)m pay bāra

[آن] چاقوی تیز را (هم) برایم بیاور.

ā kārd a teže (č̣)a bāra

آن چاقوی تیز را (هم) بیاور.

ā kārd a teže(č̣')ta bāra

آن چاقوی تیزت را (هم) بیاور.

ā kārd a teže(č̣')ma pay bāra

آن چاقو / چاقوهای تیز را (هم) برایم بیاور.

kl̥eba siāwakā (yč̣) bāra

کتاب‌های سیاه را (هم) بیاور.

čl)m bārākľeba siāwakā (y کتاب‌های سیاه من را (هم) بیاور.

ľeba siāwake (čl)m pay bāra

آن کتاب‌های سیاه را (هم) بیاور.

ā ľeba siāwā(yča) bāra آن کتاب‌های سیاه من را (هم) بیاور.

ā ľeba siāwā(yč¹)ma bāra

آن کتاب‌های سیاه را (هم) برایم بیاور.

ā ľeba siāwe(čl)ma pay bāra

[آن] چاقوهای تیز را (هم) بیاور.

kārda težakā(yč) bāra [آن] چاقوهای تیز را (هم) بیاور.

ضمایر انعکاسی

§ ۱۸. تنها ضمیر انعکاسی *we* (خود) است که هرگز به صورت مستقل ظاهر

نمی‌شود بلکه همیشه با یک ضمیر شخصی متصل همراه است.

wem, wet, weš خودم، خودت، خودش

w'ema, w'eta, w'eša خودمان، خودتان، خودشان

این مجموعه می‌تواند یک ضمیر ملکی متصل هم بگیرد.

کتاب خودت را برایم بیاور. *kIte bakaw we t Im pay b̄ara*

داستان خودت را برایم تعریف کن. *hak̄ayatake w̄et Im pay k ara*

البته یک ضمیر را دوبار نمی‌گیرد:

لباس‌هایش را عوض کرد / تغییر قیافه داد. *weš(*wešIš f̄ara* (به جای

ضمایر ملکی

§ ۱۹. جای ضمیر ملکی در جمله با کلمات *hin* برای مذکر، *h'ina* برای

مؤنث و *h'ine* برای جمع، پر می‌شود که وقتی قبل از یک اسم یا ضمیر که با آن رابطه‌ی اضافی ملکی دارند قرار می‌گیرد مفهوم (مال...) را می‌رساند.

hinū mIn ja hinū t̄o fIra x̄astara

مال من از مال تو خیلی بهتر است.

ā kār d̄e hinaw mInana آن چاقو مال من است.

ā kār d̄e gIrd hine mInane همه‌ی آن چاقوها مال من هستند.

i blz̄e hinaw tata ymana این بز مال پدرم است.

ضمایر پرسشی

§ ۲۰. در این گویش ضمایر پرسشی زیر وجود دارند.

češ چه چیزی؟

ke چه کسی؟

kām کدام؟

ana če ša آن چیست؟

pay če ši ml d iāy به چه چیزی داری نگاه می‌کنی؟

i arib a ke n این غریبه کیست؟

kāmšā کدامیک از آنها؟

فعل

§ ۲۱. هر فعلی دو ستاک حال و گذشته دارد که نمی‌توان همیشه یکی را از روی

دیگری پیش‌بینی کرد. نظام زمان‌های ساده به وسیله‌ی پیشوندها و شناسه‌های مختلف از این دو ستاک ساخته می‌شود.

از ستاک حال زمان‌های زیر شکل می‌گیرد:

(۱) زمان حال اخباری

(۲) حال التزامی

۳) یک زمان ناقص

۴) امر

از ستاک گذشته هم زمان های زیر ساخته می شود:

۵) گذشته اخباری

۶) گذشته شرطی

همچنین از ستاک گذشته یک وجه وصفی مجهول (صفت مفعولی) ساخته می شود که در ترکیب با زمان های ساده افعال ربطی، زمان های مرکب بیشتری می سازد که عبارتند از:

۷) کامل اخباری

۸) کامل التزامی

۹) ماضی بعید

۱۰) شرطی کامل

یک نوع مصدر با افزودن تکواژ $(a)y'$ به ستاک گذشته ساخته می شود. با استفاده از همین صورت است که معمولاً فعل نقل می شود. کاربرد زمان های مختلف در § ۴۶ در زیر توصیف می شود.

رابطه‌ی بین زمان‌ها

§ ۲۲. الف) ستاک گذشته‌ی بیشتر افعال به $\bar{a}'$ و بنابراین مصدر آنها به $\bar{a}y'$ که قبل از آن یک همخوان هست ختم می شود. بنابراین به استثنای چند مورد بسیار نادر شکل ستاک حال به همان صورت ستاک گذشته منهای واکه‌ی پایانی است.

حال	گذشته	لازم
$ge\bar{t}- : ge\bar{t}'\bar{a}$	$ge' \bar{a}y$ گردش کردن	
$pl\bar{r} : pl\bar{r}'\bar{a}$	$pl\bar{r}' \bar{a}y$ پرواز کردن	
$pl\bar{z}m : pl\bar{z}m'\bar{a}$	$pl\bar{z}m' \bar{a}y$ عطسه کردن	
$tars : tars'\bar{a}$	$tars' \bar{a}y$ ترسیدن	
$\bar{z}iw : \bar{z}iw'\bar{a}$	$\bar{z}iw' \bar{a}y$ زندگی کردن	

متعدی

$f\bar{a}r : f\bar{a}r'\bar{a}$	$f\bar{a}r' \bar{a}y$ عوض کردن / تغییر دادن
$les : les'\bar{a}$	$les' \bar{a}y$ لیسیدن
$pars : pars'\bar{a}$	$pars' \bar{a}y$ پرسیدن
$\bar{s}el : \bar{s}el'\bar{a}$	$\bar{s}el' \bar{a}y$ ورز داد / ماساژ دادن
$\bar{z}an : \bar{z}an'\bar{a}$	$\bar{z}an' \bar{a}y$ دانستن
$\bar{z}an- : \bar{z}an'\bar{a}$	$\bar{z}an' \bar{a}y$ قفل کردن / بستن

استثناها

$\bar{a}r\bar{f}'\bar{a}n- : \bar{a}r\bar{f}'\bar{a}$	$\bar{a}r\bar{f}' \bar{a}y$ قاپیدن
$\bar{a}s'\bar{a}n- : \bar{a}s'\bar{a}$	$\bar{a}s' \bar{a}n\bar{a}y$ خریدن
$\bar{d}\bar{a} : \bar{d}\bar{a}$	$\bar{d}\bar{a}y$ دادن

(ب) تعداد زیادی از افعال پایانه‌هایی دارند که به $i'\bar{a}$ و مصدرهای آن‌ها به

$i'\bar{a}y$ ختم می‌شود. ستاک حال این افعال به ia ختم می‌شود.

لازم

<i>glžia</i>	:	<i>glži'ā</i>	<i>glži'āy</i> دعا کردن
<i>likia</i>	:	<i>lki'ā</i>	<i>lki'āy</i> چسبیدن
<i>mānia</i>	:	<i>māni'ā</i>	<i>māni'āy</i> خسته شدن
<i>maṛia</i>	:	<i>maṛi'ā</i>	<i>maṛi'āy</i> شکستن

تنها فعل متعدی این گروه مورد زیر است:

<i>nia</i>	:	<i>ni'ā</i>	<i>ni'āy</i> گذاشتن
------------	---	-------------	---------------------

(پ) افعالی که ستاک گذشته‌ی آنها به *i* و مصدرهای آنها به *i'ay* ختم می‌شود، ستاک حالشان فاقد این واکه‌ی پایانی است به استثنای:

<i>b</i>	:	<i>bi</i>	<i>bi'ay</i> بودن
----------	---	-----------	-------------------

این افعال همگی متعدی‌اند.

<i>asār</i>	:	<i>'asārī</i>	<i>asārī'ay</i> پاک کردن
<i>ažn(aw)</i>	:	<i>ažn(aw)i</i>	<i>ažn(aw)i'ay</i> شنیدن
<i>blṛ</i>	:	<i>blṛ'i</i>	<i>blṛi'ay</i> بریدن
<i>čln</i>	:	<i>čln'i</i>	<i>člni'ay</i> چیدن
<i>dlz</i>	:	<i>dlz'i</i>	<i>dlzi'ay</i> دزدیدن

(ت) اگر ستاک گذشته‌ی فعلی به *st* ختم شود، ستاک حال به استثنای چند

مورد محدود به *z* ختم می‌شود.

لازم

<i>(e)z</i>	:	<i>(e)st</i>	<i>(e)st'ay</i> پیدا کردن
-------------	---	--------------	---------------------------

waz : wast wast'ay بالا رفتن

متعددی

āz : āst āst'ay اجازه دادن

gaz : gast gast'ay نیش زدن

waz : wast wast'ay خواستن

wIz : wIst wIst'ay انداختن

استناها

bas : bast bast'ay بستن

kian : kiast kiast'ay فرستادن

nIwis : nIw'ist nIwist'ay نوشتن

res : rest rest'ay بافتن

رابطه‌ی مشابهی میان بعضی ستاک‌های گذشته‌ی مختوم به št و ستاک‌های
حال آنها که به ž ختم می‌شود وجود دارد.

متعددی

brež : bIre'št b rešt'ay سرخ کردن/ کباب کردن

mIž : mIšt mIšt'ay مکیدن

raž : rašt rašt'ay سرمه کشیدن چشم

البته ستاک -عال خیلی از این فعل‌ها به ž ختم می‌شود.

لازم

niš : ništ ništ'ay نشستن

متعدی

keš' : kešt kešt'ay کشیدن / وزن کردن

k"š' : kušt kušt'ay کشتن

ستاک‌های گذشته‌ی دیگری که مختوم به t هستند با ستاک‌های حالی که به همخوان‌های کامی ختم می‌شوند مطابقت دارند.

لازم

us : wlt wlt'ay خوابیدن

متعدی

ml j : mlt mlt'ay ریختن

pāč : pāt pāt'ay خرد کردن

soč : sot sot'ay سوختن

wāč : wāt wāt'ay گفتن

weč : wet wet'ay الک کردن

waž : wat wat'ay درآوردن (لباس و...)

wuraš : wur'at wurat'ay فروختن

اعضای بی‌قاعده‌ی این گروه عبارتند از:

ger : gIrt gIrt'ay گرفتن

gIn : kawt kawt'ay افتادن

šor : šIt šIt'ay شستن

(ث) اگر ستاک گذشته به rd ختم شود معادل‌های حال آن‌ها معمولاً به

r ختم می‌شود.

لازم

wiar : wiard wiard'ay گذراندن

متعدی

bar : bard bard'ay بردن

kar : kard kard'ay انجام دادن

ممکن است واژه‌های ستاک دچار تغییر شوند یا ستاک حال دچار کاهش شود.

لازم

mIr : mard mard'ay مردن

متعدی

war : wārd wārd'ay خوردن

ā : āw' Ird āw' Ird'ay آوردن

دسته‌بندی ستاک‌ها

§ ۲۳. شکل ستاک‌های حال و گذشته بر ساخت زمان‌های ساده تأثیر اساسی

دارد. اشکال عمده‌ی این ستاک‌ها را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

ستاک‌های گذشته

(۱) تک‌هجایی مانند wIt , kard

(۲) چند‌هجایی با تکیه‌ی آغازی مانند w'iard , 'asari

(۳) چند‌هجایی با تکیه‌ی پایانی مانند fār'ā , āw' Ird

(۴) مختم به ā مانند dā , ām'ā

(۵) مختوم به *i* مانند *blr' i ,`ažn(aw)i*

ستاک‌های حال

(۱) مختوم به یک همخوان مانند *niš , ūs*

(۲) مختوم به *a* مانند *glžia , da*

(۳) با *a* در اول آن مانند *asar , asan*

(۴) با *a* در اول آن مانند *az , ar*

طبیعتاً بعضی ستاک‌ها در بیش از یکی از این دسته‌ها قرار می‌گیرند.

پیشوندهای فعلی

§ ۲۴. تعدادی از افعال با پیشوندهای فعلی « *aw'a , ar'a , an'a* » ترکیب

می‌شوند که در واقع به صورت پیشوند همیشه فقط به اول مصدر اضافه می‌شوند.

نوشیدن *awawar d'ay*، نشستن *araništ'ay*، پوشیدن *anakar d'ay*

در مورد صورت‌های غیرمصدری افعال؛ به صورت پسوند به آخر ضمائر شخصی

متصل و همه‌ی پسوندهای دیگر اضافه می‌شوند.

kar d an'a , karo š an'a

ništ ar'a , mlnišo r'a

war d e w'a , mlwaro w'a

از این نظر که پس از همه‌ی همخوان‌ها و واکه‌های *i* و *ū* به صورت *o* ظاهر

می‌شود، استثناء است.

$wārd \text{ } \textcircled{\text{و}}$ و $mlwarū \text{ } \textcircled{\text{و}}$ و $mlwarū \text{ } \textcircled{\text{š}}$

(الف) اگر $w'a$ بعد از یک پایانه‌ی فعلی مختوم به e بیاید ممکن است یکی از صورت‌های $ew'a$ یا $'$ حاصل شود. این را می‌توان در صرف فعل $\bar{am}'\bar{ay}$ در (§ ۳۳، ب)) در پایین مشاهده کرد. دلیل کوتاه شدن $ew'a$ و تبدیل آن به $'$ معلوم نیست.

اگر awa به عنوان پیشوند فعلی با ara ترکیب شود، $arāwa$ حاصل می‌شود. (البته ر. ک § ۴۳ (الف)).

$wl\bar{z}\bar{u} \text{ } \bar{s}ara \text{ } \bar{w}ar$ آنرا پایین می‌اندازم.

$wl\bar{z}o\bar{s}ar \text{ } \bar{a}wa \text{ } \bar{w}ar$ آنرا دوباره پایین می‌اندازد.

$wl\bar{s}t' \bar{s}ar \bar{a}wa \text{ } \bar{w}ar$ آنرا دوباره پایین انداخت.

به نظر می‌رسد در تلفیق با ana در صورت مرکب (زدن) $d\bar{a}wan'ay$ صورت $awana$ * حاصل می‌شود.

$d\bar{a}\bar{s}\bar{a}wana$ او / آن را زدند.

اما در مقایسه با ترکیب مشابه (دادن به) $d\bar{a}ypan'ay$ و (آنرا به او داد)

$d\bar{a}\bar{s} \text{ } pana$ که یک حرف اضافه‌ی محض دارند، پیشوندهای فعلی ممکن است به

صورت $wana$ جدا شوند.

$d\bar{a}\bar{s} \text{ } wana$ او / آن را زد.

پیشوندهای وجه و نفی

§ ۲۵. (الف) mI که قبل از واکه به صورت m می‌آید فقط برای ساختن زمان حال اخباری و به ستاک حال بعضی افعال می‌چسبد. همه‌ی افعالی که با یک واکه غیر از a آغاز می‌شوند، پیشوند m می‌گیرند. (a) ی آغازی جایش را به پیشوند mI می‌دهد. همه‌ی افعالی که با $\check{z}, z, n$ و y و تعدادی هم که با $\bar{r}, g, d$ و w شروع می‌شوند به نظر می‌رسد پیشوند mI می‌گیرند. عواملی که تعیین می‌کنند کدام افعال این پیشوند را می‌گیرند و کدام نمی‌گیرند مشخص نیست.^۱

(ب) افعالی که در حال اخباری پیشوند $m(I)$ می‌گیرند در حال التزامی و امر به استثنای تعداد کمی که با w آغاز می‌شوند پیشوند $b'(I)$ می‌گیرند. مانند صورت‌های ساخته شده از افعال زیر:

$\bar{ar}$ آوردن	$\bar{mar}$ اخباری:	$b'\bar{ar}$ التزامی:
$\bar{u}s$ خوابیدن	$\bar{m}\bar{u}s$	$b'\bar{u}s$
$\bar{a}san$ خریدن	$mI\bar{s}an$	$b's'\bar{a}n$
$ni\check{s}$ نشستن	$mI\bar{n}i\check{s}$	$b'\bar{n}i\check{s}$
$\bar{w}an$ خواندن	$mI\bar{w}an$	$b'w'\bar{a}n$
war خوردن	$(mI)war$ اما	$w'\bar{a}r$

افعالی که با w آغاز می‌شوند ممکن است به صورت بی‌قاعده آنرا از دست بدهند مانند مثال زیر:

$\bar{w}a\check{c}$ گفتن	$\bar{ma}\check{c}$	اما	$w'\bar{a}\check{c}$
--------------------------	---------------------	-----	----------------------

در افعالی که پیشوند $b(I)$ نمی‌گیرند در زمان حال اخباری و امر هر دو، درست مانند همه‌ی فعل‌هایی که به صورت گذشته‌ی شرطی هستند، تکیه روی هجای اول قرار می‌گیرد.

(پ) پیشوند نفی برای حال اخباری و امر تمام افعال معمولاً $m'a$ است. البته این پیشوند با ستاک‌هایی که با $\bar{a}$ آغاز می‌شوند صورت‌هایی می‌سازد که بجز در محل تکیه و آن‌هم به ندرت؛ از صورت مثبت قابل تشخیص نیست. بنابراین ma جای خودش را به mI و $n'I$ می‌دهد و در واقع با این ستاک‌ها به صورت $n'Im$ درمی‌آید. مانند:

$n'Im\bar{ar}$	منفی	$\bar{mar}$	مثبت
$m'aws$		$m\bar{u}s$	
$m'as\bar{an}$		$mI\bar{s}an$	
$m'ani\bar{s}$		$mIn\bar{i}s$	
$m'aw\bar{an}$		$mI\bar{w}an$	
$m'awar$		$(mI)war$	
$m'aw\bar{a}\check{c}$		$m\bar{a}\check{c}$	
$n'Ima$		$ma : a$	و از ستاک -

(ت) پیشوند $n'a$ کلیه‌ی زمان‌های دیگر همه‌ی افعال را منفی می‌کند و در حال التزامی جایگزین $b'(I)$ می‌شود.

§ ۲۶. پنج دسته‌ی مختلف از شناسه‌های شخصی وجود دارد که به ترتیب زمان‌های حال، امر، ناقص، گذشته‌ی اخباری و گذشته‌ی شرطی را شکل می‌دهند. این شناسه‌ها عمدتاً به صورت زیر هستند:

حال	امر	ناقص
مفرد ۱ w / ū ^۲		'ene
۲ y / i		a/
	'eni	
۳ o		e
جمع ۱ ym'e / me		'enme
۲ yd'e / de		de/ yde
	'ende	
۳ ā		'ene
گذشته‌ی اخباری		گذشته‌ی شرطی
مفرد ۱ ā(ne)		ne
۲ y / i (ay پس از i)		ni
۳ مذکر		
۳ مؤنث a		
جمع ۱ ime / yme(ayme)		nme
۲ ide / yde(ayde)		nde
۳ e		ne

رابطه‌ی بین پایانه‌های ناقص و گذشته‌ی شرطی مشخص است. چنین فرض می‌شود که دومی، اولی را می‌سازد اگر قبل از آن (اولی) «میانوند شرطی» $\bar{a}$ * باشد به این صورت $\bar{a} + e >$.

§ ۲۷. (الف) فعل ربطی علاوه بر زمان‌های عادی که با جزئیات در زیر آمده‌اند، یک فعل پی‌چسب خاص برای زمان حال دارد که به تنهایی در زمان‌های ساده تفاوت جنس سوم شخص مفرد را نشان می‌دهد. به علاوه در سوم شخص مفرد مذکر، شکل پی‌چسب در جایگاه پس از واکه به محل تکیه در کلمه‌ی پایه بستگی دارد.

پس از یک همخوان یا واکه‌های i یا $\bar{u}$		پس از یک واکه
$\bar{a}$	$\bar{ana}$	$\bar{na}$
۱ مفرد		
a	ani	ni
۲		
$\bar{a}$		n
۳ مذکر		پس از یک واکه‌ی تکیه بر
$\bar{a}$	ana	na
۳ مؤنث		پس از یک واکه‌ی بدون تکیه
$\bar{a}$	$anme$	nme
جمع ۱		
a	$ande$	nde
۲		
$\bar{a}$	ane	ne
۳		

اشکالی از فعل پی‌چسب که بعد از واکه می‌آیند به صورت منظم به شکل فعل کمکی در زمان کامل اخباری همه‌ی فعل‌ها ظاهر می‌شود.

(ب) این پی‌چسب همچنین برای ساختن حال منفی زیر با $n'i$ ترکیب می‌شود. مفرد ۱- $n'iana$ ، ۲- $n'iani$ ، ۳- مذکر، $n'ia$ ، ۳- مؤنث، $n'iana$ - نیستم، نیستی، نیست مفرد ۱- $n'ianme$ ، ۲- $n'iande$ ، ۳- $n'iane$ - نیستیم، نیستید، نیستند جمع

(پ) البته بعد از قیده‌های $\bar{a}$ و $\bar{an}'\bar{a}$ (ر. ک. § ۴۵ (الف))، این فعل پی‌چسب

برای همه‌ی شخص‌ها بجز اول شخص مفرد به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود. این شکل‌های مختلف با پایانه‌های گذشته‌ی اخباری که در بالا داده شد یکسانند. مانند:
 $(in'ā + e >) in'$ و $in'āyde$, $in'āyme$, $in'ā$, $in'āy$ اما $in'ānā$

$inā y \check{c}lko ? inānā \check{c}e$ کجایی؟ اینجا هستم.

(ت) مثال‌ها:

$mIn \ ku \ r \ \bar{a}nā / kInā\check{c}e \ nā$ من پسر / دخترم

$to \ ku \ r \ \bar{a}ni / kInā\check{c}e \ nī$ تو پسری / دختری

$\bar{a}d \ ku \ r \ \bar{a} / ku \ r \bar{u} \ \bar{e}ma \ n$ او پسر / پسر ما است.

$\bar{a}da \ kInā\check{c}e \ nā / kInā\check{c}e \ mIn \ \bar{a}nā$ او دختر / دختر من است.

$\bar{e}m\bar{a} \ ku \ re \ nme / kInā\check{c}e \ nme$ ما پسر / دختر هستیم.

$\check{s}Im\bar{a} \ ku \ re \ nde / kInā\check{c}e \ nde$ شما پسر / دختر هستید.

$\bar{a}de \ ku \ re \ ne / kInā\check{c}e \ ne$ آن‌ها پسر / دختر هستند.

$\bar{a}n\bar{a} \ \check{c}e\check{s} \ \bar{a}$ آن چیست؟

$a \ sp \ a / klte \ b \ \bar{a} / yānā \ n$ اسب / کتاب / خانه است.

$tawa \ nī \ \bar{a}nā / māini \ \bar{a}nā$ سنگ / مادیان است.

$a \ spe \ ne / yāne \ ne$ اسب / خانه هستند.

$kltebaka \ n / tawanak \ e \ nā$ کتاب / سنگ است.

an'a aspū tāta ym ā/tāta ymā na

آن اسب مال پدرم / پدرمان است.

an'e mainaw tāta ym ana/tāta ymā na

آن مادریان مال پدرم / پدرمان است.

§ ۲۸. تکواژ *h'a* با صورت‌های سوم شخص فعل پی‌چسب عادی که بعد از

واکه می‌آید ترکیب می‌شود:

مفرد مذکر: *han*، سوم شخص مؤنث: *h'ana* و جمع: *h'ane* که به مفهوم

وجود دارد / دارند است.

(الف) در مثبت و پرسشی اما نه در منفی (که صورت‌های ساده‌ی *n'ia* و غیره

کفایت می‌کند) این صورت‌ها با ضمائر شخصی متصل می‌آیند و مفهوم (داشتن) را می‌رسانند.

kl'ēbewIt ha n? ha nIm

یک کتاب داری؟ (بله) دارم.

harmānat ha na payIt kar ū?

کاری داری برای انجام بدهم؟

ha nam

(بله) دارم.

kar d iš ha na / ha ne

یک چاقو / چند چاقو دارد.

xw'ewi zar iflš han

خنده قشنگی دارد.

(ب) فعل پی‌چسب ربطی عادی در تلفیق با ضمائر شخصی متصل در تعدادی اصطلاح به کار می‌رود. مثال:

$\bar{h} \bar{a} y \quad t \quad \bar{a}$ بیداری؟

$\bar{a} w r \bar{a} \quad \check{s} \quad \bar{a}$ (الان) گرسنه است.

اما

$\bar{a} w r \bar{a} \quad n$ گرسنه (فقیر و بیچاره) است.

$q u b \bar{u} \check{t} \quad ' m \quad \bar{a}$ قبول دارم.

$\bar{t} \bar{a} \quad j \quad I r a k \bar{a} \quad \bar{h} \bar{a} t' \check{s} \bar{a}$ آن تاجر روی شانس است.

(پ) کاربرد کلمه‌ی $gar'ak$ «لازم» به‌ویژه برای بیان «خواستن، آرزو داشتن» معمول است.

$g a r a k \quad ' m \quad \bar{a}$ می‌خواهم (لازم دارم).

$\check{c} e \check{s} I t \quad g a r \bar{a} \bar{a}$ چه می‌خواهی؟

$a g a r \quad g a r a k' t a \quad b a \quad m' r \bar{a} d \quad b l y \bar{a} w i$

اگر می‌خواهی به آرزوهایت برسی.

(ت) در زمان‌هایی غیر از حال اخباری، اشکال فعل $bi'ay$ در همه‌ی این ساختارها به جای فعل پی‌چسب یا han و غیره به کار می‌رود.

$\bar{d} \bar{u} \quad e \quad k \bar{u} r e \quad \check{s} \quad b' e n e$ دو پسر داشت.

awra š be گرسنه‌اش بود.

garakša be blla pay rāwe می‌خواستند به شکار بروند.

وجه وصفی مجهول (صفت مفعولی)

§ ۲۹. وجه وصفی مجهول از افعال متعدی‌ای که همیشه در معنی مجهول هستند با افزودن 'a به ستاک گذشته شکل می‌گیرد مثلاً از افعال زیر:

wlt خوابیده وجه وصفی مجهول: wlt

wiar d' a گذشته wi'ard

awlr d' a آورده aw' Ird

am' a آمده اما از am' a

وجه وصفی که صفت محسوب می‌شود صورت‌های مؤنث و جمع متمایز دارد. صورت‌های [مختلف] حالت مستقیم به طور ثابت در همه‌ی زمان‌های مرکب ظاهر می‌شوند.

مذکر wlt' a مؤنث wlt' e جمع wlt' e

wiar d' a wiar d' e wiar d' e

اما am' a am' am' e

§ ۳۰. عناصر مختلفی که صورت‌های فعلی را می‌سازند هر کدام از نظر تکیه، ارزش مشخصی از جمله ارزش صفر دارند. هرگاه دو عنصر یا بیشتر که اگر به

تنهایی ظاهر می‌شدند، تکیه‌ی اصلی کلمه را می‌گرفتند، در صورت فعلی مشابهی به کار بروند از نظر تکیه از ترتیب اولویت زیر پیروی می‌کنند:

(۱) پیشوندهای نفی $n'Im, m'a, n'a$.

(۲) پیشوندهای فعلی $aw'a(\sigma', ')$, $ar'a$, $an'a$ اگر به صورت پسوند به کار بروند.

(۳) پیشوند التزامی $b'(I)$ یا تکیه‌ی آغازین حال التزامی، امر یا گذشته‌ی شرطی.

(۴) شناسه‌های شخصی حال اخباری یا ناقص، یا ستاک گذشته یا صفت مفعولی.

به این ترتیب اگر عضوی از دسته‌ی ۱ در جمله حضور داشته باشد، چون تکیه‌ی اصلی کلمه را دارد تکیه‌ی اعضای دسته‌ی ۲ به تکیه‌ی دومین تبدیل می‌شود. تکیه‌ی اعضای دسته‌ی ۳ در صورت حضور عضوی از دسته‌ی ۲ به دومین تبدیل می‌شود اما اگر یکی از اعضای دسته‌ی ۱ حضور داشته باشد اغلب به طور کامل دچار کاهش می‌شود و الخ. تأثیر این امر در صیغگان زیر مشاهده می‌شود.

§ ۳۱. (۱) زمان حال اخباری از ستاک حال، شناسه‌های شخصی حال و در مورد

بعضی افعال پیشوند التزامی $m(I)$ تشکیل می‌شود. فعل ربطی $bi'ay$ در این زمان اندکی بی‌نظمی از خود نشان می‌دهد. مانند صورت‌های ساخته شده از افعال زیر:

$\bar{u}s$ (خوابیدن)	da (دادن)	kar (انجام دادن)	b (بودن)
$m\bar{u}s'u$ ۱ مفرد	$mI d'aw$	$kar'u$	$b\bar{u}$
$m\bar{u}s'i$ ۲	$mI d'ay$	$kar'i$	bi
$m\bar{u}s'o$ ۳	$mId'o$	$kar'o$	bo
$m\bar{u}sm'e$ ۱ جمع	$mI d'aym'e$	$karm'e$	$b'ime$
$m\bar{u}sd'e$ ۲	$mI d'ayd'e$	$kard'e$	$b'ide$

$\bar{b}a$ $kar'\bar{a}$ $ml\ d'\bar{a}$ $m\bar{u}s'\bar{a}$ ۳

منفی با پیشوند - $m'a$

$m'ab\bar{u}$ $m'akar,\bar{u}$ $m'a\ d\ aw$ $m'aws\bar{u}$ ۱ مفرد

و غیره و غیره و غیره و غیره

(۲) حال التزامی از ستاک حال و شناسه‌های شخصی حال و در بعضی موارد

پیشوند التزامی $b(I)$ ساخته می‌شود. اگر این شرایط موجود نباشد، هجای اول

ستاک تکیه می‌گیرد. شکل التزامی فعل (بودن) فقط در حالت منفی از اخباری آن قابل

تشخیص است.

$b\bar{u}$ $k'ar\bar{u}$ $bI\ d\ aw$ $b'\bar{u}s\bar{u}$ ۱ مفرد

bi $k'ari$ $b'I\ d\ ay$ $b'\bar{u}si$ ۲

bo $k'aro$ $b'Ido$ $b'\bar{u}so$ ۳

$b'ime$ $k'arme$ $b'I\ d\ aym,e$ $b'\bar{u}sme$ جمع ۱

$b'ide$ $k'arde$ $b'I\ d\ ayd,e$ $b'\bar{u}sde$ ۲

$\bar{b}a$ $k'ar\bar{a}$ $b'I\ d\ \bar{a}$ $b'\bar{u}s\bar{a}$ ۳

منفی با پیشوند $n'a$

$n'ab\bar{u}$ $n'akar,\bar{u}$ $n'a\ d\ aw$ $n'aws\bar{u}$

و غیره و غیره و غیره و غیره

(۳) امر از ستاک حال و پایانه‌های امری و در مؤرد بعضی افعال پیشوند

$b'(I)$ تشکیل می‌شود.

ba $k'ara$ $(b'I)\ d\ a$ $b'\bar{u}sa$ ۲ مفرد

b'ide *k'arde* (*b'I*) *d ayde* *b'ūsde* جمع ۲

نهی یا نهی با پیشوند *m'a* ساخته می شود.

m'aba *m'ak,ara* *m'a d a* *m'awsa* مفرد ۲

m'ab,ide *m'ak,arde* *m'a d , ayde* *m'awsde* جمع ۲

(۴) وجه ناقص استمراری تنها با افزودن پایانه های ناقص به ستاک حال ساخته

می شود.

b'ene *kar'ene* *d'ene* *ūs'ene* مفرد ۱

b'eni *kar'eni* *d'eni* *ūs'eni* ۲

be *kar'e* *de* *ūs'e* ۳

b'enme *kar'enme* *d'enme* *ūs'enme* جمع ۱

b'ende *kar'ende* *d'ende* *ūs'ende* ۲

b'ene *kar'ene* *d'ene* *ūs'ene* ۳

n'a منفی با پیشوند

n'ab,ene *n'akar,ene* *n'a d , ene* *n'aws,ene* مفرد ۱

و غیره

و غیره

و غیره

و غیره

(۵) گذشته ی اخباری با افزودن شناسه های شخصی مناسب به ستاک گذشته

ساخته می شود. مثال:

از *wIt* (خوابیدن) *dā* (دادن) *kard* (انجام دادن) *bi* (بودن)

bItā(ne) *k'ar d ā(ne)* *dā(ne)* *w'Itā(ne)* مفرد ۱

<i>b'ia</i>	<i>kardi</i>	<i>dā</i>	<i>w'Iti</i>	۲
<i>bi</i>	<i>kard</i>		<i>w'It</i> (مذکر)	۳

dā

<i>b'ia</i>	<i>kar' d a</i>		<i>w'Ita</i> (مؤنث)	۳
<i>b'iayme</i>	<i>k'ar d ime</i>	<i>d'āyme</i>	<i>w'Itime</i>	جمع ۱
<i>b'iaide</i>	<i>k'ar d ide</i>	<i>d'āyde</i>	<i>w'Itide</i>	۲
<i>b'ie</i>	<i>k'ar d e</i>	<i>d</i>	<i>w'Ite</i>	۳

منفی

<i>n'abiā(ne)</i>	<i>n'ak,ar d ā(ne)</i>	<i>n'a d ,ā(ne)</i>	<i>n'aw't,ā(ne)</i>	مفرد ۱
و غیره	و غیره	و غیره	و غیره	

(۶) گذشته‌ی شرطی از ستاک گذشته که تکیه همیشه روی هجای اول آن قرار

می‌گیرد و پایانه‌های گذشته‌ی شرطی ساخته می‌شود.

<i>b'i, ne</i>	<i>k'ar d , ne</i>	<i>d' ne'</i>	<i>w'It, ne</i>	مفرد ۱
<i>b'i ni</i>	<i>k'ar d , ni</i>	<i>d' ni</i>	<i>w'It, ni</i>	۲
<i>bi</i>	<i>k'ar d</i>	<i>d</i>	<i>w'It</i>	۳
<i>b'i ,nme</i>	<i>k'ar d , nme</i>	<i>d' nme</i>	<i>w'It, εnme</i>	جمع ۱
<i>b'i nde</i>	<i>k'ar d , nde</i>	<i>d' nde</i>	<i>w'It, nde</i>	۲
<i>b'i, ne</i>	<i>k'ar d , ne</i>	<i>d' ne</i>	<i>w'It, ne</i>	۳

منفی

<i>n'abi, ne</i>	<i>n'akar d , ne</i>	<i>n'a d , ne</i>	<i>n'aw't, ne</i>	مفرد ۱
و غیره	و غیره	و غیره	و غیره	

(۷) کامل اخباری که از وجه وصفی مجهول و با اضافه کردن فعل پی چسب
رابطی حال ساخته می‌شود برای مفرد مذکر و مؤنث صورتهای متفاوتی دارد.

مفرد

<i>bi'ana</i>	<i>kar d'ana</i>	<i>d'ana</i>	<i>wIt'ana</i>	۱ مذکر
<i>bi'ena</i>	<i>kar d'ena</i>	<i>d'na</i>	<i>wIt'ena</i>	۱ مؤنث
<i>bi'ani</i>	<i>kar d'ani</i>	<i>d'ani</i>	<i>wIt'ani</i>	۲ مذکر
<i>bi'eni</i>	<i>kar d'eni</i>	<i>d'ni</i>	<i>wIt'eni</i>	۲ مؤنث
<i>bi'an</i>	<i>kar d'an</i>	<i>dān</i>	<i>wIt'an</i>	۳ مذکر
<i>bi'ena</i>	<i>kar d'ena</i>	<i>d'na</i>	<i>wIt'ena</i>	۳ مؤنث

جمع

<i>bi'enme</i>	<i>kar d'enme</i>	<i>d'nme</i>	<i>wIt'enme</i>	۱
<i>bi'ende</i>	<i>kar d'ende</i>	<i>d'nde</i>	<i>wIt'ende</i>	۲
<i>bi'ene</i>	<i>kar d'ene</i>	<i>d'ne</i>	<i>wIt'ene</i>	۳

منفی

مفرد

<i>n'abi,ana</i>	<i>n'akar d,ana</i>	<i>n'ad,ana</i>	<i>n'awIt,ana</i>	۱ مذکر
و غیره	و غیره	و غیره	و غیره	

(۸) کامل التزامی از وجه وصفی مجهول با اضافه کردن حال التزامی فعل ربطی
ساخته می‌شود. (ر. ک قسمت ۲ در بالا).

مفرد

<i>bi'abū</i>	<i>kar d' abū</i>	<i>d'ābū</i>	<i>wIt'abū</i>	۱ مذکر
<i>bi'ebū</i>	<i>kar d' ebū</i>	<i>d' bū</i>	<i>wIt'ebū</i>	۱ مؤنث
<i>bi'abi</i>	<i>kar d' abi</i>	<i>d'ābi</i>	<i>wIt'abi</i>	۲ مذکر
<i>bi'ebi</i>	<i>kar d' ebi</i>	<i>d' bi</i>	<i>wIt'ebi</i>	۲ مؤنث
<i>bi'abo</i>	<i>kar d' abo</i>	<i>d'ābo</i>	<i>wIt'abo</i>	۳ مذکر
<i>bi'ebo</i>	<i>kar d' ebo</i>	<i>d' bo</i>	<i>wIt'ebo</i>	۳ مؤنث

جمع

<i>bi'ebime</i>	<i>kar d' ebime</i>	<i>d' bime</i>	<i>wIt'ebime</i>	۱
<i>bi'ebide</i>	<i>kar d' ebide</i>	<i>d' bide</i>	<i>wIt'ebide</i>	۲
<i>bi'ebā</i>	<i>kar d' ebā</i>	<i>d' bā</i>	<i>wIt'ebā</i>	۳

منفی

مفرد

<i>n'abi,abū</i>	<i>n'akar d' abū</i>	<i>n'a d' abū</i>	<i>n'awIt,abū</i>	۱ مذکر
و غیره	و غیره	و غیره	و غیره	

(۹) ماضی بعید از وجه وصفی مجهول و با افزودن صورت‌های ناقص (و نه گذشته،

آن‌طور که انتظار می‌رود) فعل کمکی ساخته می‌شود.

مفرد

<i>bi'ab,ene</i>	<i>kar d' ab,ene</i>	<i>d'āb,ene</i>	<i>wIt'ab,ene</i>	۱ مذکر
------------------	----------------------	-----------------	-------------------	--------

<i>bi'eb,ene</i>	<i>kar d'eb,ene</i>	<i>d' b,ene</i>	<i>wIt'eb,ene</i>	مؤنث ۱
<i>bi'ab,eni</i>	<i>kar d'ab,eni</i>	<i>d'āb,eni</i>	<i>wIt'ab,eni</i>	مذکر ۲
<i>bi'eb,eni</i>	<i>kar d'eb,eni</i>	<i>d' b,eni</i>	<i>wIt'eb,eni</i>	مؤنث ۲
<i>bi'abe</i>	<i>kar d'ab,e</i>	<i>d'ābe</i>	<i>wIt'ab,e</i>	مذکر ۳
<i>bi'ebe</i>	<i>kar d'eb,e</i>	<i>d' be</i>	<i>wIt'eb,e</i>	مؤنث ۳

جمع

<i>bi'eb,enme</i>	<i>kar d'eb,enme</i>	<i>d' b,enme</i>	<i>wIt'eb,enme</i>	۱
<i>bi'eb,ende</i>	<i>kar d'eb,ende</i>	<i>d' b,ende</i>	<i>wIt'eb,ende</i>	۲
<i>bi'eb,ene</i>	<i>kar d'eb,ene</i>	<i>d' b,ene</i>	<i>wIt'eb,ene</i>	۳

منفی

مفرد

<i>n'abi,abene</i>	<i>n'akard,abene</i>	<i>n'ad,ābene</i>	<i>n'aw't,abene</i>	مذکر ۱
و غیره	و غیره	و غیره	و غیره	

(۱۰) شرطی کامل از وجه وصفی مجهول و صورت های گذشته ی شرطی فعل

کمکی ساخته می شود.

مفرد

<i>bi'ab,i ne</i>	<i>kar d'ab,i ne</i>	<i>d'āb,i ne</i>	<i>wIt'ab,i ne</i>	مذکر ۱
<i>bi'eb,i ne</i>	<i>kar d'eb,i ne</i>	<i>d'eb,i ne</i>	<i>wIt'eb,i ne</i>	مؤنث ۱
<i>bi'ab,i ni</i>	<i>kar d'ab,i ni</i>	<i>d'āb,i ni</i>	<i>wIt'ab,i ni</i>	مذکر ۲
<i>bi'eb,i ni</i>	<i>kar d'eb,i ni</i>	<i>d' b,i ni</i>	<i>wIt'eb,i ni</i>	مؤنث ۲

bi'ab,i kar d' ab,i d' ab,i wIt' ab,i ۳ مذکر

bi'eb,i kar d' eb,i d' b,i wIt' ebi ۳ مؤنث

جمع

bi'eb,i nme kar d' eb,i nme d' b,i nme wIt' eb,i nme ۱

bi'eb,i nde kar d' eb,i nde d' b,i nde wIt' eb,i nde ۲

bi'eb,i ne kar d' eb,i ne d' b,i ne wIt' eb,i ne ۳

منفی

مفرد

n'ad' ab,i ne n'aw't,abi ne ۱ مذکر

n'abi,abi ne n'akar d,abi ne

و غیره

و غیره

و غیره

و غیره

§ ۳۲. (الف) پیشوندهایی که به صورت مختلف با بعضی ستاک های حال معین ترکیب می شوند باعث تحریف از صرف فعلی منظم در زمان های حال می گردند. (ر.ک. § ۲۵). تنها انحراف معمول از صرف منظم افعال زمان گذشته در محل تکیه ای ستاک های چند هجایی است. مثال های زیر این را نشان می دهند:

از ar (آوردن) asan (خریدن) wiar (گذراندن) wac (گفتن)

(۱) حال افبای

māc'ū wi'ar'ū mIsan'ū mār'ū ۱ مفرد

m'awāč,ū *m'aw i ar,ū* *m'asān,ū* *n' Im ār,ū* منفی

(۲) مال التزامی

w'āčū *wI'arū* *bls'ānū* *b'arū* مفرد ۱

n'awāčū *n'awiarū* *n'asānū* *n'arū* منفی

(۳) امر

w'āča *w'iaara* *bls'āna* *b'āra* مفرد ۲

m'aw,āča *m'aw,iaara* *m'as,āna* *n' Im āra* منفی

(۴) ناقص

wāč'ene *wi,ar'ene* *asān'ene* *ar'ene* مفرد ۱

n'awāč,ene *n'awiar,ene* *n'asān,ene* *n'ar,ene* منفی

w,iard (گذراندن، گذشتن) *aw'Ird* (آوردن) از

(۵) گذشته‌ی افباری

w'iar d ā(ne) *aw'Ird āne* مفرد ۱

n'awiar d āne *n'awIrd āne* منفی

(۶) گذشته‌ی شرطی

w'iar d ā,ne *'awIrd ā,ne* مفرد ۱

n'awiar d ā,ne *n'awIrd ā,ne* منفی

(۷) کامل افباری

wiar d āna *awIrd āna* مفرد ۱ مذكر

n'awiar d āna *n'awIrd āna* منفی

و غیره

و غیره

(ب) الگوی معمول تکیه پیشوندهای فعلی *ara*, *ana*, () , *awa*(-ا) در
حین صرف فعل تغییر می‌کند. مثال:

از *ni st* و *arani st'ay* نشستن *awawar d'ay war*، نوشیدن

(۱) مال افبای

<i>(mI)warū'a</i> ۱	<i>mInisū.ar'a</i> ۱ مفرد
<i>(mI)wari'a</i> ۲	<i>mInisi.ar'a</i> ۲
<i>(mI)war.ow'a</i> ۳	<i>mInis.or'a</i> ۳
<i>(mI)warm.ew'a, warm'</i> ۱ جمع	<i>mInism.er'a</i> ۱ جمع
<i>(mI)ward.ew'a, ward'</i> ۲	<i>mInisd.er'a</i> ۲
<i>(mI)war.āw'a</i> ۳	<i>mInis.ār'a</i> ۳

منفی

m'awarū. ۱ مفرد *m'anisūara* ۱ مفرد

و غیره

و غیره

(۲) مال التزامی

<i>warū'a</i> ۱ مفرد	<i>bInisūar'a</i> ۱ مفرد
<i>w.ari'a</i> ۲	<i>b.Inisiar'a</i> ۲
<i>w.arow'a</i> ۳	<i>b.Inisor'a</i> ۳

<i>w.armew'a, warm'</i>	<i>b'Ini s mer'a</i>	جمع ۱
<i>w.ardew'a, ward'</i>	<i>b.Ini s der'a</i>	۲
<i>w.araw'a</i>	<i>b.Ini s ar'a</i>	۳
		منفی
<i>n'awaru. ۵</i>	<i>n'ani s ūar.a</i>	مفرد ۱
و غیره	و غیره	
		۱۳) امر
<i>war' ۵</i>	<i>b.Ini s ar'a</i>	مفرد ۲
<i>w.ardew'a, ward'</i>	<i>b.Ini s ar'a</i>	جمع ۲
		منفی
<i>m'awar. ۵</i>	<i>m'ani s ar.a</i>	مفرد ۲
<i>m'awardew.a, ward.</i>	<i>m'ani s der.a</i>	جمع ۲
		۱۴) ناقص
<i>war.ewew'a, war.en'</i>	<i>ni s' ener'a</i>	مفرد ۱
<i>war.eni' ۵</i>	<i>ni s' eniara</i>	۲
<i>war.ew'a, war'</i>	<i>ni s' er'a</i>	۳
<i>war.enemew'a, war.enm'</i>	<i>ni s' enmer'a</i>	جمع ۱
<i>war.endew'a, war.end'</i>	<i>ni s' ender'a</i>	۲
<i>war.ewew'a, war.en'</i>	<i>ni s' ener'a</i>	۳

مفرد

*n'awarenew.a, waren.**n'ani sener.a*

منفی ۱

و غیره

و غیره

(۵) گذشته‌ی افبای

n.i sta(ne)r'a

مفرد ۱

*wārd ɔ**ni stiar'a*

۲

n.i star'a ۳ مذکر/مونث*n.i stimer'a*

جمع ۱

n.i stider'a

۲

*w.ārd w'a, wārd'**ni stera*

۳

منفی

*n'awārd ɔ**n'ani stara*

مفرد ۳

و غیره

(۶) گذشته‌ی شرطی

n.i st ner'a

مفرد ۱

n.i st niar'a

۲

*wārd w'a**n.i st r'a*

۳

n.i st nmer'a

جمع ۱

	<i>ni st nder'a</i>	۲
<i>w. ar̄ d new'a, w. ar̄ d n'</i>	<i>ni st ner'a</i>	۳
		منفی
<i>n' awar d w.a</i>	<i>n' ani st r.a</i>	مفرد ۱
		(۷) کامل افباری
	<i>ni st. anar'a</i>	مفرد ۱ مذکر
	<i>ni st. enar'a</i>	۱ مؤنث
	<i>ni st. aniar'a</i>	۲ مذکر
	<i>ni st. eniar'a</i>	۲ مؤنث
<i>war d an' ۵</i>	<i>ni st. anar'a</i>	۳ مذکر
<i>war d en' ۵</i>	<i>ni st. enar'a</i>	۳ مؤنث
	<i>ni st. enmer'a</i>	جمع ۱
	<i>ni st. ender'a</i>	۲
<i>war d enew'a, war d en'</i>	<i>ni st. ener'a</i>	۳
		منفی
<i>n' awar d an. ۵</i>	<i>n' ani s tan ar.a</i>	مفرد ۳ مذکر
و غیره	و غیره	

(۸) کامل التزامی

ni s.t.abūar'a مفرد ۱ مذکر

ni s.tebūar'a ۲ مؤنث

ni s.abiar'a ۲ مذکر

ni s.ebiar'a ۲ مؤنث

wārd abow'a *ni s.abor'a* ۳ مذکر

wārd ebow'a *ni s.ebor'a* ۳ مؤنث

ni s.ebimer'a جمع ۱

ni s.ebider'a ۲

wārd ebaw'a *ni s.ebā'ra* ۳

منفی

n'awar d abow'a *n'ani s.tabor.a* مفرد ۳ مذکر

و غیره و غیره

(۹) ماضی بعید

wārd abew'a *ni s.aber'a* مفرد ۳ مذکر

n'awar d abew.a *n'ani s.taber.a* منفی

(۱۰) شرطی کامل

wārd abi w'a *ni s.abi r'a* مفرد ۳ مذکر

n'awār d abi wa

n'ani stabī r.a

منفی

و غیره

و غیره

صرف افعال نامنظم

§ ۳۳. (الف) فعل $lū'āy$ 'رفتن' اساساً به این دلیل که ستاک های حال $lū$ و گذشته $lū'a$ در حالت منفی و همچنین در حال اخباری و التزامی واکه‌ی $ū$ خود را به طور کامل از دست می‌دهند به صورت نامنظم صرف می‌شود. بخش‌هایی از افعال $xū'ay$ 'خندیدن' و $dū'ay$ 'حرف زدن' که از نوع منظم‌تری هستند در زیر صرف و برای مقایسه داده شده است.

افعال $ām'āy$ 'آمدن' و $awa ām'āy$ 'برگشتن' به ویژه در سوم شخص مفرد حال اخباری و التزامی و بعضی صورت های امری خاص تعدادی صورت نامنظم دارند.

هر دوی این افعال نامنظم - حتی بیشتر از افعال با قاعده‌ای که ستاک گذشته آنها به $'ā$ ختم می‌شود - در بعضی زمان‌ها صورت‌هایی دارند که در حالت مثبت فقط به وسیله‌ی جای تکیه از هم متمایز می‌شوند. در حالت منفی حتی این تمایز هم قابل تشخیص نیست. مثال:

کامل اخباری جمع ۳ $lū' ne$	: گذشته‌ی شرطی مفرد ۱ $l'ū n$ (= جمع ۳)
منفی $n'al ne$	= منفی $n'al n$
گذشته‌ی اخباری جمع ۳ $ām'$	: گذشته‌ی شرطی مفرد ۳ $'am$

منفی $n'am$ = منفی $n'am$

به صورت های منفی افعال زیر هم توجه توجه کنید:

گذشته ی اخباری مفرد ۳ $lū'a$: حال التزامی جمع ۳ $b'Ilā$

منفی $n'ala$ = منفی $n'ala$

(ب) از $l(u)$ رفتن ' $xū$ ' خندیدن ' a ' آمدن ' $a + awa$

(۱) حال اخباری

مفرد ۱	$mll'u$	$xū'u$	maw	$o maw'$
۲	$mll'i$	$xū'i$	may	$o may'$
۳	$mll'o$	$xū'o$	me	$mew'a$
جمع ۱	$mllm'e$	$xom'e$	$m'ayme$	$m'aym$
۲	$mll'd'e$	$xod'e$	$m'ayde$	$m'ayd$
۳	$mll'a$	$xū'a$	$m'aya$	$m'ayaw.a$

منفی

مفرد ۱ $m'alū$ $m'axūū$ $n'Imaw$ $o n'Imaw$

و غیره و غیره و غیره و غیره

(۲) حال التزامی

مفرد ۱	$b'Ilū$	$x'ūū$	baw	$o baw'$
۲	$b'Ili$	$x'ūi$	bay	و غیره
۳	$b'Ilo$	$x'ūo$	be	
جمع ۱	$b'Ilme$	$x'ome$	$b'ayme$	
۲	$b'Ilde$	$x'ode$	$b'ayde$	
۳	$b'Ilā$	$x'ūā$	$b'aya$	

منفی

<i>n'aw</i> ۵	<i>naw</i>	<i>n'axūū</i>	<i>n'alū</i>	مفرد ۱
---------------	------------	---------------	--------------	--------

و غیره	و غیره	و غیره	و غیره	
--------	--------	--------	--------	--

(۳) امر

<i>bor'</i> ۱	<i>bo</i>	<i>x'ūa</i>	<i>l'ūa</i>	مفرد ۲
---------------	-----------	-------------	-------------	--------

<i>bayd'</i>	<i>b'ayde</i>	<i>x'ode</i>	<i>l'ode</i>	جمع ۲
--------------	---------------	--------------	--------------	-------

منفی

<i>n'Imor</i> ۲	<i>n'Imo</i>	<i>m'axūa</i>	<i>m'ala</i>	مفرد ۲
-----------------	--------------	---------------	--------------	--------

<i>n'Imayd.</i>	<i>n'Im. ayde</i>	<i>m'ax.ode</i>	<i>m'alde</i>	جمع ۲
-----------------	-------------------	-----------------	---------------	-------

(۴) ناقص

<i>en'</i>	<i>'ene</i>	<i>xū'ene</i>	<i>lū'ene</i>	مفرد ۱
------------	-------------	---------------	---------------	--------

<i>eni'</i> ۵	<i>'eni</i>	و غیره	<i>lū'eni</i>	۲
---------------	-------------	--------	---------------	---

<i>ew'a</i>	<i>e</i>		<i>lū'e</i>	۳
-------------	----------	--	-------------	---

<i>enm'</i>	<i>'enme</i>		<i>lū'enme</i>	جمع ۱
-------------	--------------	--	----------------	-------

<i>end'</i>	<i>'ende</i>		<i>lū'ende</i>	۲
-------------	--------------	--	----------------	---

<i>en'</i>	<i>'ene</i>		<i>lū'ene</i>	۳
------------	-------------	--	---------------	---

منفی

<i>n'en</i>	<i>n'ene</i>		<i>n'alene</i>	مفرد ۱
-------------	--------------	--	----------------	--------

و غیره	و غیره	و غیره		
--------	--------	--------	--	--

از $l(\bar{u})\bar{a}$ 'رفتن' $x\bar{u}'\bar{a}$ 'خندیدن' $\bar{a}m'\bar{a}$ 'آمدن' + awa

(۵) گذشته‌ی افباری

مفرد ۱ $\bar{a}m'\bar{a}(ne)$ $x\bar{u}'\bar{a}(ne)$ $\bar{a}maw'a, \bar{a}man'$ * $\bar{a}maw'a, \bar{a}man'$

و غیره

$\bar{a}m'\bar{a}$	$\bar{a}m'\bar{a}y$	$\bar{a}maw'a$	۲
$\bar{a}maw'a$	$\bar{a}m'\bar{a}$	$\bar{a}maw'a$	۳ مذکر/مونث $\bar{a}maw'a$
$\bar{a}maw'm'$	$\bar{a}m'\bar{a}yme$	$\bar{a}maw'm'$	جمع ۱
$\bar{a}maw'd'$	$\bar{a}m'\bar{a}yde$	$\bar{a}maw'd'$	۲
$\bar{a}m w'a$	$\bar{a}m'$	$\bar{a}m w'a$	۳

منفی

$n'\bar{a}man.$	$n'\bar{a}m.ane$	$n'ax\bar{u}.ane$	$n'al.\bar{a}ne$	مفرد ۱
و غیره	$n'\bar{a}m\bar{a}y$	و غیره	$n'al\bar{a}y$	۲
	$n'\bar{a}ma$		$n'al\bar{a}$	۳
$n'\bar{a}m.\bar{a}yme$			$n'al\bar{a}yme$	جمع ۱
$n.\bar{a}m.\bar{a}yde$			$n'al.\bar{a}yde$	۲
$n'\bar{a}m$			$n'al$	۳

(۶) گذشته‌ی شرطی

$\bar{a}m n'$	$\bar{a}m. ne$	$x\bar{u}. ne$	$l'\bar{u}. ne$	مفرد ۱
$\bar{a}m ni' \circ$	$\bar{a}m. ni$	و غیره	$l'\bar{u}. ni$	۲
$\bar{a}m w'a$	$\bar{a}m$		$l'\bar{u}$	۳
$\bar{a}m nm'$	$\bar{a}m. nme$		$l'\bar{u}. nme$	جمع ۱

$\bar{a}m\ nd'$	$\bar{a}m.\ nde$	$l'\bar{u}.\ nde$	۲
$\bar{a}m\ n'$	$\bar{a}m.\ ne$	$l'\bar{u}.\ ne$	۳
منفی			
$n'\bar{a}m\ n.$	$n'\bar{a}m.\ ne$	$n'ax\bar{u}.\ ne$	مفرد ۱
و غیره	$n'\bar{a}m.\ ni$	و غیره	$n'al.\ ni$ ۲
	$n'\bar{a}m$		$n'al$ ۳
	$n'\bar{a}m.\ nme$		$n'al.\ nme$ جمع ۱
	$n'\bar{a}m.\ nde$		$n'al.\ nde$ ۲
	$n'\bar{a}m.\ ne$		$n'al.\ ne$ ۳

(۷) کامل افبای

مفرد

$\bar{a}m.\bar{a}naw'a$	$\bar{a}m'\bar{a}n\bar{a}$	$x'\bar{u}\bar{a}n\bar{a}$	$l\bar{u}'\bar{a}n\bar{a}$	۱ مذکر
$\bar{a}m.\ n\bar{a}w'a$	$\bar{a}m'\ n\bar{a}$	$x'\bar{u}\ n\bar{a}$	$l\bar{u}'\ n\bar{a}$	۱ مونث
$\bar{a}m.\bar{a}n\bar{i}'\ \text{و}$	$\bar{a}m'\bar{a}n\bar{i}$	و غیره	$l\bar{u}'\bar{a}n\bar{i}$	۲ مذکر
$\bar{a}m.\ ni'\ \text{و}$	$\bar{a}m'\ ni$		$l\bar{u}'\ ni$	۲ مونث
$\bar{a}m.\bar{a}n'\ \text{و}$	$\bar{a}m'\bar{a}n$		$l\bar{u}'\bar{a}n$	۳ مذکر
$\bar{a}m.\ n'\ \text{و}$	$\bar{a}m'\ na$		$l\bar{u}'\ na$	۳ مونث
$\bar{a}m.\ nm'$	$\bar{a}m'\ nme$		$l\bar{u}'\ nme$	جمع ۱
$\bar{a}m.\ nd'$	$\bar{a}m'\ nde$		$l\bar{u}'\ nde$	۲
$\bar{a}m.\ n'$	$\bar{a}m'\ ne$		$l\bar{u}'\ ne$	۳

منفی (مقایسه کنید با گذشته ی شرطی، منفی، در بالا)

مفرد

<i>n'amanaw.a</i>	<i>n'am.ana</i>	<i>n'axū.ana</i>	<i>n'al.ana</i> ۱ مذکر
<i>n'am naw.a</i>	<i>n'am. na</i>	<i>n'axū. na</i>	<i>n'al. na</i> ۱ مؤنث
و غیره	<i>n'am.ani</i>	و غیره	<i>n'al.ani</i> ۲ مذکر
	<i>n'am. ni</i>		<i>n'al. ni</i> ۲ مؤنث
	<i>n'aman</i>		<i>n'al.an</i> ۳ مذکر
	<i>n'am. na</i>		<i>n'al. na</i> ۳ مؤنث
	<i>n'am. nme</i>		<i>n'al. nme</i> ۱ جمع
	<i>n'am. nde</i>		<i>n'al. nde</i> ۲
	<i>n'am. ne</i>		<i>n'al. ne</i> ۲

۸) کامل التزامی

مفرد

<i>ama/ bu</i> ۱	<i>am'a/ bū</i>	<i>xū'a/ bū</i>	<i>lū'a/ bū</i> ۱ مذ/م
و غیره	<i>am'a/ bi</i>	و غیره	<i>lū'a/ bi</i> ۲
	<i>am'a/ bo</i>		<i>lū'a/ bo</i> ۳
	<i>am' bime</i>		<i>lū' bime</i> ۱ جمع
	<i>am' bide</i>		<i>lū' bide</i> ۲
	<i>am' ba</i>		<i>lū' bā</i> ۳

منفی مفرد

n'amā/ bū ۱	n'am.ā/ bū	n'axū.ā/ bū	n'alā/ bū ۱ مذ/م
و غیره	و غیره	و غیره	و غیره

۹) ماضی بعید

مفرد

am.ā/ ben'	am'a/ bene	xū'a/ bene	lū'a/ bene ۱ مذ/م
و غیره	am'a/ beni	و غیره	lū'a/ beni ۲
	am'a/ be		lū'a/ be ۳
am' benme			lū' benme ۱ جمع
am' bende			lū' bende ۲
am' bene			lū' bene ۳

منفی مفرد

n'amā/ bene	n'am.ā/ bene	n'axū.ā/ bene	n'al.ā/ bene ۱ مذ/م
و غیره	و غیره	و غیره	و غیره

۱۰) شرطی کامل

مفرد

am.ā/ bi n'	am'a/ bi ne	xū'a/ bi ne	lū'a/ bi ne ۱ مذ/م
و غیره	am'a/ bi ni	و غیره	lū'a/ bi ni ۲
	am'a/ bi		lū'a/ bi ۳
am' bi nme			lū' bi nme ۱ جمع
am' bi nde			lū' bi nde ۲
am' bi ne			lū' bi ne ۳

مفرد

۱ مذ/مث $n'amā / bi n.$ $n'am.ā / bine n'axū.ā / bi ne n'al.ā / bi ne$

مجهول

§ ۳۴. شکل مجهول همهٔ افعال متعدی با استفاده از صرف دوم ستاک های حال و گذشته که از فعل متعدی مشتق شده باشند ساخته می شود. برای ساختن ستاک های مجهول تکواژ ia برای زمان حال و $i'ā$ برای گذشته مستقیماً به ستاک حال متعدی افزوده می شود. مثال:

کشته شدن،	$k^w sia, k^w si'ā$	>	کشتن،	$ku stay, k^w s$
خوانده شدن،	$wāni'ā, wānia$	>	خواندن،	$awa(wānay), wān$
گفته شدن،	$wāci'ā, wācia$	>	گفتن،	$watay, wac$

ستاک های تعداد کمی از افعال مجهول از خود اندکی بی نظمی نشان می دهند.

'داده شدن'	$dlria, dlri'ā$	>	'دادن'	$dāy, da$
'انجام گرفتن'	$kIria, kIri'ā$	>	'انجام دادن'	$kar d ay, kar$
'گرفته شدن، مسدود شدن'	$giri'ā, giria$	>	'گرفتن'	$glrtay, glr$

شکل افعال مجهول با بعضی افعال لازم که مصدر آنها به $i'āy$ (ر.ک § (ب)) ختم می شود و به صورت منظم صرف می شوند یکسان است. (ر.ک پایین)

افعال سببی

§ ۳۵. فعل سببی هم با صرف دوم ستاک های مشتق از فعل ساده بیان می شود. تکواژهای سببی که عبارتند از $(I)n$ برای زمان حال و $(I)n\bar{a}$ برای گذشته به ستاک حال افعال ساده اضافه می شوند. مثال:

به درد آوردن (متعدی) $esn, esn'\bar{a} > esn$ 'درد کردن/داشتن' (لازم) $es\bar{a}y, es$
 'به گریه انداختن' $gIrawn, gIrawn'\bar{a} > gIrawn$ 'گریه کردن'
 'به عطسه انداختن' $pl z mn, pl z mn'\bar{a} > pl z mn$ 'عطسه کردن'
 البته هرگاه ستاک حال ساده به ia ختم شود، تکواژهای سببی جای آنرا می گیرند. مثال:

'از بین بردن، نابود کردن' $fawtIn, fawtIn'\bar{a} > fawtIn$ 'از بین رفتن' $fawti\bar{a}y, fawtia$
 مورد زیر استثنا است:

'پختن' (متعدی) $gIrin, gIrin'\bar{a} > gIrin$ 'پختن' (لازم) $gIri\bar{a}y, gIria$
 برای فعل لازمی که ستاک حال آن به $\bar{u}$ ختم می شود مانند $d\bar{u}ay$ و $d\bar{u}$ 'صحبت کردن پرحرفی کردن'، یک فعل معادل متعدی به صورت سببی وجود دارد: $don\bar{a}y, don$ 'حرف زدن با، مخاطب قراردادن'.

افعال سببی مانند افعال متعدی ای که مصدر آنها به $i'\bar{a}y$ ختم می شود به صورت منظم صرف می شوند. بعضی افعال دارای شکل سببی اما معنی متعدی ساده هستند مانند $awa soqn'\bar{a}y$ (تکان دادن، جنباندن) و حتی در مورد افعال 'سرو صدا' معنی لازم دارند مانند $qer n'\bar{a}y$ 'داد زدن' $qi z n'\bar{a}y$ 'جیغ زدن'.

صرف افعال مجهول و سببی

§ ۳۶. از: *kIri'āy* 'انجام گرفتن' *gIrawn'āy* 'به گریه انداختن'

(۱) حال اخباری

<i>gIrawn'ū</i>	<i>kIri'aw</i>	مفرد ۱
<i>m'agIrawnū</i>	<i>m'akIriaw</i>	منفی

(۲) حال التزامی

<i>g'Irawnū</i>	<i>k'Iriaw</i>	مفرد ۱
<i>n'agIrawnū</i>	<i>n'akIriaw</i>	منفی

(۳) امر

<i>g'Irawna</i>	<i>k'Iria</i>	مفرد ۲
<i>m'ag.Irawna</i>	<i>m'ak.Iria</i>	منفی

(۴) ناقص

<i>gIrawn'ene</i>	<i>kIri'ene</i>	مفرد ۱
<i>n'agIrawn.ene</i>	<i>n'akIri.ene</i>	منفی

(۵) گذشته‌ی اخباری

<i>gIrawn'āne</i>	<i>kIri'āne</i>	مفرد ۱
<i>n'agIrawn.āne</i>	<i>n'akIri.āne</i>	منفی

(۶) گذشته‌ی شرطی

<i>gIrawn ne</i>	<i>k'Iri. ne</i>	مفرد ۱
<i>n'agIrawn. ne</i>	<i>n'akIri. ne</i>	منفی

۷) کامل اخباری

<i>gIrawn'ānā</i>	<i>kIri'ānā</i>	مفرد ۱ مذکر
<i>gIrawn' nā</i>	<i>kIri' nā</i>	۱ مونث
<i>n'agIrawn.ānā</i>	<i>n'akIri.ānā</i>	منفی
		و غیره، و غیره

زمان‌های مستمر

§ ۳۷. با استفاده از یک قید که اگر قبل از هریک از زمان‌های حال اخباری و ناقص قرار گیرد از خود آنها و با قرار گرفتن تکواژ *āy* به جای شناسه‌های شخصی ساخته می‌شود، یک مفهوم مستمر خاص به این زمان‌ها داده می‌شود. به عبارت دیگر، این قید از ستاک حال به علاوه *'āy* برای زمان ناقص و همین ستاک به علاوه پیشوند *m(I)* (در موارد مقتضی) برای زمان حال تشکیل می‌شود. این قید در موارد نادر می‌تواند با یک پیشوند نفی ساخته شود.

<i>mIramā y mIramū</i>	دارم می‌دوم.
<i>hizi rāmā y rām`ene</i>	دیروز داشتم می‌دویدم.
<i>k^w siā y k^w sīaw</i>	دارم کشته می‌شوم.
<i>har ja isā wa wār`ay wār`o</i>	از هم اکنون دارد می‌بارد.
<i>mawārā y m`a wārō</i>	باران نمی‌بارد.
<i>mI dīāy mI dīaw pay ā bāxia</i>	دارم به آن باغ نگاه می‌کنم.

ǰa dū(d)ariakǝ diäy diène داشتیم از پنجره بیرون را نگاه می‌کردم.

این قید ممکن است یک ضمیر متصل بگیرد که بیانگر مفعول مستقیم است. مثال:

k^w s̄āy s̄ā k^w s̄enme داشتیم آنها را می‌زدیم/ می‌کشتیم.

(الف) به نظر می‌رسد این قید در مورد افعال مرکب (ر.ک. ۴۲۵) به کار نمی‌رود بلکه عنصر غیر فعلی برای نشان دادن این مفهوم مستمر، تکیه می‌گیرد:

q^l s̄e karū صحبت خواهم کرد/ می‌کنم.

q^l se karū دارم صحبت می‌کنم.

زمان‌هایی که از ستاک گذشته‌ی افعال متعدی ساخته می‌شوند.

§ ۳۸. ستاک‌های گذشته‌ی همه‌ی افعال متعدی و بنابراین همه‌ی زمان‌هایی که از آنها ساخته می‌شود یک مفهوم مجهول دارند اما برای بیان مجهول واقعی (که در آن کنشگر فعل ناشناخته است) به کار نمی‌روند بلکه همراه با کنشگری که در جمله ذکر می‌شود یک مفهوم متعدی را القا می‌کنند. به این ترتیب شناسه‌ی فعل همیشه نشان دهنده‌ی شخصی است که می‌توان از آن به عنوان اثرپذیر (کنش پذیر) عمل فعل نام برد. مثال:

kušt'ana t من را زده ای (به وسیله‌ی تو زده شده‌ام).

(الف) اگر کنشگر غیرانسان باشد می‌تواند با یک اسم که در حالت غیرمستقیم است بیان شود. مثال:

yaxak'a garmā y tawnāwa یخ را گرما آب کرد.

tažn`ay ko re k`ar d e تشنگی کورشان کرد.

āw r ā y pa ka w l s t ā گرسنگی مرا از پا در آورد.

sar d ā y r ā q kar d ā wa سرما باعث شد یخ بزنم. / از سرما یخ زدم.

gar`akmābe bl lme pay r ā we w`ale w ā r ā ni n ā st

می خواستیم به شکار برویم اما باران اجازه نداد.

s ā n ā m ā diw ā x ā n w`ale nawaš i a k a y m n ā s t hur z ū

سان [سلطان] به مهمان خانه آمد اما بیماریم اجازه نداد بلند شوم.

ب) به این ترتیب ساختار معمول برای کنشگر این است که در جمله ذکر شود یا این که اگر به صورت یک اسم مستقل در جمله حضور داشته باشد به صورت یک ضمیر متصل دوباره تکرار شود. پس یک چنین اسمی در حالت مستقیم و جای آن در اول جمله است.

te t w l š hur g l r t

یک چوب دستی برداشت. (یک چوب دستی به وسیله او برداشته شد).

ā k l n ā č e m `a d i e n a

آن دختر را دیده ام. (آن دختر به وسیله من دیده شده است).

t a t a m n ā s t l š b l l ū pay s i n ā m ā y

پدرم اجازه نداد به سینما بروم. (از طرف پدرم اجازه داده نشد...).

ada ed`aš kiaste`na

او (مونث) این شخص (مونث) را فرستاده است (این شخص توسط او فرستاده شده است).

garma karak'e š tawnāwa

گرما کره را آب کرد. (کره به وسیله‌ی گرما آب شد).

§ ۳۹. ضمیر فاعلی متصل، به آخر هر یک از اعضای دسته‌های سه گانه‌ی کلمه که در اول عبارت بیاید افزوده می‌شود. یعنی:

(۱) اسمی که نشان دهنده‌ی اثرپذیر مستقیم یا غیر مستقیم باشد.

(۲) یک حرف اضافه‌ی محض

(۳) فعل

در صورت اضافه شدن به فعل بعد از پایانه‌های شخصی اما قبل از هر نوع پیشوند فعلی که گاهی بصورت پسوند می‌آیند قرار می‌گیرد. مثال:

ward šā wa

آن را نوشیدند.

est 'š ɔ

آن را پیدا کرد.

wlšt 'm ara war

آن را پائین انداختم

الف) بنابراین در نتیجه‌ی تغییر شخص کنشگر یا اثرپذیر، دو نوع صیغگان به

وجود می‌آید. مثلاً از *di'ay* «دیدن» زمان‌های ساده‌ی زیر ساخته می‌شود:

گذشته‌ی اخباری

کنشگر	:	اثرپذیر
دیدم	<i>di m</i>	<i>d'iane š</i> مرا دید.
دیدى	<i>di t</i>	<i>d'iaý š</i> تو را دید.
دید	<i>di š</i>	او/ آنرا دید.
دیدیم	<i>d'i mā</i>	<i>d'iaýme š</i> ما را دید.
دیدید	<i>d'i tā</i>	<i>d'iaýde š</i> شما را دید.
دیدند	<i>d'i šā</i>	<i>d'ie š</i> آنها را دید.

کامل اخباری

(مذکر) دیده‌ام	<i>di'an Im</i>	<i>di'ana š</i> مرا دیده است. مذکر
(مؤنث) <i>di'ena m</i>	:	<i>di'ena š</i> مؤنث
(جمع) <i>di'ene m</i>	:	
(مذکر) دیده‌ای	<i>di'an I t</i>	<i>di'ani š</i> تو را دیده است. مذکر
(مؤنث) <i>di'ena t</i>	:	<i>di'eni š</i> مؤنث
(مذکر) دیده است	<i>di'an I š</i>	او را دیده است. مذکر
(مؤنث)	<i>di'ena š</i>	او را دیده است. مؤنث
(مذکر) دیده‌ایم	<i>di'an mā</i>	<i>di'enme š</i> ما را دیده است. مذکر
(مؤنث) <i>di'ena mā</i>	:	
(مذکر) دیده‌اید	<i>di'an tā</i>	<i>di'ende š</i> شما را دیده است.
(مذکر) دیده‌اند	<i>di'an šā</i>	<i>di'ene š</i> آنها را دیده است.

ماضی بعید

(مذکر) دیده بودم $di'ab,e \ m$: $di'ab,ene \ š$ مرا دیده بود. مذکر(مؤنث) $di'eb,e \ m$: $di'eb,ene \ š$ مؤنث

و غیره، و غیره

§ ۴۰. اثرپذیر غیرمستقیم می تواند با یک اسم یا ضمیر به سادگی نشان داده شود.
در حالت دوم ضمیر کمی مورد تأکید قرار می گیرد.

آنها به حمه (محمد) و مادرش داد. $dā \ š \ ba \ hamay \ ū \ ad \ š$ آنها را به ما داد. $d \ š \ pana \ mā$ این زمین را از ما نخریدید. $i \ zamintā \ j'a \ em'a \ na \ sā$ آنها را از ما نخریدید. $j'a \ em'a \ tā \ na \ sā$

الف) هرگاه اثرپذیر مستقیم سوم شخص باشد (که معمولاً هم چنین است) فعل ممکن است یک پایانه‌ی شخصی بگیرد که نشان‌دهنده‌ی اثرپذیر مستقیم نیست بلکه یکی از موارد زیر را نشان می دهد:

(۱) یک ضمیر مفعولی غیرمستقیم یا حتی

(۲) یک ضمیر که اثرپذیر مستقیم را توصیف می کند.

مثال (۱)

 $kItebak'a \ š \ dā \ ne(pan'a)$

کتاب را به من داد. (کتاب توسط او به من داده شد).

kl̥ebak̥a m d̥ani pana کتاب را به تو داده‌ام.

i za min`a tā čan`a na sāyme این زمین را از ما نخریدید.

warm Im p o dia ni / di'eni خواب تو را دیده‌ام. (مذکر / مؤنث)

na wati m pan`a بهت نگفتم؟

ǰlle pād šāyane š pay asā برایش لباس شاهانه خرید.

hak̥āyāta š pay k̥ard برایش داستان تعریف کرد.

(۲)

bax c ak̥a š di ayme

باغچه‌ی ما را دید. (باغچه‌ی ما به وسیله‌ی او دیده شد).

bax c ak̥a m die ne باغچه‌ی آنها را دیده‌ام.

dIrxatak̥e šā bIria yde درختان شما را بریدند؟

dIrxatak̥e tā bIria nā درختان من را بریده‌اید.

مثالهای قسمت (۱) در واقع رفتار افعال مرکبی را نشان می‌دهد که اثرپذیر آنها

اگرچه غیرمستقیم است اما تحت حاکمیت یک حرف اضافه قرار ندارد. مثال:

moč iari šā kar d`a او را نصیحت / راهنمایی کردند.

ب) اگر اثرپذیر مستقیم هم سوم شخص و هم به صورت ضمیر باشد در جمله‌ای از نوع مثال‌های (۱) اصلاً لازم نیست ذکر شود. مثال:

d̄ā yme š pana آن/ آنها را به ما داد.

čan̄a ta na s̄ayme آن/ آنها را از ما نگرفتید.

čana š as̄ā yme = as̄ā yme š čana آن/ آنها را از ما گرفت.

افعال کمکی

§ ۴۱. الف) تنها افعال کمکی مورد استفاده در هورامی، صورت‌های منفصل سوم شخص زمان حال یعنی *mlš(i)'o* و ناقص *aš'i'e* از فعل *ašīay* «باید، بایستی و بهتر/ لازم است، می‌باشد». حال التزامی فعل اصلی به دنبال صورت حال و گذشته‌ی شرطی به دنبال صورت ناقص این فعل کمکی می‌آید.

mlš(i)'o blli/n'ali باید بروی/ نباید بروی.

aš'i'e lū ni بایست می‌رفت.

aš'i'e pāsā tā kard̄ بایستی چنین می‌کردید.

ب) ادات *bā* که بعد از آن هم فعل التزامی می‌آید برای بیان (اجازه بده/ بیا...) به کار می‌رود:

bā bllmera - wā r بیایید پائین برویم / اجازه بده پائین برویم.

bāza bā - blllo بگذار برود. (اجازه بده...)

افعال مرکب

§ ۴۲. جدا از افعالی که با پیشوندهای فعلی ترکیب می‌شوند (ر. ک. § ۲۴) فعل‌های مرکب زیادی از اسم، صفت و قید ساخته می‌شوند. این گونه صفت‌ها و قیدها به صورت عادی صرف می‌شوند.

i mez`a(M) ja taxa y dlros klrian/waš klrian

- این میز (مذکر) از چوب ساخته شده است. (*dlros/waš karday*)

- آن فرش (مؤنث) را لوله کن (*ā qāf`ie(F) lū la bld a (lūl - d`ay*)

- چماق افتاده (*wak`ā za wa ra b`iana (war - biay*)

اگرچه اسم ظاهراً در این گونه ترکیب‌ها برای جنس صرف نمی‌شود [جملات اول و دوم] اما اغلب به صورت جمع ظاهر می‌شود [جملات سوم و چهارم].

hakāyatake(F) w`et Im pay bay`an kara

داستان (مؤنث) خودت را برایم تعریف کن.

āna tawanake na(F) to basl t kar d a

آن همان سنگی (مؤنث) است که درباره‌اش حرف زدی.

قلقلکم نده. $xltle \quad m \quad ma \quad da \quad (xItla \quad \bar{d}ay)$

حرف زدم / صحبت کردم. $q'se \quad m \quad kar \quad de$

حروف اضافه‌ی پیشین و پسین

§ ۴۳. (الف) از میان حروف اضافه‌ی پیشین ساده (ر. ک. به فهرست زیر) ba و ja از این نظر جالب هستند که با پسوندهای awa , ara , ana - (قبلاً به عنوان «پیشوند های فعلی» با آنها آشنا شده‌اید) که حروف اضافه‌ی پسین می‌باشند، برای ساختن حروف اضافه‌ی پیشین مرکب با معانی مختلف ترکیب می‌شوند. این حروف اضافه همچنین قبل از ضمایر شخصی سوم شخص، ضمایر و صفت‌های اشاره و بعضی ترکیب‌های خاص دیگر (ر. ک. به واژگان) به طور منظم واگرفته شده و به ترتیب به صورت p , $\check{c}(I)$ در می‌آیند. این صورت‌های واگرفته با حروف اضافه‌ی پسین به شکل حروف اضافه‌ی محض ظاهر می‌شوند و وقتی به کار می‌روند که صورتی که بر آن حاکمیت دارند چیزی غیر از یک اسم یا ضمیر منفصل باشد. بنابراین:

$p \quad ana$ و $\check{c} \quad ana$ به ترتیب معادل ba و ja هستند.

$p \quad \check{c}$ و $\check{c} \quad \check{c}$ به ترتیب معادل awa , ja ... ba هستند.

$p \quad \check{c} \quad ra$ ظاهراً بیانگر $awa + ara$... ba است.

جملات ff ۱۰۵ (ص. ۸۴) را ببینید.

حروف اضافه‌ی پسین به تنهایی و به دنبال حروف اضافه‌ی پیشین مرکب هم ظاهر می‌شوند. معنی آنها براساس فعلی که با آن می‌آیند تغییر می‌کند. جملات ff ۹۷ را

ببینید.

حروف اضافه‌ی پیشین مرکب با اسم‌ها و صفت‌های مختلفی ساخته می‌شوند که پس از آنها معمولاً اضافه‌ی ملکی $\bar{u}$ و w می‌آید.

حرف اضافه‌ی پیشین aw «به طرف» از حروف اضافه‌ی بسیار نادر است که فقط به صورت پسوندی که به یک اسم اضافه می‌شود ظاهر می‌گردد. (مقایسه کنید با ((ب) §۲۵۲, IKDS))

$ba/p \sim pana,$	(ب) به، به وسیله‌ی
$ba/p \dots ara,$	از، از طریق
$ba/p \dots awa \sim p \circ$	به دور، روی، به، با
$p \circ ra$	به تن
$(ba)be,$	بدون
$b'ayn \bar{u},$	بین، میان
$\check{c}ani,$	(همراه) با
$\check{c}er \bar{u},$	زیر
$\check{c}er \bar{u} \dots ana,$	در زیر
$d'ile,$	داخل
$d'am \ i$ (در کردی سورانی یا فارسی به صورت اضافه است)	در هنگام، در لحظه‌ی
$dIm' \bar{a} \ w,$	پس از
$darb'as \bar{u},$	نگران، دربند
$ayr \bar{u}$ (منفی +)،	غیر از
$ja/\check{c}(I) \sim \check{c}ana,$	در، درون

<i>ja / č(I) ... awa ~ č o</i>	از، به
<i>ǰ a bab'at ū,</i>	در مورد، در رابطه با
<i>ja bon'a w,</i>	به دلیل
<i>ji'ati, ji'ay</i> (در سورانی به صورت اضافه است)	در عوض / به جای، به عنوان
<i>la,</i>	در کنار، نزد
<i>nIz'ik ū,</i>	نزدیک
<i>pay,</i>	به طرف، برای
<i>pay d'Ile</i>	به طرف داخل
<i>p'esa,</i>	مثل، مانند
<i>r' ū ba, r' ū aw,</i>	به طرف، روبه روی
<i>s'ar ū,</i>	بالای، بر روی
<i>s'ar ū ... ana,</i>	از روی، از / در عرض
<i>s'ar ū ... awa,</i>	از بالای، بالای
<i>š'ona w,</i>	پس از، به دنبال
<i>ta,</i>	تا، تا وقتی که
<i>t' ū š ū,</i>	دچار
<i>w'ar ū,</i>	قبل از، به خاطر

(پ) اسمی که تحت حاکمیت یک حرف اضافه ی پیشین ساده قرار دارد فقط هنگامی در حالت غیرمستقیم ظاهر می‌شود که یکی از بخش های لازم جمله یا عبارت باشد. اگر کل عبارت صرفاً عبارتی قیدی باشد اسم حتی اگر معرفه باشد در حالت مستقیم باقی می‌ماند.

glrd čew č i dlniā na qoratū xudāya

همه چیز در این دنیا به قدرت خداست.

ba f ayš ū noš i dlniāya barme sar

زندگی این دنیا را با عیش و نوش بگذرانیم.

حروف اضافه ی پیشین مرکب که با اضافه ی ملکی همراه باشند در همه ی شرایط لزوماً در حالت غیرمستقیم هستند.

dImāw f ayš ū nošewi flrāwān پس از عیش و نوش بسیار

قید

§ ۴۴. قید را می‌توان با افزودن پسوند *e* به آخر هر اسمی ساخت. این پسوند

به این دلیل که برای هر دو جنس مذکر و مؤنث یکسان است از تکواژ مفرد غیرمستقیم و چون پس از اسم‌های مختوم به *a* (نه) به *ye* تبدیل می‌شود از پایانه ی جمع مستقیم متمایز است.

pā'ize

- هنگام پائیز

hiz'i šawe

دیشب/ شامگاه دیروز

waš'ie hār bi

از خوشی دیوانه شد.

qinie qernāš

از روی ناراحتی داد زد.

tarsā ye mard

از ترس مرد.

awrā ye pa kam k'awta

از گرسنگی از پا درآمدم.

āwiš na yaw pana tažnā ye kor be

اگر آب به او نمی‌رسید از تشنگی کور می‌شد.

اسمی که این پسوند قیدی را دارد می‌تواند یک حرف اضافی پسین هم بصورت پسوند بگیرد.

awrā yena mIrā y mIr'ene

از گرسنگی داشتند می‌مردند.

به نظر می‌رسد این پسوند قیدی به اسمی هم که تحت حاکمیت یک حرف اضافی پیشین قرار دارد اضافه می‌شود:

ba hazār šayār'ie

با هزار ترفند/ حيله

§ ۴۵. دو نوع از قیدهای مستقل باید به صورت ویژه مورد بحث قرار گیرند.^۲

الف) *ana* و *ina* معادل‌های نزدیکی برای قیده‌های *voici, voilà* در زبان فرانسه هستند. اما قابل ترجمه مخصوصاً به انگلیسی نمی‌باشند و اغلب به جای فعل

«بودن» می آیند.

ml d-io inā mārewlš čana n = mārewlš inā čana

می بیند که یک مار داخل آن (است).

این قید حداقل در یک مورد به صورت جمع ظاهر می شود:

*hare dūe in čā** آنها هر دو آن جا (هستند).

ب) *pesa, pāsa* « (این) چنین، اینطور » (دومی به عنوان حرف اضافه‌ی پیشین هم به کار می رود که به معنی « مانند یا مثل » است). از این لحاظ جالب اند که می توانند پایه‌ی یک ضمیر متصل قرار گیرند. این ضمیر می تواند مربوط به کنشگر باشد یا تحت حاکمیت یک حرف اضافه‌ی محض باشد. در این موارد بعد از ضمیر همیشه پسوند معرفه ساز *a* می آید. (§ ۸ پ))

agar pesa t `a nIwist ... اگر چنین نوشته بودی...

pasa š `a pa`a amān kas m`ayaro q'seš čani karo, tūrā bo

طوری شده که کسی جرأت نمی کند باهاش حرف بزند فوراً عصبانی می شود.

* ظاهراً *e* بعد از *hare* اشتباه تایپی است. صورت درست این عبارت *har dūe...* می باشد. (مترجم)

نکاتی درباره‌ی نحو

کاربرد زمان‌ها

§ ۴۶. کاربرد زمان‌ها در هورامی، همخوانی نزدیکی با گویش‌های کردی اطرافش دارد (ر. ک. به ، *KDS, I ff § ۲۴۴*) البته ، با در نظر داشتن این نکته که وجه ناقص استمراری در هورامی از ستاک حال اما معادل آن در سورانی از ستاک گذشته ساخته می‌شود. موارد مختلف کاربرد زمان‌ها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

حال اخباری (برای نشان دادن) - عمل یا حالت واقعی و از روی عادت در زمان حال،
کار یا عمل مستمر در زمان حال (ر. ک. § ۳۷)

حال التزامی - در جملات یا عبارات وابسته (پیرو)

دستور، امر

بعد از *ba, mlšio* (§ ۴۱)، *garak* (§ ۲۸ (پ))

و بعضی افعال خاص مانند (*astay, yaray, taway* و غیره)

ناقص - یک عمل مستمر، طولانی، مکرر یا از روی عادت در
زمان گذشته

گذشته‌ی اخباری - یک عمل مشخص در گذشته

- عملی که به تازگی کامل شده/ انجام گرفته است.

کامل و ماضی بعید - یک عمل کامل یا عملی که مدت زیادی از انجام
و کامل شدن آن گذشته باشد.

تنها تفاوت عمده‌ی هورامی با گویش‌های کردی در ترکیب زمان‌هایی است که در جملات شرطی به کار می‌روند.

جملات شرطی

§ ۴۷. (الف) در جملات شرطی حال ممکن، بعد از فعلِ بندِ شرط که به صورت حال التزامی است، فعلِ بندِ جوابِ شرط عموماً به صورت حال اخباری می‌آید.

اگر باران ببارد، خیس می‌شوم. *agar wārān wārō ta r bū*

(ب) هرگاه عمل انجام گرفته در بندِ جوابِ شرط از نظر زمانی ضرورتاً باید بعد از عمل بندِ شرط باشد ممکن است برای بیان شرط از گذشته‌ی اخباری استفاده شود.

اگر او را دیدم بهش می‌گویم. *agar dim mācūš pana*

جملات ۶-۱۵۴ (صص ۸۸-۸۷) را ببینید.

§ ۴۸. (الف) در شرطی گذشته‌ی غیر ممکن، فعلِ بندِ شرط به صورت گذشته‌ی شرطی و فعلِ بندِ جوابِ شرط که بعد از آن می‌آید به صورت ناقص یا ماضی بعید است.

agar hiz'i ā m ni p'ewa wine nmeš

اگر دیروز آمده بودی با هم او را می‌دیدیم.

agar hiz'i ā m ni frata rmā n'wistabe

اگر دیروز آمده بودی بیشتر می‌نوشتیم.

(ب) همین ترکیب از زمان ها گاهی برای بیان یک شرط ممکن به کار می رود (جمله ی ۱۵۸ را ببینید) که معنای آن فقط در بافت روشن می شود.

(پ) در شرایط مشابهی که اجازه ی کاربرد گذشته ی اخباری را در جمله ی شرطی ممکن می دهد (ر. ک. *supra* v. ۷) فعل بند شرط در جملات شرطی غیر ممکن احتمالاً به صورت شرطی کامل است و فعل جمله ی بعد از آن همیشه به صورت ماضی بعید می آید.

agar hizi di m wāče neš pan`a

agar hizi di a bi m wāta bem pan`a

اگر دیروز او را دیده بودم، بهش می گفتم.

جملات ۱۶۲-۱۵۷ را ببینید.

عبارات ربطی

§ ۴۹. عبارت ربطی مخصوصاً هنگامی که بلافاصله بعد از مرجع خودش می آید می تواند با حرف ربط تصریف ناپذیر *ka* « که » به آن وصل شود. البته این حرف ربط اغلب حذف می شود.

ina kltebakān to bāsl t kard

- این همان کتابی است (که) درباره ی آن صحبت کردی.

مرجع یک عبارت که توسط یک جمله ی ربطی از فعلی که نقش مفعول آنرا دارد

جدا شده است در حالت مستقیم ظاهر و با یک ضمیر شخصی بعد از فعل تکرار می‌شود.

$$\left. \begin{array}{l} pi \bar{a}ka / \bar{z}anake \quad ka \quad isa \quad \bar{a}m \bar{a} \quad \check{c}\bar{u}ar, \quad \check{c}l \bar{r}a \quad \check{s} \\ pi \bar{a}kay / \bar{z}anake \quad \check{c}l \bar{r}a \quad ka \quad isa \quad \bar{a}m \bar{a} \quad \check{c}\bar{u}ar \end{array} \right\}$$

مردی / زنی را که همین حالا وارد شد صدا بزن.



فصل چہارم

متون

۱. جملات

- ۱- این آستین است. *tain`a qo*
- ۲- آستین این (قسمت) است. *qoʔ ina na*
- ۳- اسب این دختر بهتر است. *aspak`aw i kInač`e xasta r ā.*
- ۴- مادریان آن پسر بهتر است. *māin`aw ā kurī`a xasta ra na*
- ۵- روزهای زمستان تاریک است. *r`oe zIm s`a ni tarike ne*
- ۶- دیر است. (آفتاب بلند است). *warat a w ba rz ā*

۷- اهل کویسنجاق است. *x'alqū ko sIn jāqi ā*

۸- همه‌ی راه از کویسنجاق تا سلیمانیه خراب است. *ja ko sIn jāqi ɔ tā s'lemāni rākē glrd x'rāba na*

۹- از «نروی» تا «نوسود» نیم ساعت راه است. *ja narwi ɔ tā nawsū da nimsa ʕāt rān*

۱۰- خر نشو! *har ma ba*

۱۱- مرد باش! *bā ba piā*

۱۲- چاهات بود؟ *če šI t b'e?*

۱۳- دیروز آن‌جا بودی؟ *hizi čā b'eni?*

۱۴- آن‌جا بوده‌ام. *čā bia nā*

۱۵- بیدار شدم. *hā ym bi ɔ*

zāroʔ aim f'rā waš na bian

۱۶- دوران بچگی‌ام خیلی خوب نبوده است.

۱۷- اصلاً چنین چیزی نبوده است. *čewi pas(n)a na bian*

۱۸- خوابم می آید. *wa rmIm m'è*

۱۹- خنده ام می آید. *xūa m me*

۲۰- بیا این جا! *b'o ega*

ka mIn āmā ne to nā n war'eni

۲۱- وقتی آمدم داشتی غذا می خوردی.

hangūri pesa h'alči ja zamin o

bar nIme, lā kIn ja dIr'axtewi o mā točiora

۲۲- انگور مانند قارچ از زمین نمی روید بلکه از درخت آویزان می شود.

۲۳- اجازه می دهم به خانه ی آنها بروی. *māzū blli pay yān aš'a*

tā'am nā stlš bllū pay sināmā y

۲۴- پدرم اجازه نداد به سینما بروم.

mawār ā y m'awāro p'awč'i pāttawakat āstan jiā

۲۵- باران نمی بارد به همین دلیل پالتویت را جا گذاشته ای.

۲۶- طناب را آویزان کن! *waresak'a bāzara*

bl̥ria y s nārāha ta ۲۷- بریدنش مشکل است.

dasū w'em bl̥rim ۲۸- دست خودم را بریدم.

čInnewā dasū w'em na bl̥rian(Im)

۲۹- مدت زیادی است دستم را نبریده‌ام.

baqiak'am bl̥ d ۳۰- بقیه‌ی پولم را بده.

ā qāt ie lūla bl̥ d a ۳۱- آن فرش را لوله کن!

xlt̥l̥em ma d a ۳۲- قلقلکم نده.

h̥ar žl̥ t̥ewie ni; gl̥ jia k̥at xlt̥le t̥ de?

۳۳- مرتب وول می‌خوردی، پیراهنت بدنت را دچار خارش کرده بود؟

hizi čoxe way t̥aze m warana be, dl̥režaȳ roy xlt̥le m de

۳۴- دیروز یک چوخه‌ی تازه پوشیده بودم، تمام روز بدنم خارش داشت.

pay češi ml̥ d i̇ay? ۳۵- داری به چی نگاه می‌کنی؟

ml̥ d i̇ā y ml̥ d i̇aw pay ā b̄axia ۳۶- دارم به آن باغ نگاه می‌کنم.

agar ja dūariak ۳ bl̥ d iay b̄ax caka ymā wini

۳۷- اگر از پنجره نگاه کنی باغچه‌ی ما را می‌بینی.

ka to diānet ja dūariak ɔ diā y di'ene

۳۸- وقتی مرا دیدی داشتم از پنجره به بیرون نگاه می کردم.

ja dūariak ɔ diāne, panj šIš sūārem die, nū ba egay `ene

۳۹- از پنجره نگاه می کردم، پنج، شش سوار را دیدم (که) داشتند به طرف اینجا می آمدند.

wał ta r die nem ۴۰- قبلاً آنها را دیده ام.

ā kInāčem`a die na čew`a t ۴۱- آن دختر را قبلاً دیده ام.

hu rIš mās`u / nImās`u ۴۲- آنها آویزان می کنم / نمی کنم.

hu rsta w araniš`ayI t xIra`ba ۴۳- رفتارت بد است.

warmana hu rst ۴۴- از خواب برخاست.

sa f`at sIš hurz`a ۴۵- ساعت شش از خواب بلند می شوند.

glfōew sa f`at šIš h urze ۴۶- هر روز ساعت شش از خواب بلند می شد.

ā goš`tia` hu r wāza ۴۷- آن گوشت را [به قلاب] آویزان کن.

hu rIš mās`u / ma wās`u ۴۸- آنها آویزان می کنم / نمی کنم.

۴۹- دارم آنرا آویزان می‌کنم. *xarikanā hu rIš wazū*

۵۰- آنرا درهم می‌کوبیم. (شکستش می‌دهیم) *komeš*

۵۱- اگر میخ را کوبیده بودی... *agar mexak`at kū*

۵۲- برو آنجا. *l`ūa aga*

ka to yawā y kIrmaš`an, mIn lūā bene pay sIn`ay

۵۳- وقتی تو به کرماشان (کرمانشاه) رسیدی من رفته بودم سنه (سنندج).

ba zāroṭ ai har ba pā y pāwIrūā lūe`ne rāna

۵۴- در بچگی همیشه با پای برهنه قدم می‌زدم.

۵۵- بایست! (توقف کن). *mIdra*

۵۶- نمی‌تواند بایستد / سر پا بایستد. *ma tāwo mIdro`a*

۵۷- منتظر نشدی. (نشستی) *to na ništi*

۵۸- (سر راهش) منتظر شدم. *ništane rā š*

ništā tā saṣā t da ,to h`ar nāmāy

۵۹- تا ساعت ده منتظرت شدم، نیامدی.

۶۰- رنگش پریده است. *r`angaš p`r na*

wa šIm mlsi`o ۶۱- دوستش دارم.

wa šIš mIsia`w ۶۲- دوستم دارد.

t¹ fak`a ma šela ۶۳- توت‌ها را لگد نکن/ روی توت‌ها فشار نیاور.

dim et š¹tene? ۶۴- (هر دو طرف) صورتت را شسته‌ای؟

taqi`a net č ɔ. ۶۵- بهت خوردم/ بهت چسبیدم/ لمست کردم.

blIrIn jak`ay ta qna ۶۶- برنج را الک کن.

ke mltaw`o i čInari`a wa zo?

۶۷- چه کسی می‌تواند از این چنار بالا برود.

mltawi wa ziš? ۶۸- می‌توانی از آن بالا بروی؟

mltawū wazūš ɔ ۶۹- می‌توانم دوباره از آن بالا بروم.

ma tawū b`aw ۷۰- نمی‌توانم بیایم.

na tawam b`aw ۷۱- نتوانستم بیایم.

ka zāroł a b`ene na tawene Inglizi blwanū ɔ

۷۲- وقتی بچه بودم نمی‌توانستم انگلیسی بخوانم.

- ۷- آب می نوشم و نان هم می خورم. *āwi mIwarū ɔ w nānič mIwarū*
- ۷۴- آب نوشیده ام. *āwim wārda = wārd ɔ*
- ۷۵- دو تا نان خوردم. *dū'e nānem wārde*
- ۷۶- از هم اکنون دارد می بارد. *har ja isāwa wārāy waro`*
- ۷۷- دیروز باران می بارید. *hizi wārān wāre`*
- ۷۸- دیروز مرتب باران می بارید. *hizi har wārāy wāre`*
- ۷۹- من ازش [یک درخت] بالا رفته ام. *mIn wastanāš*
- ۸۰- فلانی از آن بالا رفته است. *flāna ka`s wastanIš*
- ۸۱- تو هم از آن برو بالا. *to yc wa`zaš*
- ۸۲- برو بالا [از دیوار]. *hur waza sa`r*
- ۸۳- آنرا در جیبم می گذارم. *wIz`ūš kisa m*
- ۸۴- آنرا دوباره در جیبم گذاشتم. *ɔ wIst`m` kisa m*
- ۸۵- در اطراف می گردم. *xuliaw ɔ*
- ۸۶- به او / آن می خندیم. *pan`aš xome*

۸۷- *agar xū m pana` d'eneš wana* . اگر به من می‌خندید، می‌زدمش.

۸۸- *mIyariš?* از عهده‌اش برمی‌آیی؟

۸۹- *har na yāreneš* . اصلاً از عهده‌اش بر نمی‌آدم.

۹۰- *na yāram, p'awci rāma ne* . چون حریفش نشدم فرار کردم.

ka zāroṭa b'ene Inglizi na yāwenena

۹۱- وقتی بچه بودم انگلیسی نمی‌فهمیدم.

ba q's'e hasa ni, lūā čani kārāwānaka y warū

hakāyatakā ka ažnawie beneš ja bāb'atū

čatakā sarū rākā

۹۲- به گفته‌ی حسن، او به خاطر حرف‌هایی که درباره‌ی دزدان سر راه شنیده بود با کاروان رفت.

۹۳- *ba be t'fang lūā* بدون تفنگ رفت.

jiati t'fangi teṭ wIš hur gIrt

۹۴- به جای تفنگ یک چماق برداشت.

be hič, ayrū teṭ `wi na bo, jiāy č`aki natāwāš

gIžio čani čatakā ba taniā

۹۵- بدون هیچ اسلحه‌ای بجز یک چماق، به تنهایی نتوانست با راهزن‌ها بجنگد.

kārawānaka` ja gundIk ɔ ru ba f'ɬāna` dagā lūā

۹۶- کاروان از « گوندک » به طرف فلان روستا رفت.

awwaɬ jȧr luā dle darba nnewi wa pi jora`

kašaka`ra wiard

۹۷- (کاروان) ابتدا وارد یک دره‌ی تنگ شد و به این ترتیب از کوه گذشت.

ka darbannaka`na āmā bar, pay dle` sārāyaka y,

yāwā dag w

۹۸- وقتی از دره به طرف دشت بیرون آمد، به یک روستا رسید.

kārawānaka` dagake`na bā riš wIst wa b'aɬzew

ja piākā geɬe` dagake`na nan b'sānā pay glrdišā

۹۹- کاروان در روستا اطراق کرد و بعضی از مردها در روستا گشتند تا برای همه

نان (غذا) بخرند.

dImāwa kārawānak'a sarū plrdewena wiard, ka s'arū roxānēwi ɔ

b'e, wa roxanak'a doɬewana wiare`

۱۰۰- پس از آن، کاروان از روی یک پل عبور کرد که بر روی رودخانه‌ای بود که

از یک دره می‌گذشت.

In jā kašaka`ra hur wa st wa paw dimara` lū̄ara wār

۱۰۱- سپس از کوه بالا رفت و از آن طرف پائین آمد.

nati ja`na qar`axū dārIsānewiana wiard

۱۰۲- سرانجام از کنار یک جنگل عبور کرد.

ka če`rū d`laxtak āna wiard baʿzew jā bārak ā

sa`rū wI ʿaxakā wa kawter`a

۱۰۳- وقتی که از زیر درختان می گذشت بعضی از بارها از پشت الاغها پائین افتاد.

ba har hāʿ glrdū kārāwanak`ay dami ma rib

yawā dagakone`

۱۰۴- به هر حال همه ی کاروان هنگام غروب به «دگا کونه» رسید.

bo`qaš ni ā kInāčakewa ۱۰۵- دختر را هل داد.

bo`qaš ni ā pād iš ā wa ۱۰۶- آنها را هل داد.

bo`qaš ni` p` ɔ ɔ = č ۱۰۷- آنها را هل می داد.

pā wuʿer`a lū̄ ā ۱۰۸- از آن سوراخ برو.

jIleš p ɔ ra ne ۱۰۹- لباس به تن دارد.

to na bi ni če', de š ba emā = de mā panā

۱۱۰- اگر تو اینجا نبودی، آنرا به ما می داد.

to na bi ni če', dā beš panā ...

۱۱۱- اگر تو اینجا نبودی، آنرا به او داده بود.

warū t'o na bi , dā beš panā mā

۱۱۲- اگر به خاطر تو نبود، آنرا به ما داده بود.

warū t'o na bi , dā beš panā ...

۱۱۳- اگر به خاطر تو نبود، آنرا به او داده بود.

pay ja š pan'a mā čme

۱۱۴- به آن نردبان (pay j a) می گوئیم.

wače neš pan'a ma la, har g'oš na gere

۱۱۵- مرتب بهش می گفتم نرود اما گوش نمی کرد.

pan'am wārd . ۱۱۶- آنرا به خوردش دادم (مجبورش کردم آنرا بخورد).

dāy panā'y ja hur gerta'y xāsta rā

۱۱۷- دادن (بخشیدن) بهتر از گرفتن است.

i dama tlrešta` ja āsIni xlrābi dlro's klriān

۱۱۸- کله‌ی این چکش از آهن بد ساخته شده است.

ā rō'a to ja xānagā b'eni mInič čā b'ene

۱۱۹- همان روزی که تو در « خانگا » بودی من هم آنجا بودم.

g'ošlš ja qeraka y ɔ be ۱۲۰- صدای فریاد را شنید.

go'slš č ɔ be ۱۲۱- آنرا شنید.

člko wa āmāni? ۱۲۲- از کجا آمده‌ای؟ / داری می‌آیی؟

ja yan ɔ āmānā ۱۲۳- از خانه آمده‌ام / دارم می‌آیم.

ramāne pay makta bi ۱۲۴- به طرف مدرسه دویدم.

pay ko gay lūāy? ۱۲۵- کجا رفتی؟

lūāni pay paway? ۱۲۶- (پاوه) رفته بودی.

p'ayl t mldio ۱۲۷- دارد به تو نگاه می‌کند.

dīāne p'ayl t ۱۲۸- بهت نگاه کردم.

i wares'e xā sana pay dilān'e ۱۲۹- این طناب برای تاب خوب است.

ā taw'anaw lā kursia bāra

۱۳۰- سنگی را که کنار صندلی است بیاور.

۱۳۱- مرگت نزدیک است. *nIzikū margitā*

۱۳۲- پسر از دیوار بالا رفت. *kurak'a h'ur wast s'arū diwārakay*

par pāize t'ūšū ha ššewe amāne

۱۳۳- پائیز گذشته به یک خرس برخورددم.

ennā nIzika be, agar dāsIm pay bard d'asIm taqieš č'ō

۱۳۴- آنقدر نزدیک بود که اگر دستم را به طرفش دراز می‌کردم، می‌توانستم آنرا لمس کنم.

warū yanaka'yana blniašara, wa'rū wara tāwi

۱۳۵- آنرا در جلوی خانه زیر آفتاب بگذار.

۱۳۶- آن پالتوی من را آویزان کن. *ā pāt tawima` k'ara dā rara*

۱۳۷- یک چیزی به دستم بدهید. *čewewIm da da s ɔ*

harcln topakeš d'ene da s ɔ wlzešarā wa wār

۱۳۸- هر چند بار توپ را به دستش می‌دادم آنرا دوباره پائین می‌انداخت.

ganmakešā hārā tā wurd a bia

۱۳۹- گندم را کوبیدند (آسیاب کردند) تا خرد شد.

۱۴۰- این کلمه گفته می‌شود/ به کار می‌رود؟
i ka lim e` wā čio?

۱۴۱- این کلمه به کار می‌رود.
i ka lim e` ma čio

۱۴۲- این کلمه به کار نمی‌رود.
i ka lim e` ma wā čio

i klteba ma wāniowa.

۱۴۳- این کتاب خوانده نمی‌شود/ قابل خواندن نیست.

۱۴۴- صد سال قبل قابل خواندن نبود.
sađ sāte čewał na wāniowa

i klteb't'a ml d a w (pana) pay inaya blwāniowa

۱۴۵- این کتاب را برای خواندن به تو می‌دهم.

۱۴۶- گلویم گرفته است.
gIł ūam girie na

۱۴۷- او را به گریه نمی‌اندازم.
ma gIrawnūš

۱۴۸- من او را به گریه نیانداختم.
mln na gIrawnān Im

۱۴۹- فلفل مرا به عطسه می‌اندازد.
āł a`t plžmno m

۱۵۰- مرا پائین بیاور/ کمک کن پائین بیایم.
wa znamara wār

blrak`aš ba z`or h`urIš waznā sarū diwāraka`y

۱۵۱- برادرش او را مجبور کرد بالای دیوار برود.

۱۵۲- دارد با او صحبت می کند. *donā yš don`o*

۱۵۳- با من حرف نزن. *ma donam*

agar rišIš tāši w jlle xāseš kariana

jūānewi ba hayk`yllIš čan`a bar me

۱۵۴- اگر ریشش را بتراشی و لباس خوب تنش کنی جوانی خوش قیافه می شود.

anā mllū` ka šana. agar na wārā xo xās; a gar

wārā ana ta r bū q`ayd Iš če šā?

۱۵۵- دارم به کوه می روم، اگر باران نبارد که خوب؛ اگر هم ببارد وخیس شوم

اشکالی ندارد.

lūa pay klrmašāni. agar mInič čā biā anā

winūt, agarnā lū`a pay tarāni

۱۵۶- برو کرمانشاه اگر من هم آنجا باشم می بینمت وگرنه برو تهران.

agar wāt t pana`m lūe ne pay ba dāy

۱۵۷- اگر به من گفته بودی، می رفتم بغداد.

agar mInič ām ne glrdimā p`ewa wa š wiāre`nme

۱۵۸- اگر من هم آمده بودم همه با هم خوش می گذرانیدیم.

to na bi ni ĉ'e de neš p̄adi

۱۵۹- اگر تو اینجا نبودی، آنرا به او می‌دادم.

warū to` na bi kʷše neš

۱۶۰- اگر به خاطر تو نبود می‌زدمش / می‌کشتمش.

warū to` na bi kušta bem...

۱۶۱- اگر به خاطر تو نبود او را زده بودم / کشته بودم.

agar hizi amā bi ni is`a ha`rdūimā dia bema

۱۶۲- اگر دیروز آمده بودی هر دو با هم او را می‌دیدیم.

ضرب‌المثل‌ها

agar garak'ta ba m'rād biāwi

na šawana jām na r`ona āwi

۱۶۳- اگر می‌خواهی به آرزوهایت بررسی نه شب در آینه به خودت نگاه کن و نه روز در آب.

(« باورهای قدیمی توده»: نگاه کردن به خود در آینه هنگام شب و در آب هنگام روز شگون ندارد).

agar glrd gawre bime, k`e la amakā ger`o

۱۶۴- اگر همه آدم‌های بزرگی باشیم پس چه کسی دهنه‌ی اسب را (هنگام سوار

شدن) نگه دارد؟ (برای انجام پاره‌ای از امور فروتنی لازم است).

zamin sa xt ū āsman barz

۱۶۵- زمین سخت و آسمان دور. (دست ما کوتاه و خرما بر نخیل).

hara kaw`a lū`a ba dā,bi ba hasa ra

۱۶۶- خر کبود رفت بغداد و قاطر شد. (به مزاح: لباس نو پوشیده است. یا به

استهزاء: صاحب مقام و مرتبتی بلند شده است).

ažnia n't ū na m'sā nI t

۱۶۷- چیزی شنیده ای اما آن را نفهمیده ای. (شنیده است که زن آبستن گل

می خورد اما نمی داند چه گلی. / حسن و حسین دختران معاویه!)

rūasa nale wuṭara, haz gewayčIš bāsta qlli čkašō

۱۶۸- روباه به سوراخ نمی رفت جارو به دمش می بست.

۲. حکایات^۱

- (۱) روزی روزگاری پادشاهی بود که بچه نداشت اما ثروت زیادی داشت.
- (۲) وزیر دانایش او را راهنمایی کرد و گفت: (۳) در بیابان سقاخانه‌ای بساز تا هر کسی از راه دور آمد و تشنه‌اش بود کمی آب بنوشد و برایت دعا کند شاید خداوند فرزندی به شما عطا نماید. (۴) پادشاه پیشنهاد وزیر را پسندید (۵) و به آن عمل کرد.
- (۶) یک سال تمام گذشت و (۷) یک روز همسر پادشاه سه پسر به دنیا آورد و (۸) از آن‌ها مراقبت کرد تا بزرگ شدند. (۹) پس از رسیدن به ۳۰ سالگی برایشان زن گرفتند (۱۰) پادشاه همه‌ی املاکش را به سه قسمت کرد و هر یک از آن‌ها بر سر ملک و سهم خود رفت و مشغول حکم کردن شد. (۱۱) هر سه بسیار عادل بودند.
- (۱۲) پس از آن شاه از پادشاهی کناره‌گیری نمود و به عبادت پرداخت. (۱۳) هر روز پسرانش پیش او می‌رفتند و می‌گفتند: «به سر پادشاهیت برگرد». (۱۴) اما او قبول نمی‌کرد. (۱۵) سرانجام آن‌ها را به طور کامل جواب کرد و گفت: دیگر پیش من نیائید. خیلی مرا عصبانی کرده‌اید. (۱۶) به کلی جوابشان کرد. (۱۷) و آن‌ها هم دیگر پیش او برنگشتند.

۱- این متن کاملاً به هورامی لهون نیست بلکه ترجمه‌ی لفظ به لفظ یا بازسازی اولین متن بندیکستون (۷۶، B-C) است که برای مقایسه با یادداشت‌های وی آورده شده است. حتی به این صورت هم زبان آن تا حدی برای (تحسین) عجیب می‌نمود.

۲- ر.ک. به جی. پی. آسموسن، نظراتی پیرامون بعضی افسانه‌های ایرانی، (XXVIII, Acta Orienta, ۱۹۶۵) pm. ۲۲۱

(1) šawew ja šawā, rōew ja rōā, pādšew be, ojaḡas kóra be, dawlatewi firāš be. (2) wazirewi cāqiliš be, tagbiriš pay kárd, wātiš paná: (3) saqāxānēw ja biābānō binā kára, tā har kāsēw ja duro āmā w tažnāš bi, mišew āwi wárowa wa ducēt pay káro, baiku xuḡā zārolēwti biḡo paná. (4) ja qazā q¹sē waziru weš pasānniš kárde. (5) ā matlab¹šā ba yāgē āwird.

(6) sālēway tamāmaš panā šī. (7) žānaw pādšāy rōew ništarā, yāre zārolēš díe. (8) miḡrē diāršāwa tā gawré bie. (9) yāwē si sālā, dimāw inaya žānišā pay āwirdē. (10) pādšā amlāku weš gird kárd ba yāre bāše, har yōšā ja sāru bāšu wešo ništarā, mašyūlu hōkmi bi. (11) firā caḡālāte bēne.

(12) čā dimāy pādšā tārku pādšāiš kard, dāsīš kard ba cibāḡāt kardāy. (13) giṯroew zārolakēš luéne lāš, wāčēneš paná: borē sāru pādšāi wēt. (14) rāzi nábi. (15) yāwā daražēw ba tamāmi juābiš dé: dafcēw tar náyde lā min, firātā cāḡiz kardānā. (16) ba kulli juābiš dé. (17) dafcēw tar námewa.

¹ This short text is not properly Hawrāmī of Luhōn but a word for word 'translation', or reconstruction, of Benedictsēn's first text (B-C, 76), given for the sake of comparison with his notation. Even in this form the language seemed somewhat strange to Tahsin.

۳. داستان حمه (محمد) تنبل

(۱) پیرزن فقیر و بیچاره ای بود که پسری به نام حمه تنبل داشت. (۲) کسب و کار حمه تنبل نشستن و دراز کشیدن بود. (۳) دست به سیاه و سفید نمی زد. (۴) مادر پیرش صبح از خانه بیرون می رفت و تا غروب به دنبال پیدا کردن لقمه ای نان برای خود و پسرش بود. (۵) هر کاری می کرد حمه تنبل از جا بلند نمی شد که برود و کاری انجام بدهد. (۶) حتی برای قضای حاجت هم از جا بلند نمی شد. (۷) پیرزن گاهگاه او را کتک می زد اما هیچ فایده‌ای نداشت. (۸) پس از مدتی پیرزن با هزار حيله و ترفند کاری کرد از جا بلند شود و بتواند راه برود. (۹) پیرزن دیگر توان کار کردن نداشت. (۱۰) به او گفت: پسر من این مقدار پولی را که داریم بگیر بلکه بتوانی با آن کاری انجام بدهی و زندگیمان را با آن بچرخانیم (۱۱) حمه پول را در جیبش گذاشت و به بازار رفت اما از معامله چیزی نمی دانست. (۱۲) مردی را دید که صندوقچه‌ی قفل شده‌ای به دست دارد و آن را می فروشد. (۱۳) حمه پرسید: در این صندوقچه چیست؟ (۱۴) مرد گفت: بسته به اقبال ممکن است در آن هیچ نباشد و شاید هم چیز خوبی در آن باشد. (۱۵) حمه گفت: بسیار خوب آنرا می خرم. (۱۶) همه‌ی پولش را به آن داد و به خانه برگشت. (۱۷) پیرزن به استقبالش رفت که بداند چکار کرده است. (۱۸) همینکه دید یک صندوقچه خریده است از شدت عصبانیت نزدیک بود آتش بگیرد و گفت: خدا تو را از من بگیرد. (۱۹) کمی پول داشتیم آنرا هم هدر دادی.

III. Hakāyātaŋ Hamā-tamālī²

(1) Piražāneway faqiray bečārē bé, kořewiš be, nāmēš hamā-tamāl be. (2) kār u kāsbi [kāspi] hama-tamāli araništāy u kawtāy pāle be. (3) hič nawca harmānewa nākare. (4) ađā pirakēš sáčew tā weragā gima be ka liqmēw nān paydā karo pay hārduišā. (5) hārči karē hama-tamāl hur náeze, bīlo, harmāna káro. (6) ennā tamāl be hatā náleč saru āwe. (7) jār jār piražāni falāqáyciš karē, lākin har fāyđāš nábe.

(8) dīmāw čmna middātewi ba hazār cayārie piražāni nāwcewis kard hama-tamāl hur zā wa tāwāš bilo řāna. (9) piražāni hēziš čanā námanabe ka tītr kāspi káro. (10) wātīš: řōla, inā nāxtew zāřmā hán, bāлку báriš, kāspiš panā kári wa bīlāyme bīziwme. (11) hamā zařakāš niā kisāš wa luā pay bāzāri, lākin hič ja kāspi nāzāne. (12) miđiō inā kābrēw sinnōqewi žiniāš inā dāso, wurašāyš wurašō. (13) hamā parsāš: i sinnoqā čēsiš čanān? (14) kābrā wātīš: wet u bāxta, mumkinā hičis nābo čanā wa mumkničā čēwi xāsīs čanā bo. (15) hamā wātīš: qubūlīmā, misānūs. (16) hārči zāřis bé dās ba sinnoqakāy wa āmāwa pay yānāy.

(17) piražāni luā dāmīš, bīzāno čēsiš karđā. (18) ka diš inā sinnōqewis asān řiř war bianā, wātīš: řōla, xudā ja minit bīšāno. (19) nāxtew zāřmā bé, ađičiť

² See J. P. Asmussen, 'Remarks on some Iranian Folk-tales', *Acta Orientalia*, XXVIII (1965), p. 231.

دیگر با چه زندگی کنیم؟ (۲۰) همه صندوقچه را باز کرد و دید که یک مار داخل آن است. (۲۱) مار را در یک طاقچه گذاشت اما پیرزن و همسایه هایش از آن ترسیدند و گفتند: باید آنرا بکشی. (۲۲) همه هم تیشه ای برداشت و رفت که آنرا بکشند. (۲۳) مار به حرف آمد و گفت: مرا نکش. من پسر شاه مارها هستم. (۲۴) اگر مرا پیش پدرم برگردانی پاداش خوبی به تو می دهد.

(۲۵) همه با تعجب گفت: « قدرت خدا را ببین! » (۲۶) و به مار گفت: بسیار خوب، و از مادرش خداحافظی کرد و به دنبال مار به راه افتاد و رفت. (۲۷) مار گفت: وقتی به سرزمین مارها می رسیم مارهای زیادی به استقبال می آیند (۲۸) اصلاً نباید بترسی و از روی آنها رد شو. (۲۹) و وقتی هم که پیش پدرم رفتیم از تو می پرسد: چه می خواهی به تو بدهم؟ (۳۰) تا دو بار بگو: سلامتی برای پادشاه. (۳۱) بار سوم که پرسید چه می خواهی؟ بگو انگشتر شاه مارها. (۳۲) هر چه از این انگشتر طلب کنی برایت حاضر می کند.

(۳۳) روبه به خرابی و پشت به آبادانی می رفتند تا به شهر مارها رسیدند. (۳۴) مار همه تنبل را به حضور پادشاه برد. (۳۵) پادشاه گفت: همه تنبل من فقط یک پسر دارم و تو او را نجات دادی. (۳۶) چه می خواهی به تو بدهم؟ (۳۷) همه جواب داد: سلامتی برای پادشاه. (۳۸) شاه مارها دوباره پرسید: چه می خواهی؟ (۳۹) همه باز هم گفت: سلامتی برای پادشاه. (۴۰) بار سوم همه جواب داد: انگشتر شاه مارها. (۴۱) پادشاه آهی کشید و گفت: کاش همه ی دارائیم از دست می رفت اما انگشتر را نمی خواستی با این وجود بگیر آن را به تو می دهم.

(۴۲) یک، دو روز بعد همه از پادشاه اجازه رفتن گرفت و با آنها خداحافظی کرد. (۴۳) در راه خیلی گرسنه شد اما چیزی برای خوردن نداشت. (۴۴) به یاد انگشتر افتاد و گفت: ای انگشتر می خواهم همین حالا غذا حاضر شود. (۴۵) ناگهان دید که هر آنچه غذا در جهان بود در مقابلش حاضر شد. خدمتکارها با آفتابه و لگن آمدند، دستانش را شستند و با یک حوله ی نایاب خشک کردند. (۴۶) غذای خوبی خورد و پس از آن هرگونه میوه ای که آرزو می کرد در مقابلش حاضر می شد. (۴۷) بعد از خوردن میوه به طرف خانه به راه افتاد.

fawtina, iur ba čēs btiwme? (20) hamā sinnoqakās kardó, miđiō inā márewš čanān. (21) mārās niā tātq, lākin piražāni w hāmsekēs tarséne ja mārakāy wa wātšā: miš'ō k'šiš. (22) hamāyč treštēwiš girt dāso w luā mārakāy k'šō. (23) mārā āmāwa zuān wa wātš: māk'šam, min kotu šāw mārānā. (24) agar bārimo pay lā tātāym xās cayvazāt miđowā.

(25) kuřa sarāš sif man wa wātš: māšallā ja qorātu xudāy! (26) wātš: xās, wa xudāhāfiziš kard ja adēs wa kawt šōnaw mārāy. (27) mārakā wātš: inā ka miyāwme mamlakātu mārā, māre f're māyā pewāymo. (28) hič nātarsi, har šārsāna wīara. (29) wa ka luāyme lā tātāym inā māčōt panā, čēšt garākā dāwiť panā? (30) tā dūe jare wāča, zinnāy sarāw pāđšāy. (31) yaramin jār wātš, čēšt garākā?, wāča, kilkawānāw šāw mārā. (32) hārči tařab kārī i kilkawānā pāyť hāzitr karó.

(33) řu ba čoli w pašt ba āwađāni lué hātā yāwē šāru mārā. (34) mārakā hařna-tamāliš bard huzūru pāđšāy. (35) pāđšā wātš: hāma-tamař, to – taniā kotewim hān – najālit dān. (36) čēšt garākā tā dāwiť panā? (37) hama juābiš dāwā: zinnāy sarāw pāđšāy. (38) disān šāw mārā wātš: čēšt garākā? (39) hama hār wātš: zinnāy sarāw šāy. (40) yaramin jār hama wātš: kilkawānāw šāw mārā. (41) pāđšā hanāsew-iš hūr kešā wa wātš: šāhā hārčim bie nāmāne, dāwāw kilkawānakāyť nákarqe, lākin inā miđawť panā.

(42) yak dūe řoe čā dumā hama izniš ja pāđšāy wātš u xudāhāfiziš kárd. (43) řāna ř'ra āwřās be wa hič nāniš nábe panā. (44) wiru kilkawānāyš kawť, wātš: āy kilkawāna, garāk'īmā isā nān hāzitr bo. (45) har ennāš zānā hārči tačām sar zamināna be āmā waru dāmiš, norakār āmā ba āftāwā w lagāno, dāseš š'tē wa ba fotēwi nāyāb āsařieš. (46) xās nāniš wārd u dumāw nāni čēš ārazū káro ja mewabāti waru dāmišana hāzitr be. (47) dumāw mewāy řu-aw yānā mliš niā.

(۴۸) در راه به درویشی رسید که چماقی در دست داشت. (۴۹) درویش گفت: رهگذر! بسیار گرسنه و تشنه‌ام. (۵۰) حمه به انگشتر گفت که برای این درویش فقیر غذا حاضر کند. (۵۱) درویش بدبخت که همیشه نان خشک خورده بود دید که به دستور این انگشتر غذایی شاهانه در مقابلش حاضر شد. (۵۲) بسم‌الله گفت و شروع به خوردن کرد.

(۵۳) پس از خوردن غذا و به جای آوردن شکر خدا درویش گفت: برادر مسلمان! انگشترت را با این چماق عوض نمی‌کنی؟ (۵۴) حمه گفت: آن چماق به چه کار می‌آید؟ (۵۵) نه، عوض نمی‌کنم. (۵۶) درویش گفت: با این چماق می‌توانی همیشه از خودت مراقبت نمایی. (۵۷) اگر به آن دستور بدهی دشمنت را دیو باشد، غول باشد یا آدمیزاد تکه تکه می‌کند. (۵۸) حمه با خودش گفت: انگشتر را عوض می‌کنم و بعداً هم آن را پس می‌گیرم. (۵۹) درویش انگشتر را به انگشت کرد و حمه هم چماق را به دست گرفت و با هم وداع کردند.

(48) fāna tūšu darwēšewi āmā wa darwēš wakāzewaš dāso be. (49) darwēš wātūš: āy fāwiar, f'ra āwrā w tažnāmā. (50) hama wātūš ba kilkawānāy ka nān pay i darwēša faqirayā hāzir káro. (51) darwēši baq̄bāxt, ka hamiša nāni wōškiš wārdan, diš inā ba āmraw i kilkawānayā xorākewi šāhānā wāru dāmišana hāzir bī. (52) bismillāhiš kárd u dāsiš kard ba wārdāy.

(53) ka darwēš nāniš wārd wa šokru xudāyš kárd wātūš: āy musulmān, i kilkawānaytā máfāriw pi wakāzemā? (54) hamā wātūš: ā wakāzē pay čēši xāsana? (55) i māmalamā qubūl niā. (56) darwēš wātūš: pi wakāzē mitāwi hamiša hošiāri wēj kári. (57) āmraš panā kára, dižmāniš pācorā, dēw bo, dirinj bo, āqām bo, āqamizāq bo. (58) hama wātūš dīlu wēšana: fārušō wa dimāwa kilkawānakāš čanā misānuō. (59) darwēš kilkawānāš kard angōsaš wa hama wakāzaš girta dāso w xudā-

(۶۰) حمه به چماق دستور داد درویش را بکشد. (۶۱) ناگهان دید که چماق به جان درویش افتاد و او را تکه تکه کرد. (۶۲) حمه رفت و انگشتر را پس گرفت و به طرف خانه به راه افتاد. (۶۳) وقتی به خانه رسید دید که مادرش در حال مردن است و خانه هم ویرانه‌ای شده است. (۶۴) عمارت پادشاهی در آن شهر در زیبایی در هیچ مملکتی نظیر نداشت. (۶۵) حمه به انگشتر گفت: می‌خواهم فردا که از خواب برمی‌خیزم قصری برایم حاضر شده باشد که شهرتش همه عالم را بگیرد. (۶۶) و بیدرنگ رفت و بهترین حکیم شهر را پیش مادرش آورد. (۶۷) سپس او را حمام کرد و لباس‌های نایاب به او پوشاند. (۶۸) پیرزن از این چیزهای خوب متعجب شده بود چون که در طول زندگی‌اش غیر از نان خشک و لباس‌های کهنه‌ی دیگران چیز دیگری ندیده بود. (۶۹) اما از شادی این که حمه تنبل به سلامت برگشته بود، هوش از سرش پریده بود.

(۷۰) صبح که از خواب برخاستند دیدند که آن خانه‌ی گلی ویران شده به عمارتی تبدیل شده که در دنیا نظیر نداشت. (۷۱) حمه پس از استحمام و اصلاح صورت، یک دست لباس بسیار خوب پوشید و به یک جوان رشید و خوبرو تبدیل شد. (۷۲) در خانه همیشه هر آن‌چه را از خوراک و وسایل خانه و پوشاک آرزو می‌کرد حاضر می‌شد. (۷۳) پس از چند ماه اسمش در سراسر مملکت پخش شد و همه درباره‌ی ثروت او حرف می‌زدند. (۷۴) بین زن‌ها هم همیشه حرف از خوبرویی او بود. (۷۵) به طوری که دیگر کسی درباره‌ی شاه حرف نمی‌زد.

hāfizīšā ja yakttri kárd. (60) hama àmraš kàrda ba wakāze ka darwēši k*šó. (61) har ennāš zānā wakāza wára biana darwēši w palpālīš kárd. (62) hama luá, kílka-wānakāš āwirdó wa fu-aw yānā mliš niā.

(63) ka yāwáwa yānā mīdiò inā aqāš wāxtā miro wa yānakāš biān ba werānā. (64) camārātu pādšāy čā šāranā hič walātewanā amsālīš nábe pay nāyābí. (65) hama wātīš ba kílkwānáy: garāk'mā sawāy, wármana hur stā, qāsrewam pay hāztra biébo tamāmu dīniāyana dang bār karo. (66) wa fawri luā kām hākīm xās be šārakāna, āwtrdīš pay saru aqēš. (67) hūmāmlamišāš kàrda wa jīle nāyābeš pay asā. (68) pīražāni sarāš sīf manābe či čewa xāsā, čun direžāl čmriš nāna řaqā zīātār wa jīla konē xalqī tārī nābo hičīš nāqīabe. (69) lākin wašie inaya hama-tamāl ba sīlāmati āmānō yānā hòšīš saru wēšo nábe.

(70) ka sawāy hūr ste dīšā inā yānā hařīnā kāwīlbiakāšā biān ba camārātew ba hič nāwcew amsālīš ja dīniāna niā. (71) hama dāsew jīle fīra xāseš kārdenā, dīmāw hūmāmi w řīš-tāšāy, wa yak juānewi ba-haykāl wa juānxāsīš čanā bar řī. (72) dilē yānakáyšana čēš ārazū káro ja wārdāy u dīleyānā w albrīš hamišā hāztr be. (73) ba mīddātu čīnnā māngewi nāmēš walātakāna walā bió wa bās har bāsu sarwātu hamáy be. (74) dilē žanāyčana hamišā bāsu juānxāsīš kīriē. (75) pāsāšā panā āmābe itlr kas bāsu pādšāy nākare.

(۷۶) یک روز مادرش گفت: پسر من خدا را شکر همه چیز داری و جوانی. چرا زن نمی‌گیری؟ (۷۷) حمه گفت: مادر، پادشاه دختری دارد که می‌گویند آن قدر زیباست که اگر هیچ نخوری و هیچ کاری هم نکنی و فقط بنشین و به صورتش نگاه کنی، از دیدنش سیر نمی‌شوی. (۷۸) پیرزن گفت: پسر من عاقل باش، پادشاه چه‌طور دختر خودش را به آدم بی‌کسی مثل تو می‌دهد؟ (۷۹) حمه گفت: غیر از او، دختر دیگری را نمی‌خواهم.

(۸۰) حمه تنبلی که قبلاً اگر از گرسنگی می‌مرد هیچ کس خبردار نمی‌شد اکنون در دیوان پادشاه درباره اش حرف می‌زدند. (۸۱) یک روز پادشاه با وزرایش در دیوان نشست بود. (۸۲) گفت: این غریبه کیست که در شهر من چنین شهرتی به هم زده است؟ (۸۳) بعضی از وزرا گفتند: نمی‌دانیم، اما یکی از آنها چون عاقل بود و همیشه از اوضاع شهر اطلاع داشت گفت: اگر پادشاه اجازه بفرماید خدمتشان عرض می‌نمایم. (۸۴) پادشاه گفت: بسیار خوب حرف بزن وزیر.

(۸۵) وزیر گفت: پادشاه به سلامت باشد. اسم واقعی این مرد حمه تنبل بود. (۸۶) پسر یک پیرزن بسیار فقیر بود که از گرسنگی داشتند می‌مردند، (۸۷) چند سال قبل ناپدید شد و کسی از او خبر نداشت. (۸۸) مردم تصور می‌کردند مرده است و مادرش به گدایی افتاد. (۸۹) مدت سه ماه است که دوباره - اما با این وضع - سر و کله‌اش پیدا شده است ولی کسی راز ثروتش را نمی‌داند. (۹۰) به نظر من بهتر است پادشاه کسی را دنبال او بفرستد تا ببینیم که خودش چه می‌گوید.

(76) aḍākēš fōew wātūs: fōla, šukur gir^d čewiḡ hán u juánani, čí žānewa ntmāri?
 (77) hamā wātūs: áḡā, kināčēwaw pāḍšāy hāna, māčā ennā zarífana nāwari, nākari,
 har tamāšāw sāw gardāniš kārī. (78) pirāžāni wātūs: fōla, aḡāḡ xās, tātāj xās, pāḍšā
 čani kināčē wēs mīḡō ba bekāsewi pesā tó? (79) hamā wātūs: ā kināčē ziātār
 kāsım garāk niā.

(80) hamā-tamālew, ka āwsā āwrāye mārde kas har nāzāne, isā diwānu
 pāḍšāyana bāsīs kirié. (81) fōew pāḍšā čani wazirāš diwānana ništaberā; (82) wātūs:
 i yaribū kén ka čí šāru minanā pesā nāmaḡār biān? (83) bāczew ja wazirakāš wātūs:
 xabārmā niā, lākin yōšā, čun čāqil be w hamisā xabāriš ja awzāču šarakāy bé,
 wātūs: āgar pāḍšā ḡjāzā farmāwō tā čārziš káru. (84) pāḍšā wātūs: āḡāy, wázir,
 q¹se kára.

(85) wazir wātūs: pāḍšām sīlāmāt, inā āslana hama-tamāliš nāmé be. (86)
 ktřu pirāžānewe fīra faḡire be, wāxt be āwrāye mīrā. (87) činna sālew čēwal i
 kuřā gim bí wa kas šōniš nāzāne. (88) maxlōq niāšārā ka mardābo wa aḍākēš
 kāvta suāl kardāy. (89) inā yāre māngēn payḡā bianó pi nawčā, lākin kas sīru i
 sarwatīšā mázāno. (90) min pāsašā xās mīzānū pāḍšā kiāno šōniš, bīžānme wēs
 čēš māčō.

(۹۱) پادشاه دنبال حمه فرستاد که بیاید و مهمانش باشد چون حمه در آن شهر آدمی محترم و در ثروت نفر اول بود. (۹۲) حمه به فرستاده شاه گفت: به عرض شاه برسان که برای هر امری آماده‌ام. (۹۳) و خودش را آماده کرد و به طرف عمارت پادشاه به راه افتاد. (۹۴) از قضا وقتی کنار دروازه‌ی قصر رسید دختر پادشاه را دید که با کنیزهایش به طرف خانه می‌رفت. (۹۵) حمه بلافاصله عاشق او شد چون زیباییش بی حد و حصر بود. (۹۶) گویی حوری است و از بهشت به زمین آمده است. (۹۷) دختر هم حمه را دید و به تیر عشق او گرفتار شد.

(۹۸) حمه به دیوان شاه رفت و مقابل او زمین را بوسید. (۹۹) پادشاه فرمود: محمد از زمین بلند شو و بنشین. (۱۰۰) حمه هم نشست و پس از عرض ارادت گفت: پادشاه امری داشتند که به دنبال من فرستادند؟ (۱۰۱) سرم هم فدای تخت شاه باد. (۱۰۲) شاه فرمود: من حرف تو را زیاد شنیده‌ام و مردم هم زیاد درباره‌ی ثروتمندی تو صحبت می‌کنند و تو را مرد اول این شهر می‌دانند. (۱۰۳) چرا من اسم تو را نشنیده‌ام، غریبه‌ای یا اهل همین شهر، داستان زندگی‌ت چگونه است؟

(۱۰۴) حمه گفت: پادشاه به سلامت؛ سرگذشت من این است: (۱۰۵) من آدمی فقیر و بسیار بیچاره بودم. (۱۰۶) با مادر پیرم داشتیم از گرسنگی می‌مردیم. (۱۰۷) در آن هنگام هیچ کس از من هیچ خبری نداشت و کسی هم به فکر آن نبود که لقمه‌ای نان به ما بدهد که زنده بمانیم. (۱۰۸) اما اکنون چون به لطف خدا و از سایه‌ی سر پادشاه ثروتمند شده‌ام همه درباره‌ی من حرف می‌زنند و حتی پادشاه هم مرا مهمان کرده است.

(91) pāḡšā kiāstūš šonaw hamāy ka bé, memānūš bo, čun isā hamā piēwi mihtarām be ja šārakāna wa sarwātana yakām be. (92) hamā wātūš ba qāsiḡakāy: čarzu pāḡšāy kára ka hāziranā pay har āmrewe. (93) hamā weš fek wist wa ĵimārā pay camārātu pāḡšāy. (94) tasāḡḡof pása be ka yāwā lā barakāy kināčē pāḡšāyš díā ka čani kanizakāš pay yānāy luéne. (95) hamā fawri čāš⁴qū kināčē bí, čun zarifiš darajāna nábe. (96) aje ḡorlana ja bahāštō āmēnara wár. (97) kināčēč hamāš dí wa ba tiraw čāšqiš ḡuriftāra bia.

(98) hamā luā diwānu pāḡšāy wa sijdāš pay bārd. (99) pāḡšā farmāwāš: m^hammad, binišara. (100) hamā ništarā wa dimāw čarzu irādāti wātūš: pāḡšām āmraš čēsana kiāstānūš šónim? (101) sarāyčim inā fāw táxtitana. (102) pāḡšā farmāwāš: min bāsu tom f^ra ažniān wa maxlōq bāsu dawlamannit f^rā karō wa isā mičtabārani ba yakam piāw i šāriā. (103) min čun nāmē tom náznawiena, āyā yarībani yā āhlu i šārayāni, siřū čēsā?

(104) hamā wātūš: pāḡšām silāmāt, inā ḡakāyātamana. (105) min faḡirewi f^ra bečārā bēne. (106) āwrāyena mirāy mirēne čani aḡā pirakēm. (107) ā waxtā kas hawālm nāzāne wa kām kāseč darbāse ānaya bēne liqmēw nānmā biḡā ka panāš biḡiwme. (108) lākin isā čun ja sāyāw xuḡlāy w sarāw pāḡšāy sarwatmānnanā ḡir^d kas bāsim karō wa inā biānā ba memānu pāḡšāy.

(۱۰۹) پادشاه فرمود: این ثروت را چگونه به دست آورده‌ای؟ (۱۱۰) حمه گفت: در این دنیا همه چیز به قدرت و اراده‌ی خداوند است. (۱۱۱) حتماً خدا خواسته است که من چنین ثروتمند شوم. (۱۱۲) اما راز انگشتر را نگفت. (۱۱۳) اجازه طلبید و به خانه برگشت.

(۱۱۴) گفت: مادر به دادم برس. (۱۱۵) عاشق دختر پادشاه شده‌ام و باید به خواستگاریش بروی. (۱۱۶) پیرزن گفت: پسرم عاقل باش، چطور پادشاه دخترش را به آدم بی‌کسی چون تو می‌دهد؟ (۱۱۷) حمه پیرزن را به اجبار به قصر پادشاه فرستاد اما خوب جوابش را ندادند. (۱۱۸) دختر پادشاه هم عاشق حمه بود اما نمی‌توانست بدون اجازه‌ی پدرش با او ازدواج کند.

(۱۱۹) همان روز در دیوان پادشاه قرار گذاشته شد که به نحوی راز ثروتمند شدن حمه آشکار شود. (۱۲۰) وزرا گفتند: پادشاه به سلامت، اگر ندانیم این مرد ثروتش را از کجا به دست آورده است ممکن است از پادشاه ثروتمندتر شود و به این ترتیب مرد اول شهر گردد. (۱۲۱) قرار گذاشتند پیرزن مکاری پیدا کنند و به عنوان خدمتکار به خانه‌ی حمه بفرستند. (۱۲۲) و از او حواستند از هر طریقی که ممکن است^۱ بفهمد حمه ثروتش را از کجا به دست آورده است.

(۱۲۳) مدتی گذشت و خدمتکار نتوانست برای پادشاه خبری ببرد. (۱۲۴) سرانجام روزی شنید که مادر حمه به او گفت: (۱۲۵) پسرم حالا که به حمام می‌روی انگشتر شاه مارها را از انگشتت دریاور ممکن است در حمام به خاطر صابون و کف از انگشتت بیفتد.

۱- کاربرد زمان کامل در این جمله نشان‌دهنده‌ی اطمینان از کامل شدن تدریجی عمل فعل است.

(109) pādšā farmāwāš: i sarwat^{ta} čani paydā kardān? (110) ḥama wātūš: qurbān, gir^d čew(ew) čī diniāna qoratu xuḡāyā. (111) albatta xuḡā maylūš be min pesa dawlamānⁿ bu. (112) walḥāsīl, fāsaw kulkawānakayš nawāta. (113) izniš wātūš wa luāwa pay yānay.

(114) wātūš: aḡā, bīyāwam pana. (115) cāš^lqu kināče pādšāy bianā wa mišio bīli, dāwāš kari. (116) piražani wātūš: fola, aḡāṭ xās, tātaṭ xās, pādšā čani kināče weš miḡo ba bekasewi pesa to? (117) piražaniš ba zor kiāsta pay camāratu pādšāy, lākin xās juābšā naḡāwa. (118) kināče pādšāyč diḡš ḥamayč be, amma ba be iznu tātaṭš natāwe šuš pana karo.

(119) diwānu pādšāyana har ā fōa qarār diriā ka ba nawcew siṛu dawlamanni ḥamay āškīrā kirio. (120) wazīrā wātšā: pādšām silāmat, agar nazānme i kābrā i sarwat^{ša} č^lko bi mumkinā ja pādšāy dawlamānⁿtar bo wa ā waxta ja šarakana bo ba yakam piā. (121) qarāršā dā ka piražaneway cāyāra paydā karā wa kiānāš ka bo ba kārakaraw yānaw ḥamay. (122) močiārišā karḡa ka ba har nawcew bian bīzāno ḥama i sarwat^{ša} č^lko bi.

(123) middatewiš pana ši, kārakara har natāwāš hič xabarew baro pay pādšāy. (124) āxr^lšō fōew kārakara gošūš čō be ka aḡākeš wātūš ba ḥamay: (125) fola, isa to pay ḥimāmi mili, kulkawānakaw šāw mārā angusatana bāra bar, naku ḥimāmāna

چون اگر گم شود دوباره به گدایی می‌افتیم. (۱۲۶) خدمتکار از تعجب انگشت به دهان گرفت و گفت: پس راز ثروت او این است. (۱۲۷) بلافاصله غروب همان روز به پادشاه خبر داد. (۱۲۸) پادشاه فرمود: من این انگشت را می‌خواهم. (۱۲۹) و به وزرا گفت: اگر این انگشت را برایم نیاورید سرتان را از دست می‌دهید. (۱۳۰) وزرا قرار گذاشتند به خدمتکار بگویند که به حمه و مادرش داروی بیهوشی بدهد و انگشت را بدزد.

(۱۳۱) همان شب خدمتکار دارو را در چای ریخت و آن را به حمه و مادرش داد. (۱۳۲) هر دو فوراً بیهوش شدند. (۱۳۳) خدمتکار برخاست و انگشت را از انگشت او درآورد و برای شاه برد. (۱۳۴) وقتی حمه به هوش آمد بیدرنگ دستش را به طرف انگشتش برد. (۱۳۵) وقتی فهمید نیست داد زد: مادر انگشت را دزدیده‌اند. (۱۳۶) مادرش گفت: می‌دانستم این خدمتکار نقشه‌ای در سر دارد. (۱۳۷) پسرم بهت نگفتم بهتر است پای غریبه به خانه‌ی ما باز نشود؟ (۱۳۸) حمه گفت: من به خاطر تو آن خدمتکار را آوردم. (۱۳۹) از کجا می‌دانستم که دشمن داریم.

(۱۴۰) حمه در دوره‌ای که ثروتمند بود چنان به خوبی با فقیر و فقرا و مردم دیگر رفتار کرده بود که در آن شهر و کشور بسیار محبوب بود. (۱۴۱) حال که دیگر چیزی برایش نمانده بود دل مردم به حالش می‌سوخت و می‌گفتند: ای حمه‌ی بیچاره چه قدر زود دچار مصیبت شدی؟ (۱۴۲) چون با مردم خوبی کرده بود، مردم هم با او خوب بودند.

(۱۴۳) اما پادشاه همین که انگشت را به دست آورد شروع به ظلم و زور کرد. چنان شدید که رعیت از دستش به کلی به تنگ آمدند. (۱۴۴) چون شاه بود و سلطنت و زور داشت، اکنون هم که انگشت شاه مارها به دست آورده بود دیگر از هیچ چیز بیم نداشت و به هیچ چیز اهمیت نمی‌داد. (۱۴۵) هر کس با او دشمن بود بیدرنگ او را از بین می‌برد و هر چه را نیاز داشت همیشه برایش حاضر می‌شد.

dile sâbun u kafiana gîmora, çun agar gîm bo disân gîmme suâla. (126) kârakara liçu weş gastro wa wâtîš: sâ inana sîfu sarwatiš.

(127) fawri â weragâ xabariš bard pay pâdšây. (128) pâdšâ farmâwâš: i kilkawânama garakâ. (129) wâtîš ba wazirakâ: agar i kilkawânama pay hâzir nakarde saratâ binu minâ. (130) wazirake qarâršâ dâ ka wâcâ ba kârakare darmânu behoši biço ba hamay u aqêš wa kilkawânakay dîzo.

(131) kârakara šawe darmânîš kardana dile çâvî wa dâš ba hamay u aqêš. (132) har duešâ fawri behoše kawte. (133) hur sta, kilkawânakaš angusaw hamayana bar âwird wa bardîš pay pâdšây. (134) ka hošiš âmâwa wešara hama fawri dasîš bard pay kilkawânakayš. (135) ka diš diâr niâ hâwârîš kard: aqâ, kilkawânakašâ dizian. (136) aqâkeš wâtîš: har zânâni i kârakare çewewîš inâ daso. (137) fola, nawâtîm pana bâ yarîb çi yânaw emana nabo? (138) hama wâtîš: min pay xâtîraw to â kârakareme [!] girta. (139) çu zânû ema dižmanmâ han?

(140) hama, â middata ka dawlamana be, enna xâs biabe çani faqir u fuqarây u maxloqi, fira wašawîš be ja šarakana wa ja mamlakatakana. (141) isa ka itir hiçîš naman maxloq har hazaišâ ewa poraš wa wâçene: ay hamay faqir, çani pesa zu pesaša pana âmâ? (142) çun xâsaš kardabe isa maxloqiç çaniš xâs be. (143) amma pâdšâ, ka kilkawânakaš kawt das, dasîš kard ba zîlm u zorewi firâwân ka façiyatakeš yakjâr bezâr u nâfahate bie dasîšo. (144) çun pâdšâ be w saltanat u zoriš be, wa isa kilkawânaw šaw mârâyçiš be, itir ja hiçi natarse wa ja hiçi naparsewa. (145) har kas dižmanîš bie fawri fawtineš wa muhtâj ba harçi bie hamiša waru dasîšana hâzir be.

(۱۴۶) پادشاه که از همان اول می‌دانست دخترش عاشق حمه است (۱۴۷) کاری کرد که دخترش به هیچ وجه نتواند حمه را ببیند. اما دختر هنوز هم حمه را دوست داشت و حمه هم با وجود فقری امیدوار بود دختر پادشاه مال او شود. (۱۴۸) حمه چنان تهیدست شده بود که با مادرش به گدایی افتاده بود. (۱۴۹) چنان بی اهمیت شده بود که پادشاه او را نمی‌گشت و گفت: بگذارید زنده بماند. (۱۵۰) از دست چنین گدایی چه کاری برمی‌آید؟

(۱۵۱) دختر پادشاه دایه‌ای داشت که او را به اندازی مادرش و دایه هم او را به اندازه‌ی چشمانش دوست داشت. (۱۵۲) دختر از فراق حمه رنگش پریده و ضعیف شده بود و دایه هم نگران از این که نور چشمانش این چنین ناراحت بود. (۱۵۳) یک روز دختر به دایه‌اش گفت: به هر نحوی شده باید خودت را به حمه برسانی و بفهمی چرا به این مصیبت دچار شده و کاری کن او را ببینم. (۱۵۴) اگر شاه می‌فهمید دایه پیش حمه می‌رود بیدرنگ سرش را می‌زد اما چون پیرزن آدم مکار و رندی بود می‌دانست چگونه برود که کسی نفهمد. (۱۵۵) یک روز غروب اجازه خواست برود و سری به خانه‌اش بزند. (۱۵۶) در آن جا تغییر چهره داد و لباس گدایی به تن کرد تا کسی او را نشناسد.

(146) čāwal pādšā zānābeš ka kināčakeš dīlš inā ba hamayo. (147) isa itr nawcewiš kard ka kināče hajgiz natāwo hamay ba čam wino, lākin kināče har dīlš ba hamayo be, wa pi faqiria hama har tamāqdār be kināče pādšāyš pay bo. (148) hama enna faqir be, kawtabewa suāla čani adākeš; (149) enna be-ahammīyal be, pādšā nakuštiš wa wātiš: bā har biziwo. (150) suālkari čāmna mitāwo češ karo!

(151) kināče pādšāy dāyānewaš be, ennaw ađeš wašaš sie wa dāyānakeš kināčakeš ennaw čamāš waša sie. (152) kināče ja marāqu hamayana řangzarda w zacifa biebe wa dāyānakeš fira marāqana be ka nuru čamāš pesa dilgīrāna bo. (153) řoew kināče wātiš ba dāyānakeš: hač nawcewił kardān miš'o biyāwi ba hamay wa biziāni či pesaša sar āmā wa nawcew kari čamim pana gino. (154) agar pādšā zāneš ka dāyāna mīlo pay lā hamay fawri saraš bife, lākin piražani, čun čayāra be, zāne čani bilo ka kas panaš nazāno. (155) weragew izniš wāst ka bilo, sar bido ja yānakayš. (156) čāwa weš fāfā wa jile suālkariš kardene pay inaya kas nažnāsoš.

(۱۵۷) رفت و حمه و مادرش را پیدا کرد و برایش گفت که چگونه دختر پادشاه هنوز هم عاشق اوست و هم او وی را پیش آن‌ها فرستاده است. (۱۵۸) حمه هم به طور مفصل برای دایه نقل کرد که چگونه به این روز افتاده است و ماجرای انگشتر را برایش تعریف کرد. (۱۵۹) و به دایه گفت: به عرض دختر پادشاه برسان که من هم با وجود ناتوانی‌ام عاشق او هستم. (۱۶۰) اما چون پادشاه این را می‌داند به خاطر خدا مهر من را از دل به در کند، نکند پادشاه بفهمد و بلایی بر سرش بیاورد. (۱۶۱) دایه گفت: پسر من نگران نباش. (۱۶۲) به امید خدا به هر نحوی شده به هم می‌رسید.

(۱۶۳) وقتی دایه پیش دختر برگشت همه چیز را برایش تعریف کرد و او هم پس از این که خوب فهمید حمه در چه وضعی است شروع به گریستن برای او کرد. (۱۶۴) گفت مادر: - چون دایه‌اش را مادر صدا می‌زد - به هر ترتیبی شده باید حمه را از این وضع نجات بدهیم. (۱۶۵) حالا دیگر پادشاه طوری رفتار می‌کرد که هیچ‌کس او را دوست نداشت و حتی دختر خودش هم از او متنفر بود. (۱۶۶) پادشاه بیرون رفتن دخترش را ممنوع کرده بود و همیشه در قصر زندانی بود. (۱۶۷) چنان‌که پدرش را دشمن خودش می‌شمرد و می‌دانست تا پدرش زنده است نمی‌تواند به حمه برسد و حمه هم همین‌طور فقیر و بیچاره می‌ماند.

(۱۶۸) با دایه قرار گذاشتند به هر نحوی که شده انگشتر را بدزدند اما این کار خیلی مشکل بود. (۱۶۹) انگشتر همیشه به انگشت پادشاه و خودش هم همیشه میان مردها بود و دست زن‌ها به او نمی‌رسید. (۱۷۰) اما یکی از وزرا از ظلم و زور پادشاه بیزار شده و آماده بود این پادشاه را از بین ببرد و مرد عادل را به جای او بنشانند. (۱۷۱) پادشاه خودش پسر نداشت و دخترش هم نمی‌توانست پادشاه شود. (۱۷۲) پس باید مردی عادل و صالح را برای نشستن بر تخت شاهی پیدا می‌کردند. (۱۷۳) وزیر پذیرفت که با همدستی دختر پادشاه و دایه‌اش به هر طریقی که شده پادشاه را از بین ببرند.

(157) luā, hama w aḡākeš diewa wa bayāniš kard pay hamay ka čani kināče pāḡšāy har čāš¹qašana wa āḡa eḡaš kiāstena pay lāyš. (158) hamayč čā mīfasal ba dāyāneš wāt ka čani řoš yāwān ba āro wa ḡakāyataw kīkawānayš pay karḡa. (159) wātūš ba dāyāne: čarzu kināče pāḡšāy kara ka minič pi be-qābiliyati wema čāš¹qu āḡe bianā; (160) lākin čun pāḡšā pi masale mizāno pay xātraw xuḡāy wāzim čana bāro, naku pāḡšā panaš bizāno wa xīrābiš pana karo. (161) dāyāna wātūš: řola, xamrī nabo. (162) iṣallā ba har nawcew bian miyāwde ba yaktiri.

(163) dāyāna ka luāwa lā kināče gir^d čewiš pay gelnāwa wa ka kināče wazcew hamayš xās zānū dasiš kard ba girawāy payš. (164) wātūš: ay aḡā – čun ba dāyānakeš aḡā wāče – ba har nawcew bian miš¹o hamay najāt biḡayme. (165) isa itir pāḡšā řaḡtāriš nawcew be kas wašiš nasie wa hatā kināče weš qiniš be čana. (166) pāḡšā qaḡaxaš karḡabe ka kināčakeš bīlo bar wa hamiša ja qasrakena ḡabsa be. (167) pāsaša pana āmābe tātayš ba dižmanu weš zāne wa zāneč tā tātaš mano āḡa maṡāwo ba hamay biyāwo wa hamayč har ba suālkari manowa.

(168) čani dāyānakeš qarāršā dā ka ba har nawcew bian kīkawānakay dīzā, lākin ina fira nāřaḡat be. (169) kīkawāna hamiša angusaw pāḡšāyana be wa pāḡšāyč hamiša dīle piāyāna be wa žanake natāwene bīyāwāš pana. (170) ammā yo ja wazirakāš bezār biabe ja zilm u zoru pāḡšāy wa ḡāzīr be i pāḡšāya řawtino wa piwi čādīl bīniā yāḡeš. (171) pāḡšā weš kuřiš nabe wa kināčakeš nakīrie bo ba pāḡšā. (172) inja ašie piwi čādīl u sāliḡšā estewa pay saru taxti. (173) wazīr qubulīš kard ka čani kināče wa dāyānakeš ba har nawcew bian pāḡšāy řawtīnā.

(۱۷۴) یک روز وزیر به شاه گفت: پادشاه به سلامت، مدت زیادی است (برای شکار) به کوه نرفته‌اید. (۱۷۵) بهتر است چند شبی برای تفریح بیرون برویم. (۱۷۶) تا پادشاه هم اندکی استراحت کند. (۱۷۷) پادشاه گفت پیشنهاد خوبی است وزیر. (۱۷۸) همه چیز برای رفتن شاه به کوه آماده شد. (۱۷۹) رفتند و غروب کنار چشمه‌ای چادر زدند. (۱۸۰) در آن غروب قرار گذاشته شد که روز بعد وزیر در خدمت پادشاه به کوه برود.

(۱۸۱) هنگام شفق سوار شدند و به طرف کوهی سخت به راه افتادند. (۱۸۲) به یک محل بسیار مشکل رسیدند. وزیر گفت: که بقیه راه را پیاده بروند و حیوانات را به پائین بفرستند و همان‌جا نگه دارند تا وقتی که شاه غروب به منزلگاه برمی‌گردد. (۱۸۳) با روشن شدن قله‌ی کوه چند رأس شکار در تیررس شاه ظاهر شدند. (۱۸۴) شاه نشانه گرفت و آماده شلیک شد. (۱۸۵) وزیر از پشت او را هل داد و شاه از آن صخره‌ی عظیم و دهشتناک پایین افتاد و تا به پائین رسید تکه تکه شد. (۱۸۶) همه جا شلوغ شد و خبر پیچید که پای پادشاه لغزیده و پائین افتاده است. (۱۸۷) همه شروع به زاری و شیون کردند که ای وای پادشاه مرد و به طرف شهر به راه افتادند.

(174) ږوew wazir carzu šāyš kard: pādšām silāmat, middatewā tašrifij nabardān kašana. (175) bā činⁿ šawew bilme sayrān; (176) bā pādšāyč naxtew isrāhat karo. (177) pādšā farmāwāš: wazir, qisakej māqulana [!]. (178) gir^d čew fek wiziā ka pādšā bilo kašana. (179) lue wa weragā manzilašā saru hānewio feka wista. (180) ā weragā pāsa qarār diriā ka sawāy wazir xizmatu pādšāyana bilo kašana.

(181) šafaq suāre bie wa dāšāwana, lue ru ba kašewi saxt. (182) yāwe mawqicewi fira saxt, wazir carziš kard ka itir ba pe bilā wa wilāxakā kiānāwa wār tā weragā, waxtew pādšā tašrif barowa pay manzile. (183) ka sarkaše ږošne bie činna sarew načir hukmu tīfangiana waru damu pādšāyana kawte bar. (184) pādšā mištaš girlebe tīfang taqno. (185) wazir dimāwa boqewaš niā pō wa pādšā qaḡu mā-hazār-hazārakewa tūl biō wa tā yāwāra wār qutqut bi. (186) dinīā bi ba šiloq wa dang walā biō ka pādšā pāš xizān wa kawtanara wār. (187) harči maxloq be dastš kard ba pādšām ږo wa gird haḡašā pimā wa ru ba šār luewa.

(۱۸۸) پس از مدتی که عزاداری برای شاه به پایان رسید وزرا قرار گذاشتند که باز شاهی را رها کنند تا بر شانه‌ی هر کسی که نشست پادشاه شود. (۱۸۹) آنروز همه بیرون آمده بودند تا بفهمند چه کسی شاه می‌شود. (۱۹۰) باز را از قصر پادشاه رها کردند. مدت زیادی در آسمان چرخید و پائین نیامد. (۱۹۱) سرانجام پائین آمد و بر شانه‌ی حمه نشست. (۱۹۲) مردم متعجب شده بودند که چگونه این گدا پادشاه می‌شود. (۱۹۳) اما حمه زمانی که ثروتمند و صاحب قدرت بود همیشه با مردم به خوبی رفتار کرده بود و به همین دلیل وقتی مردم فهمیدند که این گدا همان حمه است همه رضایت دادند که شاه شود. (۱۹۴) سرتان را به درد نیاورم، حمه شاه شد و انگشتر را دوباره به دست آورد و با دختر پادشاه ازدواج کرد.

(۱۹۵) (بالا رفتیم دوغ بود، پائین آمدیم ماست بود، قصه‌ی ما راست بود).

(188) dimāw middatewi, ka taʿziyaw pādšāy tamāma bia, wazire qarāršā dā ka bāz hur biqā wa saru hač kasewiç ništo ā kasia karā ba pādšā. (189) ā fo harči maxloq be āmābe bar bızānā ke bo ba pādšā. (190) ja qasraw pādšāyo bāzšā hur-qā, bāz middatewi direž har xuliāwa wa naništo. (191) āxir lulaš wārdo wa xul luā, saru hamayo ništo.

(192) harči maxloq be sarış siř manabe ka čani i suālkara bo ba pādšā; (193) lākin čun čāwal, waxtew ka dawlamann u sāhib saltanat be, hama har xās biabe čani maxloqi, ka zānāšā ina ā hamana harči maxloq be fāzi be ka ād bo ba pādšāšā. (194) sarif naešnu, hama bi ba pādšā w kilkawānaš kawto das wa kināče pādšāyš māra karđa.

(195) wa minič āmāne, hičšā nađāne.

۴.

(۱) پادشاهی بود که دو پسر داشت به نام های محمود و احمد. (۲) پادشاه کشور همسایه دختر بسیار زیبایی داشت. چنان زیبا که اگر هیچ چیز نمی خوردی و هیچ کاری انجام نمی دادی و فقط می نشست و نگاهش می کردی از دیدنش سیر نمی شدی. (۳) محمود و احمد هر دو امیدوار بودند که با او ازدواج کنند. (۴) پدرشان گفت: بهتر است کاری را به شما محول کنم. هر کدام آنرا بهتر انجام دهد با او ازدواج می کند. (۵) به هر یک از شما ۵۰۰ دینار می دهم. بروید و دور از اینجا با آن کسب و کاری انجام دهید. (۶) پس از شش ماه هر کس با ثروت بیشتری برگردد، داماد می شود.

(۷) پسرهای توشه ی راه برداشتند، پول ها را در جیب نهادند و روبه خرابی و پشت به آبادانی به راه افتادند. (۸) رفتند تا بر سر یک دو راهی رسیدند: یکی راه آمد (خوش اقبالی) و دیگری راه نیامد (بد اقبالی) (۹) در آنجا انگشترهایشان را در آوردند و هر دو را زیر سنگی نهادند تا هر کدام به آنجا برگردد بفهمد دیگری برگشته است یا نه. (۱۰) پسر کوچکتر گفت: برادر! تو از من بزرگتری (۱۱) تو راه خوش اقبالی در پیش گیر و من به امید خدا به راه بد اقبالی می روم. (۱۲) صورت یکدیگر را بوسیدند، وداع کردند و به راه افتادند.

(۱۳) بیائید به سراغ پسر بزرگتر برویم. (۱۴) پس از طی چند فرسخ راه به یک باغ و گلزار رسید و عمارتی شاهانه بر سر راهش پدیدار گشت. (۱۵) پسر گفت: بهتر است بروم و در این باغ کمی استراحت نمایم و مقداری علف برای اسبم پیدا کنم (۱۶) همین که وارد باغ شد دید که خدمتکاران به استقبالش آمدند. افسار اسبش را گرفتند و گفتند: (۱۷) بفرمائید مهمان عزیز! شاهزاده خانم جوان (۱۸) دوست دارند امروز برای نهار مهمان او باشید.

IV.

(1) Pādšew be, due kuřeř bene, mahmuđ u aħmađ. (2) pādšewi hāmsā kināčeway firu nāyābař be, nakari, nawari, tamāřaw sāw gardaniř kari. (3) mahmuđ u aħmađ har due tamāđāre bene ka i kināče bārā. (4) tātařā wātūř: xās har inana harmānewatā biđaw pōra wa hač kāmāť xāstar kargatā ānatā kināčake māro. (5) inā yo paņsađ dināretā miđo pana ka bilde ja dur, kāsibiř [kāspiř] pana karde. (6) dīmāw řiř māngā hač kāmāť dawlamantar āmāyde ānatā bo ba zamā.

(7) kuře tořařā peto, zařřā niā kisařā w řu ba čoli w pařt ba āwađāni dāřāwana. (8) lue tā yāwe duařew, řāw hāti w řāw nahāti. (9) čā har yo kilkawānaw weř bar āwird u har dueřā nie čeru tawanewe, ka hač kāmāť āmāwa i yāge bīzāno awřā āmāno yā nāmāno. (10) kuři wurdī wātūř: ay bīrā, to ja min gawratarani. (11) řāw hātiara lua wa munič saru xuđāy řāw nahātiara mulu. (12) i lā w aw lā w yakliriřā māč kard u xuđāhāfiziřā kard u dāřāwana, jimera.

(13) bayme saru kīři gawray. (14) dumāw činna farsaqewi yāwā bāx-u-gulzārew, dīleřāsařana čamāratewi řāhāna diār be. (15) kuři wātūř: xās har inana bīlu, či bāxčana naxlew isrāhat karu, wa baczew ālīfič payđā karu pay aspakaym. (16) ka yāwā dīle bāxi diř inā xīzmatkāre āme pewāyřo, layāmu aspakayřā girt wa wātūř: (17) farmāwa, ay memāni čaziz, ay pādšāzāđi juān. (18) xātuna hāz karo

(۱۹) پسر پذیرفت و گفت: مواظب اسبم باشید؛ از راه دور آمده‌ام؛ گرسنه است.
(۲۰) وقتی وارد عمارت شد دید که چنین جای زیبایی را حتی در خانه‌ی پدرش هم به چشم ندیده است. (۲۱) پس از مدتی خانم نزدش آمد. پسر نزدیک بود عقل از کله‌اش ببرد. چون صورتش در زیبایی و جذابیت گویی ماه چهارده بود.

(۲۲) پس از عیش و نوش فراوان؛ ساعت به نیمه شب رسید و هر دو خیلی خسته شده بودند. (۲۳) آن قدر شراب نوشیده بودند که هوش از سرشان پریده بود. (۲۴) اما دختر چنان زیبا بود و به گونه‌ای خودآرایی کرده بود که پسر داشت برایش دیوانه می‌شد.

(۲۵) دختر این را خوب می‌دانست و از این هم آگاه شده بود که ملک محمود شاهزاده و پولدار است. (۲۶) هنگام خواب که فقط هر دوی آنها در اتاق مهمان‌ها مانده بودند دختر گفت: (۲۷) شاهزاده بیا شرطی ببندیم. (۲۸) امشب هر دو بر سر یک تخت بخوابیم. اگر بتوانی تا فردا صبح مرا لمس نکنی (به من دست نزنی) مال تو می‌شوم و هر چه بگویی انجام می‌دهم. (۲۹) اما اگر به من دست بزنی هر چه دلم بخواهد با تو می‌کنم. (۳۰) پسر آن قدر آرزوی به دست آوردنش را داشت که پذیرفت.

(۳۱) سر تخت دراز کشیدند و ملک محمود تا مدتی خودش را کنترل کرد. (۳۲) اما چنان زیر فشار بود که داشت دیوانه می‌شد و سرانجام هم کنترلش را از دست داد و دستش را به طرف او برد و خواست که با وی درآمیزد. (۳۳) دختر بیدار شد و گفت: شرط را باختی شاهزاده. (۳۴) دختر از آن دسته زنان زیبا و بی‌ایمانی بود که هیچ گونه رحم و محبتی در دلشان نیست. (۳۵) خدمتکاران را صدا کرد و گفت: او را ببرید، هر چه پول دارد ازش بگیرید. اسب و اثاثیه‌اش را بفروشید سپس رهایش کنید که برود.

i nimafo memāniš bi. (19) kuṛa qubuliš kard wa wātiš: hoštā aspakaym bo, čun duro maw wa āwrāšā.

(20) ka yāwā dile camārati diš ka yāge čimne yānaw tātayčīšana nađianaš.

(21) dimāw middatewi xātunaw camārati āmā pay lāyš wa kuṛa har ina nabe behoš gino, čun zarifi w nāyābi fuxsāru kināče aje māngay čuārdena.

(22) dimāw cays-u-nošewi fira w firāwāni sacāta yāwā nimašaw wa kuṛa w kināče tamām māniš bene. (23) ennašā šarāb wārdabe hoššā ja wešā namanabe. (24) balām kināče enna nāyāba be wa ba jorew weš fāznābewa kuṛa har ina nabe šel bo payš.

(25) kināče xās inaya zāne wa zāneč ka mlk maḥmuḍ kuṛa pāqšān wa dawlamannā. (26) waxtu witay, ka taniā har duešā diwāxānakana manebene, kināče wātiš: (27) ay pāqšāzāq, girawew karme. (28) cšaw har duemā yāgewana musme wa agar tāwāṭ tā sacbew dasim nađayana ā waxta min bu ba hinaw to wa harči to wāči pāsa karu. (29) wale agar dasiṭ dānena min harči maylim bo panaṭ karu. (30) kuṛa enna ba āwāto be kināčeš pay bo qubuliš kard.

(31) luena yāge wa tā middatew mlk maḥmuḍ weš girt. (32) zoriš pay āmābe, waxt be hār bo wa natijana weš nagirt wa dasiš bard ka kināče zinā karo. (33) kināče hāyš be wa wātiš: ay pāqšāzāq, girawakaṭ niāra. (34) kināče čā žana zarifa beimānā be ka hič rāḥm u wašawisi dīlšāna niā. (35) nokareš čirīe wa wātiš: barde, harči zaṭiš han čanaš bisānde wa asp u asūsakayš gird wurašde, injā barallāš karde, bā bilo.

(۳۶) نگو که این دختر از این راه ثروتمند شده است چون هیچ مردی نتوانسته بود شیی با او باشد و به او دست نزنند. (۳۷) به عرض سرور خود برسانم که ملک محمود را طوری روانه کردند که فقط لباس‌های تنش برایش باقی مانده بود. (۳۸) به راه افتاد و رفت تا به شهری نزدیک رسید و در آن‌جا شاگرد یک کباب فروش شد.

(۳۹) سرتان را به درد نیاورم. بیائید سراغ ملک احمد برویم. (۴۰) که سر بلند و با ثروت فراوان به طرف خانه‌ی پدرش برمی‌گشت و در این فکر بود که چه بلایی ممکن است بر سر برادرش آمده باشد. (۴۱) وقتی بر سر دو راهی رسید رفت و سنگ را بلند کرد و دید که هر دو انگشتر در همانجا هستند اما مال برادرش زنگ زده است (۴۲) انگشتر خودش را به انگشت کرد و به راه افتاد (۴۳) و به دنبال برادرش رفت که بفهمد چه بر سرش آمده است.

(۴۴) با دلی نگران رفت تا به یک باغ و گلزار و آب و آبادانی رسید. (۴۵) همانجا برای استراحت از اسب پیاده شد و باغبان را صدا زد و از او پرسید: پسری را با این مشخصات ندیده‌ای که از این‌جا بگذرد؟ (۴۶) باغبان گفت: بله سرورم. چند ماه قبل شاهزاده‌ای مانند خود شما از این‌جا گذشت اما به طلسم خانم ما گرفتار شد و مانند هزاران جوان دیگر به دام افتاد.

(36) tumaz ina kīnāče pi jora dawlāmanna bīena, čun hič piēw natāwānīš šawew čaniš bo wa dasīš pay nabaro. (37) carzu āyaw wem karu, milk mahmuḏšā jorew rūāna kard pā ḥāla jilečīš pora manebene. (38) dāš wana, luā tā yāwā šārewi nīzik wa čā bi ba šāgrd kabābēi.

(39) saraḷ naešnu, bayme saru milk aḥmaḏi. (40) ba saray barzo w sarwatewi firāwāno kuṛa ru ba yānaw tātayš lucwa wa fikre karewa dāxom birākaš čēšīš sar āmābo. (41) ka yāwā duaṛāka luā, tawanakeš hur dāwa wa diš inā kīkawānake har due ine čā wa hinakaw milk mahmuḏi žange girtan. (42) kīkawānakaw weš kardo angusaš wa dāš wana. (43) kawt šonaw birākayš, bizāno čēšīš sar āmān.

(44) ba dilewi grāno rūaš niā tā yāwā bāxča-w-gulzārew u āw-u-ḥayātew. (45) čā wastara pay isrāḥati wa bāxčawānakaš čīri, čanaš parsā: kuṛewi pesa w pāsata naḏian pegara wiaro? (46) bāxčawān wātīš: gawram, bale, kuṛewi pādšāzād pesa weḷ cinna māngew čewaḷ pegara wīard, wale ba talīsmu āyažanem gir bi wa pesa•hazār juānā tari dasīšana bar naši.

(۴۷) ملک احمد گفت: باغبان اگر مرا پیش این دختر ببری هر چه بخواهی به تو می‌دهم. (۴۸) باغبان پسر را به قصر برد و دختر به همان صورت به استقبالش رفت و او را به خانه برد. اما این بار خودش به دام عشق گرفتار شد و مهر ملک احمد به دلش نشست. (۴۹) در سراسر شب ملک احمد هوشیار بود و شراب کمی نوشید تا مست نشود و اصلاً فکرش را به زیبایی و جذابیت آن دختر مشغول نکرد.

(۵۰) دختر گفت: شاهزاده‌ی جوان! اگر تا صبح فردا با من بخوابی و به من دست نزنی، مال تو هستم (۵۱) اما اگر به من دست بزنی بنده‌ی من می‌شوی. (۵۲) پسر فهمید که برادرش چگونه گرفتار مصیبت شده است. (۵۳) گفت: ای پریزاده شرطت را می‌پذیرم. (۵۴) وقتی به رختخواب رفتند ملک احمد شمشیرش را مابین خودش و دختر گذاشت و خوابید. (۵۵) دختر که دید این مرد به او توجهی ندارد دیوانه شد. (۵۶) با دست و پا شروع به تحریک او کرد اما ملک احمد ابداً به او توجهی نکرد. (۵۷) سرتان را به درد نیاورم دختر تا صبح مشغول بود اما او حتی تکان هم نخورد.

(۵۸) وقتی آفتاب سر زد ملک احمد برخاست و گفت: ای فاحشه‌ی بی‌شرم و بی‌وقار! (۵۹) عجب شغلی برای خودت پیدا کرده‌ای! (۶۰) چه بلایی بر سر برادرم آوردی؟ (۶۱) دختر که می‌خواست او را با حرف‌های خوب گول بزند گفت: (۶۲) چرا ازدواج نکنیم و مثل زن و شوهر با هم زندگی نکنیم و زندگی این دنیا را با عیش و نوش به سر ببریم؟ (۶۳) پسر گفت: به من بگو چه بر سر برادرم آمده است در غیر این صورت با این شمشیر تکه تکه‌ات می‌کنم. (۶۴) دختر به ناچار ماجرا را برایش تعریف کرد.

(47) mlk aḥmaḍ wātuš: ay bāxčawān, baram pay lā i kināče, češiṭ garakā miḍawt pana. (48) bāxčawān kuṛaš bard pay qasraw kināče wa hamān jor kināče āmā pewāyšo wa bardīšana yāna, balām i jāra kināče ba tiraw cašqu mlk aḥmaḍi pekiā wa dihiš luā milšara. (49) direžai šawe mlk aḥmaḍ pāsa hošiār be šarābi kamiš wārd, pay inaya sarwaš nabo, wa hič fikriš naḍā ba zarifi w nāyābi kināče.

(50) kināče wātuš: ay pādšāzādi juān, agar tā sacbew čanim witi wa dasiṭ naḍānena, ānā min bu ba hinaw to. (51) wa agar dasiṭ dānena to bi ba cabdu min. (52) kuṛa yāwāna ka pi jora birākaš dīlena šian. (53) wātuš: ay parizād, šartaṭ qubula bo. (54) ka luēna yāge mlk aḥmaḍ šimšerakaš niā baynu harduišā wa pay weš wit. (55) kināče injā hāra bia ka pesa i piā gošiš maḍo pana. (56) dasiṭ kard ba naqiza-dāy kuṛay ba das u ba qāč, wale mlk aḥmaḍ hič weš nayāwnāna. (57) saraṭ naešnu, tā fo biō kināče xarika bia, kuṛaš nažlewnā.

(58) ka war kawt mlk aḥmaḍ hurst wa wātuš: ay fāhišay bešarmi bewaqāre! (59) čaḡab kāspiewiṭ pay weṭ estano! (60) birākamiṭ češ pana kard? (61) kināče garakiš be kuṛay xidāfno ba qīse waše wa wātuš: (62) či harduimā ba žan-u-merḍi pewa nažiwme wa ba čayš-u-noš i dīniāya barne sar? (63) kuṛa wātuš: panam wāča, birākam češiš sar āmā, annā pi šimšeria palpalī karu. (64) nāčār kināče ḡakāyataš pay kard.

(۶۵) پسر رفت و هر چه نوکر و خدمتکار بود همه را جمع کرد و گفت: (۶۶) این خانه و باغ همه مال شما. از امروز همه‌ی شما آزاد هستید (۶۷) اما خانم شما که تا امروز به این صورت جوانان بیچاره را از بین برده است مال من می‌شود چون شرط را از او برده‌ام و باید با او چنان کنم که سزاوار آن است.

(۶۸) ملک احمد به طرف شهری که برادرش در آنجا بود به راه افتاد و دختر را هم با خودش برد. (۶۹) در آنجا دستور داد موهای سر دختر را تراشیدند و او را به یک فاحشه خانه تحویل داد و گفت: این هم پاداش کارهایت! (۷۰) سپس به جستجوی برادرش رفت.

(۷۱) مدت زیادی بیهوده به دنبالش گشت تا خسته و گرسنه شد. (۷۲) هوس خوردن کباب کرد. (۷۳) به یک کبابی رفت و دید که یکی از شاگردهای آنجا برادرش است: سیاه و برهنه و کثیف. (۷۴) بلند شد و او را بیرون برد و ماجر را برایش تعریف کرد. سپس او را حمام کرد و برایش لباس‌هایی به خوبی و قشنگی لباس‌های یک شاه خرید. (۷۵) با خوشحالی به طرف خانه‌ی پدرشان به راه افتادند. (۷۶) ملک احمد با دختر شاه کشور همسایه ازدواج کرد و جانشین پدرش شد. (۷۷) بالا رفتیم دوغ بود، پائین آمدیم ماست بود، قصه‌ی ما راست بود.

(65) kuṭa āwirdiš, harči nokar u kārakare kināče bene girdiš čīrie wa wātūš:
(66) i yāna w bāxa gird pay š⁴ma wa ja ārowa girdtā āzādende; (67) balām i āyažanetā,
ka tā āro pi jora juāne basazuāneš sarnuḡum kardene, hinaw minana, čun girawakam
bardano wa mišo češ lāyriqš bo pāsaša pana karu.

(68) mlk aḥmaḡ dāš wana, luā pay šarakay ka birākaš čā be wa kināčēčēš
barda čani weš. (69) čā dāš sarašā tāšā wa bardaš fāḥišaxānewana, āstaš jiā wa
wātūš: āna caywazā! bo! (70) dimāwa luā, gelo pay birākayš.

(71) fira gclā ba be suḡ tā māniā wa āwrāš bi. (72) ārazu^w kabābiš be. (73)
luā kabābxānew, diš inā yo ja šāgirdakā, rāš u rūt u pis, birākaw wešā. (74) hurst,
bardiš bar wa ḥakāyataš pay kard wa bardiš, ḥimāmlamišiš kard wa jile pādšāyāneš
pay asā. (75) dāšāwana ba šāḡi, ru ba yānaw tātayšā luewa. (76) mlk aḥmaḡ
kināčakeš pay bia wa bi ba yāganīšinu tātayš.

(77) minič āmāne, hičšā naḡāne.

۵. تکبیت‌ها^۱I

či, češIm wā, to geḡāy ja rāng?

na dānim kardan, sarIm dā la sang.

از چه با من سردگشته‌ای اینچنین.

نادم از آنچه گفتم، نازنین!^۲

II

ar ina na bo, ja bonaw to`wa,

guḡāni bahār na karū bo`wa.

در هرچه که می‌بینم آثار تو می‌جویم.

گل‌های بهاری را با عشق تو می‌بویم.

III

ar ina na bo, ja bonaw to`wa,

mar d am na mar d an, pi kaš ū ko`wa.

از عشق تو می‌دانی بر من چه‌ها بگذشت؟

۱ و ۲- این بیت‌ها صورت‌هایی را ارائه می‌دهند که متعلق به این لهجه نیستند بلکه از گورانی (ر. ک. به و. مینورکسی، «گوران» BSOAS, 11, 89 ff و نوشته‌ی خودم تحت عنوان «چند بیت غنایی گورانی» BSOAS, 28, 255 83 و سورانی گرفته شده‌اند. معمول‌ترین آنها فعل ربطی *an* است. به حرف اضافه‌ی *la* و واژه‌های فراوان دیگری هم که با واژه داده شده در قسمت واژگان تفاوت دارند دقت نمایید.

از عشق تو مجنونم، آواره‌ی کوه و دشت.

IV

šaṭṭā roy ʔazal na biāy wa yār Im,

na biāy wa bāʔIs dItaka`y ambār Im.

کاش از اوّل نبودی یار با من ای دریغ.

کلبه‌ی احزان نمی‌کردی دل من ای دریغ.^۱

V

čIn saṭ bāxawān namāmi no bim,

namān bar amā,mIn ran jaro bim.

باغبان بودم نهال عشق را، من بیدریغ.

رنج من را باد برد و بهره‌اش را دیگری.^۲

VI

hur beza ja xaw! čI wāday warman!

šād im bi batāṭ, šiwan Im garman.

برخیز! نه وقت خواب است که پر زد

شادی از دل و محنت به در زد.

۲۱- دقیقاً مانند ابیات گورانی که معمولاً ده هجایی است و درنگ کوتاهی در وسط هر بیت وجود دارد، یک نشانه‌ی اضافه که وجود آن پس از هجای پنجم از نظر صرفی ضروری است، در اینجا حذف شده است.

VII

mayna, mawīari; čīmā madoni?

yā xuā, šeta bi, gInimā šoni!

این چنین سردی چرا؟ این همه بی التفاتی از چه رو؟
الهی مجنون شوی از عشق من! سر نهی بر دشت و کوه!'

VIII

hay dād, hay bedād, hay bedādīman!

bedādīm ja das šaw tanīāīman

ای داد از تنهایی و بیداد از بی همدمی!
دل ندارد صبر دیگر ای خدایا همدمی!

۱- صورتهای گفتاری لهجه پاوه B-C, P. ۷۳

ر.ک. به.م. مکری، گورانی یا ترانه‌های کُردی، تهران، ۱۹۵۱، ترانه ۲۸۴.

فصل پنجم

یادداشت‌ها به تفکیک فصل

فصل اول: مقدمه

- ۱- مأموریت علمی در ایران جلد ۵، مطالعات زبانشناختی، پاریس، ۱۹۰۴.
- ۲- گویش‌های گوران به ویژه کندوله‌ای، اورامانی و باجلانی بازبینی شده توسط (فُن کارل هَدَنک)، برلین، ۱۹۳۰، صص، ۳۹۵-۳۶۷.
- ۳- گویش اورامی پاوه، گردآوری شده به وسیله‌ی (ایچ می‌یر بندیکتسون)، بازبینی و منتشر شده همراه با ارائه‌ی کلیات دستور زبان توسط (آرتور کریستین سن)، کپنهاک، ۱۹۲۱.
- ۴- نگاه کنید به (منشأ زبان کردی)، *TPS*، ۱۹۶۱، صص ۸۶-۶۸. در آن مقاله شیوه‌ی آوانگاری مثال‌های هورامی با روشی که در توصیف گویش‌های کردی به کار برده

بودم تطبیق داده شد (پائین را ببینید) در نوشته‌ی حاضر به ناچار عکس آن عمل می‌نمایم و نمونه‌هایی را که گاه‌گاه در این‌جا از گویش‌های کردی نقل می‌کنم براساس جدول داده شده برای توصیف آواهای هورامی آوانگاری می‌نمایم.

۵- (ر. ک. به شجره‌ی خانوادگی که توسط سی. جی. ادموندز در کتاب کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، لندن، ۱۹۵۷، ص ۱۵۵ داده شده است. خواننده همچنین برای توصیف کامل اورامان به کتاب مذکور ارجاع داده می‌شود). (ر. ک. به نمایه، s، v. هورامان).

فصل دوم: واج‌شناسی

۱- ر. ک. به بررسی گویش‌های کردی (KDS) جلد I، لندن، ۱۹۶۱، § ۱ نوشته‌ی اینجانب.

۲- درست مانند کردی سلیمانیه (ر. ک. به § ۱۰ KDS, I)، همخوان مؤکد عربی ص: s فقط در دو کلمه‌ی šas «۶۰» و sad «۱۰۰» شنیده می‌شود.

۳- KDS, I § 8b, 37.

۴- یادداشت‌هایی درباره‌ی گویش‌های ایرانی، (اف. سی. اندریاس) و (کاج بار)، تجدید نظر و منتشر شده توسط آرتور کریستین سن، برلین، ۱۹۳۹، ص ۲۱۵.

۵- KDS, I § 13 16.

فصل سوم: ساختواژه

۱- تعداد اندکی از اسم‌ها فقط به صورت جمع ظاهر می‌شوند. مثال: *z' Ile* «لساس»

q' Iže «موی سر» و *sIm' e te* «سیل».

۲- در مورد بعضی حیوانات، جنس با به کار بردن اسم‌های متفاوت مشخص می‌شود. مثال: *asp* «اسب» *mā'ini* «مادیان» *gāwa* (مؤنث؟) «گاو نر» *māng'āwa* «گاو ماده»، *barān* «گوسفند نر»، *m'aya* «گوسفند ماده»، *sabr'in* «بز نر»، *blize* «بز ماده»، *tut'a* «سگ نر»، *d'a ta* «سگ ماده»، *yakān'a* «گراز نر»، *d'ara* «گراز ماده»، برای حیوانات دیگر، یک اسم با جنس ثابت برای هر دو جنس مذکر و مؤنث به کار می‌رود. مثال:

مذکر: *blz t a* «بزغاله»، *hawreš'a* «خرگوش»، *xūg* «خوک»

(مؤنث): *'aska* «غزال»، *hašša* «خرس»

اسم مؤنث *kl't'a* «گربه» از نظر تکیه نامنظم است.

۳- غیر از دو یا چند صفت بیانی که با *ū* «و» به هم وصل می‌شوند، در بقیه موارد فقط آخری پایانه‌ی تصریفی می‌گیرد.

۴- *blr'o* «ابرو» که شکل جمع آن *blro'e* است استثناء می‌باشد. (ر. ک. به § ۳ (خ)).

۵- اسم مؤنث پسوند *ew* می‌گیرد با این وجود هرگاه برای اسم دیگری به عنوان کمیت نما عمل کند (ر. ک. به § ۱۰) یا هرگاه درجه‌ی بیشتری از نکره بودن مد نظر باشد، اسمی که در حالت غیرمستقیم است پسوند *ew* می‌گیرد.

شی (*š'awa*) از شب‌ها *šaw'a ja šawew*

پُر یک آفتابه/ گالن (*āftaw'e*) *ā ft aw' ewi* *pa rū*

مقایسه کنید با

یک آفتابه‌ی/ گالن پُر *p'ara* *ā ft aw, eway*

چندین سال ($s'a \ ta$) $\check{c}, Inna \ s'a \ tew$

به یک روستا ($dag \ a$ (مؤنث)) رسید. $yaw'a \ dag' \ w$

۶- نکره بودن در حالت جمع فقط به صورت عدم وجود یکی از پسوندهای معرفه‌ساز نشان داده می‌شود

- حتی تیغه ی چاقو را هم می‌خورد. $d'amū \ kār \ d \ ā \ kayč \ mlwaro$

- (تیغه‌ی) چاقوها را تیز کن. $d'amū \ kār \ d \ ak \ ā \ te \ ž \ kar \ ɔ$

۷- فقط در این مورد خاص (تحسین) دچار تردید شد که آیا «آن روستا» باید به

صورت $\bar{a} \ dag' \ a$ * باشد یا $\bar{a} \ dag' \ *$ (اگرچه هنگام تعریف یک داستان

عبارت $\bar{a} \ werag' \ a$ «آن غروب» را به کار برد) بدون تردید در این مورد، هر دو

صورت مفرد غیرمستقیم و جمع مستقیم یک شکل دارند: $\bar{a} \ dag' \ .$

۸- ر. ک. به § ۲۸ (ب).

۹- برای موارد دیگر ر. ک. به § ۹ (ب).

۱۰- رفتار صفت tar «دیگر» در این بافت استثناء است، ر. ک. به § ۱۳ (ب).

۱۱- این مسئله فقط در این مورد دیده می‌شود.

۱۲- ر. ک. به § ۱۰.

۱۳- ر. ک. به § ۲ (پ).

۱۴ و ۱۵- ر. ک. به § ۱.

۱۶- هرگاه این صورت‌ها قبل از تکواژ دیگری قرار بگیرند. واکه‌ی خود را از دست می‌دهند. معمولاً در این موارد *I* کمی بالاتر از حد معمول نوشته می‌شود.

۱۷- *hin* در سورانی هم تقریباً به همین مفهوم به کار می‌رود اما در گویش سلیمانیه علاوه بر معنی معمول، با معنی گسترش یافته‌ی «اسمش چی بود/ چی بهش می‌گن»، (در مواردی که گوینده اسم چیزی یا شخصی را نمی‌داند یا فراموش کرده است یا نمی‌خواهد آن را به زبان بیاورد) هم به کار می‌رود.

۱۸- ر. ک. به § ۳ (ث).

۱۹- مقایسه کنید با *keš āy, keš* در کنار این صورت، دارای یک صورت دوم است که *t* دارد. درست مانند *awa pe čtāy* در کنار *awa peč'āy* و *peč* - «پیچیدن».

۲۰- البته صورت‌های کوتاه *ew'a, mew'a, bew'a* به **m'*, **b'* کاهش نمی‌یابند. همین طور هم صورت‌هایی مانند (*āma e w'a*) *ām w'a*.

۲۱- به نظر نمی‌رسد ساختار هجایی ستاک هیچ ارتباطی با این امر داشته باشد، مقایسه کنید:

keš /mI niš, rāž /mI rām, wāz /mI wān

۲۲- ر. ک. به § ۳ (ب).

۲۳- صورت‌های دوم در هر مورد بعد از واکه‌های پایانی ستاک ظاهر می‌شوند.

۲۴- هدنک که مطالب اسکارمان را در مورد «اورامانی» منتشر نموده است در همه‌ی

موارد، اول شخص مفرد حال را به جز در یک مورد (*(Sh)māl ū*) در مقابل

(A)māl ū m، ص: (۳۸۶) به صورت *ūm* و سوم شخص مفرد را (بجز در

to (Sh) mägi، ص ۳۹۰ به صورت *ū* نوشته است. *ūm* به عنوان پایانه‌ی اول شخص مفرد حال فقط در ادبیات گورانی *xoiv* دیده می‌شود. (مثلاً: مگری، آوازهای کردی، شماره‌ی ۱۷۱) و تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که شخص *A* که منبع اطلاعات زبانشناختی وی بوده و حتی ممکن است شخص *Sh* هم، این را به عنوان هورامی به (مان) قالب کرده باشند. صورت‌های درست اندکی که در واژگان دست‌نوشته‌ی *A* (که آکادمی علوم و ادبیات ماینتس لطف نموده آنرا در اختیار اینجانب قرار داد) توسط (مان) آوانگاری نشده و بنابراین هدنک از آنها چشم پوشیده بود عبارتند از:

«می‌بندمش» *š mh by nws̄ = mabenū* و (مقایسه کنید با *mäbînū m*، ص. ۳۸۱)

«می‌چشمش» *š mch šws̄ = mačäsū* و (مقایسه کنید با *mäčäsū m*، ص. ۳۸۳)

«می‌لیسمش» *š mh lysws̄w malesū*

«می‌پیچمش» *š mpycw / y šw = mapečū / i*

اشتباه دیگری هم در صورت *mnyrwm = mänîärūm* «پائین می‌گذارم»، (ص. ۳۹۰ در واژگان *A* دو بار آمده است که در آن پیشوند فعلی *ara* به جای این‌که بعد از شناسه بیاید قبل از آن ظاهر شده است (ر. ک. به § ۲۴ در بالا)، شکل صحیح آن یعنی *ara maniaw = mnywrh* توسط *A* در صفحه‌ی دیگری از واژگان داده شده است.

۲۵- به این ترتیب به نظر می‌رسد ستاک گذشته‌ای که به یک همخوان یا واکه‌ی *i*

ختم شود، در سوم شخص مانند صفت صرف می‌شود. مثال: مفرد مذکر wIt ، مؤنث $w'Ite$ ، جمع $w'Ita$. اما ستاک‌هایی که واج آخر آن‌ها $\bar{a}$ می‌باشد همانند صفت‌های مختوم به $\bar{a}$ تغییر نمی‌کنند و ستاک در اول و دوم شخص برای جنس و شمار صرف نمی‌شود.

۲۶- ر. ک. به یادداشت‌های بعدی.

۲۷- بعضی از صورت‌های گذشته‌ی شرطی و کامل اخباری فعل da یکسان هستند. با در نظر داشتن این مشخصه‌ی جالب در افعالی که ستاک گذشته‌ی آن‌ها به $\bar{a}$ ختم می‌شود. ر. ک. به § ۳۳ (الف)

۲۸- ر. ک. به § ۳ (ب).

۲۹- ر. ک. به یادداشت بعدی.

۳۰- وارد کردن یک r (برای خوش آهنگی در صورت امری فعل که در گویش‌های کردی اطراف آن معمول است (ر. ک. به $KDS, I, § IO(b)$) در هورامی فقط به دو صورت مفرد این فعل محدود می‌شود.

۳۱- این لهجه از هورامی در این بسط جالب ساختار گذشته‌ی متعدی با گویش سلیمانیه و مکریان (ر. ک. به $KDS, I, § 229$ و «مان»: گویش کردی مکریان: $I, § ۹۴$) اما نه با سنه (سنندج) مشترک است. بنابراین از این ساختار هیچ نمونه‌ای در مطالب هورامی که بندیکتسون گردآوری نموده است، یافت نمی‌شود و مطالب حاضر از یک منبع اطلاعات زبانی گرفته شده است که با گویش سلیمانیه هم به خوبی لهجه‌ی مادریش آشنایی دارد. این امکان وجود دارد که این ساختار در واقع متعلق به هورامی نباشد بلکه موردی وام گرفته شده از سورانی باشد. آنچه متحمل‌تر به نظر می‌رسد این است که اصطلاحات سورانی، گروهی از سخنگویان هورامی را

تحت تأثیر قرار داده است.

۳۲- *ma bo blli* به عنوان معادل «نباید بروی» هم ثبت گردید اما چون تنها نمونه‌ی موجود از این نوع است ممکن است به صورت ترجمه‌ی عبارت *nābe bīroy* از گویش سورانی به وام گرفته شده باشد. ر. ک. به *KDS, I, SS221(a)* و مقایسه کنید با کردی سینه (سنندج) *aše* «باید» و *nawe* «نباید».

۳۳- به نظر می‌رسد حرف اضافه‌ی **aw* که کریستین سن یادداشت نموده، ۶۴ و *B C* نتیجه تلفیق *ū* «و» و «پیشوند فعلی» -*o*- باشد که اشتباه شنیده شده است.

۳۴- از *tars'āy* «ترسیدن» نه از *t'arsi* «ترس».

۳۵- *tašn'āye* از *tažn'a* «تشنگی» و احتمالاً در قیاس با *awrā > awrāye* «گرسنگی».

۳۶- همچنین با در نظر داشتن پسوند قیدی *č i* (ر. ک. به § ۱۷ (ت)).

THE DIALECT OF AWROMAN

(HAWRĀMĀN - Ī LUHŌN)

Grammatical Sketch And Texts

WRITTEN BY:

D. N. MacKENZIE

København 1966

TRANSLATED BY:

M. S. ZAHEDY





دیوید نیل مکنزی در هشتم آوریل 1926 در شهر لندن به دنیا آمد. وی از سال 1943 تا 1947 به عنوان سرباز، در هندوستان به خدمت در نظام پرداخت و در آنجا زبان پشتو آموخت. در بازگشت به کشور خود، در مدرسه‌ی عالی مطالعات شرق و آفریقای دانشگاه لندن ثبت نام نموده، لیسانس خود را در رشته‌ی زبان فارسی، فوق لیسانس را در رشته‌ی زبان‌های ایرانی میانه و کهن و دکترای خود را در زبان کردی، در آنجا به پایان رساند و از 1955 تا 1975 استاد زبان‌های ایرانی دانشگاه مذکور بود. به دنبال آن، از 1975 تا هنگام بازنشستگی در 1994 به عنوان استاد کرسی فقه‌اللغه‌ی شرقی در دانشگاه گوتینگن آلمان به کار پرداخت. وی در سیزدهم اکتبر 2001 در سن 75 سالگی در شهر بانگور در شمال ولز وفات یافت. برخی از آثار او در مورد زبان کردی عبارت‌اند از: جنس دستوری در کردی (1954)، زبان مادها (1959)، ریشه‌های زبان کردی (1961)، بررسی گویش‌های کردی (1961)، کردی ملا سعید شمدینانی (1965)، گویش اورامی (1965) و ...



نشر پانیز



9 789642 797073